

مسائل بین المللی

شماره ۶ (۶۰)

بهمن - اسفند سال ۱۳۵۱

فهرست مقالات

| <u>صفحه</u> | <u>مؤلف</u> | <u>عنوان</u> |
|-------------|---|---|
| ۱۲ - ۴ | <u>لوتیس کوروالان</u> د بیرکل حزب کمونیست شیلی | پهرازد وسال حکومت خلق اکنون د رشیلی چه میگردد ؟ |
| ۳۲ - ۱۳ | <u>هیلبرتو ویبیرا</u> | چگونگی تهمیشک آنتی کمونیسم |
| ۳۶ - ۲۳ | <u>کوت هاگر</u> عضو بروی سیاسی ود بیرکمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان | مسائل اساسی ایدئولوژی و فرهنگ |
| ۳۷ | | بمناسبت پنجاهمین سالگرد تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سپری درگذشته ها و دیده ها ، نگاهی بفرصه فردا : |
| ۴۱ - ۳۸ | <u>آلکسی سورگف</u> شاعر شوروی ، قهرمان کار سوسیالیستی دارنده جایزه دولتی اتحاد شوروی | سعادت و شورا ، افتخار بزرگ |
| ۴۲ - ۴۱ | <u>میخائیل استلماخ</u> نویسنده شوروی ، قهرمان کار سوسیالیستی دارنده جایزه دولتی اتحاد شوروی | " در خانواده آزاد و طراز نوین ... " |
| ۴۷ - ۴۳ | <u>میرزا تورسون زاده</u> نویسنده تاجیک ، رئیس کمیته شوروی همبستگی کشورها ی آسیا و آفریقا ، قهرمان کار سوسیالیستی دارنده جوایز لنینی ودولتی اتحاد شوروی | من از شرق آزاد م |

| <u>صفحه</u> | <u>مؤلف</u> | <u>عنوان</u> |
|-------------|---|--|
| ۵۰ - ۴۷ | چنگیز آیتماثوف نویسنده قرقیزی، دارنده جایزه لنینی ودولتی اتحاد شوروی | صحنه زندگی که در برابر دید همگان گشوده است |
| ۵۳ - ۵۰ | پتروس پروفکسا شاعر بلوروسی، قهرمان کار سوسیالیستی دارنده جوایز لنینی ودولتی اتحاد شوروی | د هکده من و تمام کشور |
| ۵۶ - ۵۴ | مصاحبه با س. اسکاچف رئیس کمیته دولتی روابط اقتصادی خارجی شوروی وزیران اتحاد شوروی | اتحاد شوروی و کشورهای در حال رشد |
| ۶۶ - ۶۰ | ل. هندرسون | مارکسیسم - لنینیسم ودوران ما : حزب طبقه کارگر دردوران انقلاب ودردوران ساختمان جامعه نوین |
| ۷۹ - ۷۰ | و. زاگلادین | آینده جامعه بشری |
| ۸۴ - ۸۰ | تسوگتین نامسارای دکتر علوم فلسفی، نماینده حزب توده انقلابی مغولستان در مجله "مسائل صلح وسوسیالیسم" | پیرامون مسئله تضادها در سوسیالیسم |

پس از دو سال حکومت خلق اکنون در شیلی چه میگذرد؟

پائیز سال ۱۹۷۰ جبهه وحدت خلق در انتخابات ریاست جمهوری شیلی پیروز شد و خلق زمام امور کشور را بدست گرفت. لوئیس کوروالان دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست شیلی ضمن مقاله ای که در شماره ۱۲ سال ۱۹۷۰ مجله (شماره ۶ (۴۸) سال ۱۳۴۹ "مسائل بین المللی") بچاپ رسید چگونگی نیل باین کامیابی و اهمیت تاریخی آنرا تشریح کرده بود. خبرنگار ما به مناسبت پایان دومین سال حکومت خلق ضمن دیدار از رفیق کوروالان در سانتیاگو مصاحبه ای با وی بعمل آورده که متن آن در اینجا انتشار مییابد.

پاسخ لوئیس کوروالان

دبیرکل حزب کمونیست

شیلی به سئوالات خبرنگار ما

سئوال . پروسه انقلاب شیلی چه خصائصی دارد و نکات اساسی محتوی فعالیت دولت خلق در مرحله کمونی چیست؟

پاسخ . حوادث شیلی بخشی از پروسه انقلاب جهانی است . عامل تعیین کننده این حوادث و خصلت آنها ضرورت برآمده آزادی کشور از قید تسلط امپریالیسم و تضاد های اساسی بیرون جامعه ما و نیز درجه نیرومندی وحدت و سطح رشد سیاسی پرولتاریا و مجموع خلق است . مرحله کمونی انقلاب شیلی محتوی ضد امپریالیستی ، ضد زمینداران بزرگ و ضد انحصار دارد .

اقتصاد کشور طی دو سال گذشته دستخوش تحولات عمیق گردید . موسسات بزرگ استخراج مس که به کمپانی های امپریالیستی "آناکندا" و "کنه کوت" تعلق داشت ، تولید نیترات ها ، معادن بزرگ آهن ، کارخانه ذوب آهن خواجوی پاتو ، شرکت برق (شعبه "امریکن اند فورین پائوئر") و نیز بزرگترین شرکت های خارجی در بازرگانی خارجی ملی شد . از شعبه "اینترنشنل تلفون اند تلگراف" (ای . ت . ت .) سلب گردید . برسیستم تسلط امپریالیستی ضربات جدی وارد آمد . در نیمه از زمین های زراعتی اصلاح ارضی انجام گرفت . به قدرت مطلقه زمینداران بزرگ پایان داده شد . بانک های خصوصی بسند ولت منتقل گردید . دهها موسسه بزرگ صنعتی که از نوع انحصاری بودند یا ملی شدند و بیاضبط گردیدند و با اکنون تحت کنترل دولت قرار دارند . ۹۴٪ صادرات کالا و خدمات و ۶۰٪ واردات در کنترل دولت است . بخش بزرگی از موسسات بازرگانی بزرگ داخلی

بدولت منتقل شد . برای رساندن کالا به بازرگانان کوچک سازمان مخصوصی تاسیس گردید .
به قدرت اقتصاد الیگارشى مالی شیلی ضربت موثر وارد آمده ولی هنوز بکل در هم شکست خورده
نشده است .

در سیاست خارجی شیلی تغییرات اساسی داده شد . دولت روابط سیاسى و
بازرگانى با کوبا را که در سال ۱۹۶۴ در اثر فشار امریکا قطع شده بود تجدید کرد و باین سلسله از
کشورهای دیگر روابط سیاسى برقرار کرد .
روابط بازرگانى با کشورهای سوسیالیستى و ویژه با اتحاد شوروى بسى توسعه یافت .
کن اعتباراتى که کشورهای سوسیالیستى واگذار کرده اند و بخشى از آنها تاکنون دریافت شده
۴۶۳ میلیون دلار است که ۲۵۹ میلیون دلار آن از اتحاد شوروى است . علاوه بر این شیلی
اکنون از این کشورها کمکهای علمى و فنى گرانیهادر یافت میدارد . روابط سیاسى و فرهنگى توسعه
مییابد . نخستین تماسهای دوستانه میان سازمان های نظامى شیلی و اتحاد شوروى ،
جمهورى دموکراتیک آلمان ، لهستان و کوبا برقرار شده است .
حکومت خلق بر آن بهبود مناسبات با کشورهای امریکای لاتین و ویژه با کشورهای هم مرز
و کشورهای عضو پیمان آند اهمیت خاصى قائل است .

خصیصه ویژه پروسه انقلاب شیلی که در سراسر جهان مورد توجه فراوان قرار گرفته ،
اصلاحات انقلابى در چارچوب قانون اساسى است . البته مطلب صرفا بر سر امکانات بالقوه ایکه
قانون اساسى در بر دارد نیست . در این زمینه مبارزات متشکل زحمتکشان و آگاهى اکثریت اهالى
کشور به ضرورت انجام اقدامات مختلف اهمیت قاطع داشته است . مثالی کردن صنایع مس
مورد پشتیبانى قاطبه مردم قرار گرفت . نمونه دیگر آن عقیم ماندن طرح های پیشنهادى مرتجعین
است که میخواهند موسسات ضبط شده را تحت رهبرى مدیران سابق آنها قرار دهند . زحمتکشان
با قاطعیت اعلام داشتند که هرگز با این کار موافقت نخواهند کرد .

سراسر پروسه انقلاب - از لحظه پیروزی مردم در انتخابات سال ۱۹۷۰ تا تحولات ایام
اخیر در درجه اول از اقدامات توده خلق و از وحدت و مبارزه زحمتکشان و تمام مردم منبر و میگیرد .
ما باید مقاومت ارتجاع را درهم شکنیم ، بخش دولتى را در اقتصاد توسعه دهیم ، در
زمینه اصلاحات ارضى با زهم جلوتر برویم ، موسسات دولتى را سود آور کنیم ، تولید و بازده کار را
افزایش دهیم ، دامنه برنامه ریزى اقتصادى را گسترش دهیم ، از تورم جلوگیری کنیم ، کالا به
مردم برسانیم ، انضباط کار را بالا ببریم و با پیروکراتیسم مبارزه کنیم .

علاوه بر این باید در سیستم آموزش متوسطه اصلاحات عمیق بعمل آوریم و اصلاحات
دانشگاهها را بیشتر از پیش تکمیل کنیم . رئیس جمهور در جلسه نهائى کنگره سازمان جوانان
کمونیست گفت : " هر محصل باید کار و هر زحمتکش باید تحصیل کند " . چنین است مفهوم این
اصلاحات .

مسئله مسکن و بهداشت نیز از مسائلى دارى درجه اول اهمیت است . دولت برای حل
این مسائلى میکوشد ولى این امر بطور عمده به میزان وسائل و جوجهوى بستگى دارد که ما میتوانیم از راه
افزایش تولید و اجراء سیاست صحیح اقتصادى و مالی گرد آوریم .

انجام اصلاحات در روى پای سیاسى جامعه ، ضرورت بیشتر از پیش کسب میکند . برای
این منظم و مطرح قانون اساسى جدید تنظیم شده که پیش از تقدیم به پارلمان برای بررسى در دسترس
توده مردم قرار خواهد گرفت . در طرح قانون اساسى جدید دموکراتیزه کردن قوه مقننه و قضائیه

پیشینی شده است، ولی چون ارتجاع در این ارگان‌ها مواضع استوار دارد و نه اهالی در این زمینه هنوز حد کافی روشن و آماده نشده است باید در مقام وسیع به مبارزه آید و لوزیک ژسیاسی پرداخت و در تناسب نیروها تغییرات اساسی وارد کرد.

سؤال . رفیق کورولان با توجه به تحریفی که در باره مرحله کنونی پروسه انقلاب شیلی بیان داشتید لطفاً بگوئید که برای پیشرفت کشور بسوی سوسیالیسم چه امکانی وجود دارد ؟

پاسخ . ملی کردن موسسات بزرگ متعلق به امپریالیسم و لیگاری و نیز تغییرات وارد در سیستم زمینداری امکانات مادی لازم را برای پیشروی بسوی سوسیالیسم فراهم میسازد ولی این عوامل بخودی خود چنین پیشرفتی را تضمین نمیکنند . عامل قاطع در این زمینه نقش رهبری طبقه کارگر و مبارزه آن با اتفاق سایر قشرهای اجتماعی در راه تحقق این امکانات و در راه اجرای مشی سیاسی دولت است .

طبقه کارگر بکمک احزاب کمونیست و سوسیالیست و شورای متحد و مرکزی زحمتکشان شیلسی که در دولت شرکت ندارد ولی اصلاحات انقلابی آنرا مورد پشتیبانی قرار میدهد در امر دگرگونی جامعه تا شیر روزافزون اعمال میکند . برای شرکت زحمتکشان در اداره امور موسسات و بطور اساسی در بخش دولتی اقتصاد امکانات وسیع فراهم آمده است . کمیته‌هایی برای افزایش تولید و بازده کار و کمیسیون‌هایی برای مبارزه با خرابکاری و سایر اقدامات دشمن طبقاتی تشکیل میشود . در دهات اتحادیه‌های دهقانی پدید آمده و دامنه آن پیوسته روبه گسترش است . این اتحادیه‌ها اکنون قریب ۳۰ هزار عضو دارند . در مناطقی که اصلاحات ارضی انجام میگردد نخستین شرکت‌های تعاونی زراعتی تشکیل شده و یکسلسله موسسات زراعتی دولتی بوجود آمده و مراکز ماشین‌های کشاورزی احداث گردیده است . شوراهای دهقانی که تاکنون ایجاد شده در طرح‌حریزی و اجرای سیاست دولت در تمام سطوح شرکت دارند . احزاب جبهه وحدت خلق میکوشند تا شرکت زحمتکشان را در رهبری امور کشور بحد اعلی تأمین کنند .

ما کمونیست‌ها در تعیین چگونگی نقش پرولتاریا در انقلاب از اصول مارکسیسم - لنینیسم پیروی میکنیم . حزب سوسیالیست و جنبه‌اش اقدام مشترک خلق که از موکرات‌های مسیحی و اعضا جبهه وحدت خلق تشکیل میشود نیز با این اصول موافقت دارند و با اتفاق حزب ما برای تحقق این اصول و تأمین کامیابی انقلاب شیلی و گذار کشور به سوسیالیسم مجاهد تمیززند . در "برنامه اساسی جبهه وحدت خلق" که در ۲۲ دسامبر سال ۱۹۶۹ انتشار یافت خاطر نشان شده است که "یگانه راه حل و اقع‌اتوره‌ای و بنابراین وظیفه اساسی حکومت خلق اقدام به ساختن سوسیالیسم در شیلی است" .

بنابراین انقلاب ضد امپریالیستی و ضد لیگاری که در کشور ما آغاز شده در همین حال مرحله ایست در راه تحولات سوسیالیستی و با اینجهت بخشی از مبارزه ملی سراسر جهان در راه آزادی ملی، صلح و سوسیالیسم بشمار میرود .

سؤال . در استان دومین سالگرد تشکیل حکومت خلق دشواری‌های اقتصاد جدی در کشور پدید آمده است . علل این دشواری‌ها چیست و چه راهی برای برطرف ساختن آنها وجود دارد ؟

پاسخ . در نتیجه اصلاحات اقتصادی از عواید معادن ملی شده و بانک‌های دولتی و

موسسات کشاورزی در مناطقی که اصلاحات ارضی انجام گرفته و نیز از عوائد بخش دولتی در صنایع بسود مرد موکشورا استفاده میشود . این عواید دیگر به صندوق های انحصارات نمیرود . دولت موفق شد سهم زحمتکشان را از این عواید افزایش دهد ، قدرت خرید توده ها را بالا برد و تولید را برپایه استفاده کامل از ظرفیت موسسات موجود فزونی بخشد .

در سال ۱۹۷۱ رشد محصول ملی ۸۵٪ و رشد محصولات صنعتی تقریباً ۱۲۵٪ بود . در نیمه اول سال ۱۹۷۲ تولید صنعتی در قیاس با همین دوره از سال پیش ۱۲۷٪ درصد افزایش یافت . شاخص بیکاری در قیاس با ۱۶ سال اخیر حداقل رسید . از نوامبر ۱۹۷۰ تا ژوئن ۱۹۷۲ این شاخص از ۸۰ به ۳۷٪ تنزل یافت . در سال ۱۹۷۱ تورم در قیاس با سال پیش از آن از ۳۴٫۹٪ به ۲۲٫۷٪ کاهش پذیرفت . ولی با وجود حفظ آهنک سریع رشد تولید و اشتغال اکنون کشور از نظر رساندن کالا به اهالی بادشواری های جدی روبروست . تورم سخت شدت یافته و هزینه زندگی از ژانویه تا اوت سال جاری (۱۹۷۲) ۶۳٫۵٪ درصد بالا رفته است .

این پدیده علل بسیار دارد . حکومت خلق وامهای خارجی سنگینی که میزان آنها تقریباً ۴ میلیارد دلار است به میراث برده است . ده سال است که کشاورزی از حالت بحران ورکود خارج نمیشود . ماشین های موسسات صنعتی کهنه شده ، حمل و نقل بارها آهنگ و کشتی و شبکه راهها توسعه ندارد . بنادر از عهده بارگیری و باراندازی برنمیآیند . سیلو و غیره محدود کافی وجود ندارد .

حکومت خلق زمانی زمام امور کشور را بدست گرفت که وضع بازار جهانی نامساعد بود . نرخ هرفونت مس (فونت برابر ۴۵۳٫۶ گرم) که قلم اصلی صادرات است تا تشکیل میدهد از ۶۸ به ۴۸ سنت تنزل کرد . هر سنت تنزل نرخ مس ۱۲ میلیون دلار در سال با مخاسرت وارد مس آورد . بدینسان ماهر سال ۲۴۰ میلیون دلار ضرر میکنیم . در همین حال بهای نفت و خوارباری که ما از خان وارد میکنیم و آنرا به ارزشی برابر ازیم در بازار جهانی بسیار بالا رفته است . با آنکه با یکسلسله از کشورهای دیگر برای تجدید نظر در موعد پرداخت وام های خارجی آغاز شده است ما مجبوریم بابت تعهدات دولت های پیشین هر سال بیش از ۲۰۰ میلیون بهر ازیم . این پرداخت ها امکانات وارداتی ما را بیش از ۲۰۰ میلیون دلار دیگر کاهش میدهد .

دگرگونی های انقلابی و از جمله اداره امور معادن مس بدست دولت در محیط خراب کاری و فرار کارشناسان و قطع واردات قطعات یدکی از امریکا وضع ورود کالا هایی که بهای آنها پرداخت شده است انجام میگردد . اکثریت ارتجاعی پارلمان از دادن اعتبار برای تامین هزینه برخی از اقدامات دولت امتناع میورزد . تعیین قیمت های ثابت و افزایش دستمزدها بالا ترا سطح پیشبینی شده ، موسسات بخش دولتی را غالباً زیان آور میسازد . در نتیجه عوام فریبی دشمن طبقاتی و برخی از محافظ چپ رو گاه توقعات اقتصاددانی بیش از حد امکان میان کشیده میشود .

مجموعه این عوامل دولت را مجبور کرد بیش از حد لازم پول به جریان اندازد . محافظ ارتجاعی با وسائلی که در اختیار دارند با ایجاد سراسیمگی در میان اهالی و تحریر آنان به خرید مقادیر هنگفت کالا پرداختند ، بازار سیاه ایجاد کردند و به بازرگانی قاچاق دست زدند . دولت برای جلوگیری از این وضع به مبارزه پرداخته ، در سیستم قیمت ها و دستمزدها تجدید نظر بعمل آورده ، نرخ تسعیر پول شیلی را به دلار تغییر داده ، برای محدود کردن میزان پول بیشتر از اندازه پول در جریان تدابیری اتخاذ کرده و مالیات ثروتمندان را افزایش داده است .

این اقدامات پایه قدرتمالی طبقات ثروتمند را متزلزل میسازد .
 برانداختن دشواری های ناشی از تامین کالا و کاهش تورم تنها به سیاست اقتصادی و مالی دولت وابسته نیست بلکه خود زحمتکشان نیز باید کمک کنند . دولت سالواد و رآلنده با اتکا به پشتیبانی قاطع حزب کمونیست و سایر سازمان های جبهه وحدت خلق از مردم دعوت کرد بکشوند تا در مبارزه برای افزایش تولید و بازده کار پیروز گردند . این هدف مبین پرستانه و انقلابی مایه الهام صد ها هزار زحمتکش است . هم اکنون تولید قطعات و لوازم یدکی که در گذشته از خارج وارد میشد آغاز شده است . نخستین نوآوران در رشته تولید پدید آمده اند . کاردا و طلیبانه در روزهای تعطیل یکشنبه بیش از پیش رواج مییابد . هیچ موسسه ای در بخش دولتی نیست که چنین کاری را انجام ندهد . با بتکار مرکز هدایتی سازمانهای جوانان روز ۱۴ مه ۱۹۷۱ به روز ملی کاردا و طلیبانه بدل گردید و یک میلیون نفر در آن شرکت کردند . کاردا و طلیبانه در یکی از یکشنبه های سال ۱۹۷۲ با شرکت دو میلیون نفر انجام گرفت .
 ولی اینها همه سرآغاز نیکو بشر نیست . ما هنوز باید برای توسعه دانش برنامه ریزی، بهبود سیستم قراردادهای تولیدی و تشویق مادی و معنوی اقدامات بسیار انجام دهیم .
 در حل معضل تامین کالا جامعه کشورهای سوسیالیستی کمکهای گرانبها با معذول می دارند . اتحاد شوروی برای خرید خواربار واهی مبلغ ۷ میلیون دلار و علاوه ۲۵ میلیون دلار بصورت تجدید اعتبار را اختیار ما گذاشت . ما همچنین سه کشتی ماهیگیری از اتحاد شوروی دریافت داشتیم که وضع تامین کالا برای اهالی را بیجان زیاد بهبود بخشید .

سئوال . ارتجاع با سوسو استفاده از دشواری های موقت بارد پیگر

میکوشد بفتح عرض دست بزند . لطفا بفرمائید که سمت

اساسی مبارزه سیاسی در شیلی چگونه است ؟

پاسخ . همانگونه که حزب ما بارها اعلام داشته است پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۷۰ فقط بمعنی تصرف بخشی از دستگاه قدرت سیاسی کشور بود . دشمن میکوشد ما را به عقب نشینی از مواضع خود وادارد و ما میکوشیم این مواضع را بیش از پیش تقویت کنیم و دامنه تعرض خود را گسترش دهیم . معنای این سخن آنستکه مبارزه طبقاتی بر مدار مسئله سیاسی انقلاب یعنی مسئله قدرت در ور میزند .

تمام جهان بنیان میدهند که امپریالیسم امریکای شمالی و ارتجاعترین گروه بندی های راست شیلی در سال ۱۹۷۰ تمام کوشش خود را بکار بردند تا از روی کار آمدن حکومت جبهه وحدت خلق جلوگیری کنند . نقشه ها آنان در اسناد سری سازمان مرکزی جاسوسی امریکاکه در مطبوعات جهانی انتشار یافت تشریح شده است . سرگرد بازنشسته ای بنام "آرتور ومارشال" که یکی از مقدمین شورش نافرجام بود به بولیوی فرار کرد و در یکی از کنفرانس های مطبوعاتی نقشه ای را که توطئه گران برای سرنگون ساختن دولت سالواد و رآلنده کشیده بودند فاش ساخت . در سپتامبر محافل ارتجاعی به توطئه تازه ای برای همان مقصود دست زدند . اپوزیسیون صفوف خود را تجدید آرایش میدهند و بسواصل مختلف میکوشد از اجراء برنامه دولت جلوگیری کند . حزب کمونیست و سایر شرکت کنندگان جبهه متحد خلق از اقدامات دولت علیه ارتجاع و از جمله از تسلیم اعضای گروه های فاشیستی "پاتریا و لیبیرتا" و "رولاند و مائوس" به دادگاه جدا اشتهیانی میکنند .
 عناصراست در راه دیومطبوعات مواضع مستحکمی دارند و از این طریق آشوب میاندازند و

د روغ پراکني ميکنند ، افترا ميښند و برد ولت ورغيښ . جمهورکشور ميټازند . اين وضع تحمل ناپذير شده است . باينجهت برنامه تلويزيوني ضد دولت تعطيل شد . عليه راډيوهائي هم کميښه تبليغات بي بند و بار مشغول بودند تدابيږي اتخاذ شده است .

حزب کمونيست د برنامه سرگشاده اي به رئيس جمهور ضرورت اتخاذ سياست قاطعترس عليه ارتجاع و محدود ساختن فعاليت گروههاي ارتجاعي د چارچوب قوانين شيلي را خاطر نشان ساخت . اگر اپوزيسيون بموجب قانون اناسي از حقوقي برخوردار است معنايتر آن نيست که هر چه دلش خواست ميتواند بکند . دولت نه تنها ميتواند بلکه موظف است براي حفظ نظم از تمام وسايلي که قانون د راختيار تر قرار داده استفاده کند .

ما کمونيستها برآنيم که د ر کشور ما حقوق اپوزيسيون بايد برسमित شناخته شود . ولسي د ر عين حال اعتقاد عميق د اريپکه ما دامه د دولت و احزاب خلق وساير نيروهاي ترفيخواه مواضع حساس را د رسيستم راډيو ، تلويزيون و مطبوعات بدست نياورد ، اند پيشروي موفقيت آميز انقلاب ميسرنخواهد بود . اين نيروها بايد مردم را ارشاد کنند و بنا رومار ساختن ارتجاع د ر مبارزه ايدولوژيک و سياسي کمک نمايند .

باوجود تمام اين د شواړي ها طبقه کارگر و بخش بزرگي از اهالي کشور ميفهمند که د دولت منافع آنها را د نظر ميگيرد و د رگروني هاي انقلابي را ادامه ميدهد و براي حل بنيادي مسائلسي که د ر برابر ما قرار اورد ميکوشد . بهمين علت هر ياره که ارتجاع سر بلند ميکند توده ها با قاطعيت به دفاع از دولت برمخيزند . سالگرد پيروي جبهه وحدت خلق و روز استقلال د ر محيط مبارزه سياسي حاد برگزار شد . توطئه گران براي اجرائي نقشه هاي خرابکارانه خوښ با تمام توابه تدارک پرداخته بودند . توده مردم با تظاهرات تنبیه و مندي که به علامت عزم راسخ خود براي سد راه عناصر فاشيست بپا داشتند بآنان پاسخ گفتند .

شورای متحد د مرکزي زحمتکشان شيلي موکد اعلام داشت که اگر ارتجاع عصيان کند کارگران و کارمندان با شرفال موسسات دست خواهند زد و براي مقابله با هر پيش آمدی آماد ه خواهند شد . حزب کمونيست و حزب سوسياليست ضمن اعلاميه مشترکي تصميم قاطع خود را براي کنارگذاشتن هرگونه اختلاف نظر خاطر نشان ساختند و آمادگي خود را براي اقدامات مشترک د زمينه بسنج توده ها و رهبري مبارزه آنان عليه توطئه گران ابراز داشتند . ساير احزاب جبهه وحدت خلق نيز هم جد اگانه وهم بطور جمعي همين تصميم را اعلام داشتند . علاوه بر اين حزب کمونيست ، حزب سوسياليست و شورای متحد مرکزي اعلام کردند که وضع موجود ضرورت تشکيل کميته هاي د دفاع د ر برابر عصيان و فاشيسم را د در هر موسسه و هر بخش ايجاب ميکند .

د روخپهترين و خطرناکترين لحظات مبارزه سياسي حتی در اورد وگاه اپوزيسيون و مطبوعه مشخص د ر حزب د موکرات صيحي بانگ اعتراض عليه اقدام به عصيان برخاست . استغف کليسيای کاتوليک شيلي " جلويگيري از بلای موحش جنگ برادرکشي " را خواستار شد و " ضرورت احترام به نظم و موازين قانون و احترام به ارگان هاي حکومتی و قواي سه گانه با تمام معايب و محاسن آن " را خاطر نشان ساخت .

ژنرال پراتس فرمانده نيروهاي زميني بآوردجدي اعلام کرد که " نيروهاي مسلح و تقواي انتظامي عليه رخم و خامت و فشارناشي از وضع موجود جامعه شيلي با د ر ک وظيفه حرفه اي خوښ و د ر نظر گرفتن مصالح ملت ارامش خود را حفظ خواهد کرد " .

اکثريت قاطع اهالي کشور عصيان و جنگ داخلي را که ارتجاع و سويژه گروههاي فاشيستي

میخواهند آنها برانگیزند، مردود اعلام میدارند. این معنی دلالت بر آن دارد که با وجود اتحاد نیروهای اپوزیسیون در سازمان کذائی کفدراسیون دموکراتیک همه شرکت کنندگان آن برای ساقط کردن دولت تلاش نمیزورند. اگر بخش بالنسبه کوچک اپوزیسیون (که معهذ اخطرش را نباید ناچیزانگاشت) هوادار عرصیان ضد انقلابی است بخشد. دیگر آن که تعداد بیشتری را در بر میگیرد هوادار مراعات قانون اساسی است. نیروی قاطع و حلال در این رهگذر در هر حال همان موضعگیری پیکار جویانه طبقه کارگر و مجموع مردم است که به نیروی آنان نقشه های توطئه گران تاکنون عقیم مانده است.

سئوال . چنانکه میدانیم عناصر ماورا* چه به پیروان انقلاب شبیلی
زیان فراوان وارد میآورند . نظر شما درباره این جانب
مبارزه سیاسی چیست ؟

پاسخ . گروههای چه رو واز آنجمله باصطلاح " جنبش انقلابی نیروهای چه " که بزرگترین آنهاست، عدتها چیزی از افراد را در بر میگیرند. در انتخابات کمیته ملی شورای متحده مرکزی (این کمیته ۲۳ عضو اصلی و مشاور دارد) طرفداران این " جنبش " بیزحمت با انتخاب یکی از افراد خود موفق شدند. در تمام ۲۸ کمیته منطقه ای شورای متحده حتی یک نفر هم از افراد این " جنبش " وجود ندارد. وضع سایر گروههای ماورا* چه از اینهم بدتر است. در انتخابات شورای عالی سازمان دانشجویان دانشگاه شبیلی (مرکب از ۱۰ عضو) فقط یک چه افراطی انتخاب شده است. باصطلاح " جنبش انقلابی نیروهای چه " در رهبری فدراسیون دانشجویان دانشگاه یک نماینده دارد و در فدراسیون دانشگاه فنی حتی یک نماینده هم ندارد.

ولی فعالیت سیاسی این گروهها که مذبذبات ارتجاعی درباره آنها بسیار تبلیغ میکنند به دولت وحدت خلق زیان فراوان میرساند. سیاست آنها در زمینه تعرض بر سر اسرجه همپوزوازی و اپوزیسیون وضبط. کلیه موسسات کوچک و متوسط و زمین های کوچک و متوسط، اقدامات مفسد جویانه و ماجراجویانه آنها که با نمایش سلاح های آتشین انجام میگیرد، تبلیغ تنزاکریری تصادم مسلحانه، استفاده از پورتونبستی از این یا آن نقطه ضعف، جنبش خلق همه و همه فقط آب به آسیاب اپوزیسیون و بیوزنه توطئه گران میریزد. فعالیت چه روها پیشرفت انقلاب را دشوار میسازد، زیرا انقلاب ما به تمرکز اثر علیه دشمن عمده و جلب قشرهای مستعد اهالی بسوی ما و بیطرف نگاه داشتن قشر های دیگر نیاز دارد. رفتار چه روها مانع آنستکه دولت علیه مرتجعین به اقدامات جدی دست بزند. اکثریت مردم شبیلی بر آنند که وقتی پای تخطی از قانون میان میآید باید در برابر عناصر افراطی اعم از راست ها و چپ روها روش یکسان داشت.

همانگونه که رئیس جمهور خاطر نشان ساخت باصطلاح " انجمن خلق " که چه روها در شهر کنسپسیون تشکیل دادند جز " مانور تفرقه جویانه " و نوعی " سراب شاعرانه در روی عرصه واقعیت " چیزی دیگری نبود. به همین جهت جبهه وحدت تخلق بآن پاسخ رد داد و حال آنکه برخی از احزاب عضو جبهه وحدت تخلق نیز در آن شرکت کرده بودند.

ماورا* چه ها بر آنند که انقلاب شکست خورده است. آنها دعوی نقش رهبری دارند و به مفهوم معینی جبهه دوم را علیه دولت تشکیل داده اند و میکوشند گروههای عضو جبهه وحدت خلق را به مواضع خود بکشند.

ماکونیستها امروز نیز مانند دیروز به ضرورت مبارزه علیه گرایش های چه روانه اعتقاد عمیق

داریم . مبارزه اید تلوژیک و سیاسی علیه نظریات و اعمال ماجراجویانه افراطیون راست و "چپ" همراه با مبارزه علیه رفرمیسم و لیبرالیسم اپورتونیستهای راست وظیفه ایست که اگر ما بخواهیم نیروهای انقلابی را متحد کنیم و اجرای موفقیت آمیز برنامه جبهه وحدت خلق را تأمین نمائیم باید آنی از آن غفلت نوزیم .

سؤال . ممکنست چگونگی موضعگیری نیروهای مسلح را در اوضاع
و احوال موجود مفصّلتر تشریح کنید ؟ علاوه بر این ما
میخواهیم از چگونگی امکان توسعه پایه اجتماعی و سیاسی
جبهه وحدت خلق و درونمای انتخابات پارلمانی که در
مارس سال ۱۹۷۳ صورت خواهد گرفت آگاه شویم .

پاسخ . بموجب قانون اساسی ارتش در مشاجرات سیاسی دخالت نمیکند . بدیهیست که نیروهای مسلح در درجه اول انسان ها هستند . انسان هم خواه در جامعه سپاهی باشد و خواه نباشد موجودیست اجتماعی . پروسه انقلاب مبارزه طبقاتی را شدت میدهد و در وضع تمام اعضای جامعه اثر می بخشد . باینجهت پندارهایی خواهد بود اگر تصور شود که نیروهای مسلح نسبت به روح زمان ونسبی که به ورزش آمده است بی اعتنا خواهند ماند . تنوع نظریات طبقاتی و سیاسی جامعه شیخی در نیروهای مسلح نیز منعکس میگردد و تاثیر می بخشد . ولی علیرغم تمام این تنوع ، نظامیان را بیک سلسله ارزش ها و علائق معنوی بیکدیگر پیوند میدهد . از آنجمله است : احترام به قانون اساسی و قانون و اطاعت از دولت برگزیده خلق .

البته بعید نیست که فرماندهی در صحنه پدید آید که عشان قدرت باشد ، همانگونه که مثلا در مورد ویونژنرال پیشین مشاهده شد . این ژنرال در پایان سال ۱۹۶۹ از اطاعت دولت پیشین سرپیچید تا راه پیروزی جبهه وحدت خلق را سد کند (۱) .
 وضع موجود الی غیرالنهاییه ادامه خواهد یافت . ولی در اوضاع و احوال کشور ما تحولات را نمیتوان تمام از راههای کلاسیکی که انقلاب های دیگری بوده اند بانجام رساند . این تحولات را فقط در جا رجوب قانون و با توجه به رشد تدریجی خود آگاهی نظامیان و بریدن آنان به نقتر خویش در جامعه ای که مردم خواستار ایجاد آن هستند میتوان تحقق بخشید .

تلاش گروه بندی های ارتجایی برای وادار ساختن نیروهای مسلح به تجاوز از نقتر حرفه ای خویشی نتیجه ماند . نظامیان در تلاش احراز قدرت سیاسی نیستند . ولی محافل فوقانی توسط گران باین دعوی که یکی از وظایفشان تأمین نظم داخلی است میکوشند هر چه مروج اقتصاد و سیاسی بوجود آورند و در این رهگذر نیروهای مسلح را به ترك موضع سنتی وادارند و به مدخله در امور تحریک کنند .

باینجهت هدف سیاسی که لبه تیز آن علیه دشمنان اصلی و جلوگیری از جنگ داخلی و هرج و مرج ویران داشتن دشواری ها متوجه است تحکیم دولت و تأمین پیشرفت انقلاب در همان مسیر پیشین است .

برای توسعه پایه اجتماعی جبهه وحدت خلق امکانات واقعی وجود دارد زیرا در گرونیهای

(۱) — ژنرال ویو در اکتبر سال ۱۹۶۹ در دوران زمامداری دولت فری رهبری شورش ارتجایی را بمعده گرفت تا از پیروزی نیروهای ترقیخواه در انتخابات سال ۱۹۷۰ جلوگیری نکند .
 (توضیح هیئت تحریریه)

انقلابی بسود اکثریت عظیم مردم انجا همیگیرد . ولی برای توسعه پایه سیاس آن امروز هیچگونه امکانی وجود ندارد . باآنکه محافظ معینی در میان برخی از احزاب اپوزیسیون از دگرگونی های انقلابی پشتیبانی میکنند وحتی بااصل سوسیالیسم روی موافقت نشان میدهند مع الوصف نمیتوانند ازمنافع سیاسی محدود ، ازقدرت طلبی ، دعوی نقش رهبری وحتی سودا های بهمقدار دیکشتاورمنشانه چشم پیوشند . باتمام این اوصاف میتوان بابخشی از اپوزیسیون در زمینه یکسلسله از مسائل مبرمی که در برابرتوده ها قرار دارد به توافق رسید مشروط برآنکه همیشه بر مبارزه زحمتکشان وتمام مردم تکیه شود .

در مورد انتخابات آینده باید نیروی اپوزیسیون را در نظر گرفت . هدف آن که هم اکنون اعلام کرده است بدست آوردن دوسوم کرسی های پارلمان و محروم ساختن دولت از امکان حداقل آرا لازم برای تصویب قوانین و به بیان دیگر گذاشتن طیانچه بر سینه دولت است . و اما هدف احزاب جبهه وحدت خلق بهبود وضع خویش در هر دو مجلس پارلمان است . بهر حال ماکمونیست های شیلی برآنیم که چگونگی و برنامه آینده باور عمدتاً بدرجه فعالیتها در طول ماه های آینده بستگی خواهد داشت . بعبارت دیگر نتایجی که جبهه وحدت خلق از انتخابات آینده انتظار دارد باتوانائی دولت و مردم برای تعمیق پروسه انقلاب و حل حادترین مسائل رابطه مستقیم دارد . ولی این نتایج بویژه به اشبخشی فعالیت ایدئولوژیک و سیاسی حزب کمونیست و سازمان های دیگر جبهه وحدت خلق وابسته خواهد بود .

انقلاب معیارها و ارزش های معنوی نوین پدید میآورد . در برتو این ارزشها توده های بزرگ مردم با سازندگی انقلابی مانوس میشوند . دشواری هایی که دگرگونی های بنیادی اجتماعی همراه دارد موحش نخبه ها بود بشرط آنکه مردم رهبری خوب داشته باشند و آینده بهتر را بروشنی در برابر خود مشاهده کنند .

چگونگی تغییر شکل آنتی کمونیسم

هیلبرتوی بیرا

د بیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست
کمیسا

مبارزه علیه ایدئولوژی خصم جنبش انقلابی یکی از مهمترین وظائف احزاب برادر را تشکیل میدهد. ده سال پیش مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" جلسه تبادل نظری بشرکت مارکسیست - لنینیستهای یکسلسله از کشورهای اروپا، آمریکا، آسیا و آفریقا تشکیل داد. موضوع مورد بررسی جلسه بحث بود تحت عنوان "آنتی کمونیسم دشمن جامعه بشری است". شرکت کنندگان جلسه در بحث خود به سلسله نتایجی رسیدند که خلاصان چنین بود: هدف آنتی کمونیسم عبارتست از مبارزه با اندیشه های کمونیستی، جلوگیری از اشاعه این اندیشه ها، مبارزه علیه نظام اجتماعی - اقتصادی نوین که کمونیسم بیانگر آنست. "برنامه مثبت و سازنده" آنتی کمونیسم بر پایه ایده برقراری تسلط جهانی الیگارشی انحصارات استوار است. آنتی کمونیسمی آنکه از یکاربودن شیوه های خشن دریغ داشته باشد در شرایط کنونی بیشتر از پیش خود را بانواع نقاب های شبه علمی میآراید. میان مبارزه علیه آنتی کمونیسم و مبارزه علیه الیگارشی انحصارات پیوند ناگستنی وجود دارد و شرط برانداختن آنتی کمونیسم نیز همین است.

ما کمونیستها، هم نسبت به بررسی اشکال گوناگون آنتی کمونیسم و هم نسبت به درسهای تاریخ توجه فراوان معطوف میداریم و ضمناً معتقدیم که در سدهای تاریخ را باید همواره در کسار ایدئولوژیک و ویژه در برخورد بانسل جوان در مدنظر داشت زیرا نسل جوان مکتب مبارزه با فاشیسم و جنگ جهانی دوم را ندیده است. افراد غالباً فراموش میکنند و پانمیاندند که در زیر پرچم آنتی کمونیسم چه تمکارانهای پلیدی علیه جامعه بشری صورت گرفته است: شورش ژنرال فرانکو، کودتای آلمان نازی و ایتالیای فاشیستی در جنگ داخلی اسپانیا برای کمک به پیروزی شورشیان، تجزیه چکواسلواکی و اسارت آن بدست هیتلریها، تجاوز به لهستان که به درگیری در مین جنگ جهانی منجر شد و تهاجم عهد شکنانه به اتحاد شوروی با استفاده از کلبه منابع کشورهای اروپا در پس پشت اشغال امپریالیسم آلمان. تمام این تمکارانها را در خیمن نازی در برلن، دلقک های فاشیست در رم و ویلنای ریست های ژاپنی در توکیو یا شعار "خطر کمونیسم و تکیه بر" پیمان ضد کمونیستی" بخاطر "دفاع از تمدن مسیحی غرب در برابر لاند هبی بلشویکی" مرتکب شده اند.

گذشته مارا از خطر آنتی کمونیسم بر حذر میدارد و در عین حال به درک زمان حال که در آن آنتی کمونیسم پیوسته میگوید به تعریف درآید کمک میکند.

ساتراپید کولونیت انحصارات

پروسه تاریخی گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم گسترش مییابد و نیروی نیست که بتواند این پروسه را متوقف سازد. سیستم سوسیالیستی نیرومند تر شد و تاثیر و نفوذ آن بیش از پیش افزایش یافته است. وحدت عمل طبقه کارگر جهان بیشتر شده است. جنبش آزاد بیخشن ملی بسه کامیابیهای جدیدی رسیده و مبارزان برای برانداختن بازمانده های استعمار و رد هم کوبیدن تسلط استعمار نواده دارد.

خلق گویان آزاد در جوار مستقیم بزرگترین و متجاوزترین دولت امپریالیستی، جامعه سوسیالیستی پین میریزد. در شیلی نیروهای خلق برهبری طبقه کارگر از طریق قانونی زمام حکومت را بدست گرفته اند و درگیر مبارزه طبقاتی شدید به نوسازی بنیادی عمیقی مشغولند که راه را بتدریج از جنبه انحصارات امریکای شمالی بیرون میکشد و سیاست خارجی مستقلی تعقیب میکند که در کشورهای دیگر امریکای لاتین تاثیر می بخشد. نیروهای ضد امپریالیستی این قاره متحد میشوند و تعرض خود را باینکارستن اشکال گوناگون مبارزه گسترش میدهند. همه این درگونی ها در منطقه ^{آمریکای} صورت میگيرد که امپریالیسم امریکای شمالی همیشه آنرا مطمئن ترین بخش پشت جبهه و "حیاط اندرونی" خود تلقی میکرد!

ولی امپریالیسم همچنان تلاه میوزد تا چرخ تاریخ را به نیروی اوارد و عزایم آنتی کمونیسم بعقب بازگرداند. خلق های قهرمان ویتنام، لائوس و کامبوج سالیان در ازبست در برابر فشار ماشین جنگی امریکاه گویا برای "جلوگیری از تجاوز کمونیستی" بحرکت درآمده است - دلورانه مقاومت میکنند. امپریالیسم بهانه مبارزه با کمونیسم در برزیل و اندونزی به کودتاهای خونین دست زد. رژیم های مپلیتاریستی ارتجاعی یونان و سودان و بلجی و کشورهای دیگر زیر همین علم را هزنانه به حبس و زجر و شکنجه و تیرباران و تبعید مخالفین خود که همه از دموکرات ها و میهن پرستان هستند، مشغولند.

بدینسان آنتی کمونیسم همچنان سلاح اساسی ایدئولوژیک ارتجاع سپاه است. البته برخی از شعارهای آن که در سال های "جنگ سرد" رواج فراوان داشت اکنون کهنه شده است. مثلا مبلغین غربی حالا دیگر نمیتوانند این دعوی را بکسی بقبولانند که اتحاد شوروی "صلح جهانی را به خطر میاندازد" و جنبش کمونیستی "آلت دست بلشویک های شوروی برای احراز سلطه جهانی" است. اکنون حتی عا میان کوتاه بین هم با وضوحی بیش از پیش می بینند که اتحاد شوروی - نخستین کشور سوسیالیستی جهان تمام نیروی خود را برای ایجاد جامعه نوین و دفاع از صلح جهانی بکار میبرد حتی سخنگویان رسمی امپریالیسم امریکا مجبورند سیاست همزیستی مسالمت آمیز را که تا همین چندین پیش آنرا "اسب تروآی توطئه کمونیستی" مینامیدند با گذاشتن امضای خود در پای اسناد بین المللی مربوطه برسمیت بشناسند. در این کامیابی نه فقط اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بلکه تمام ملل جهان که علیه تصادمات جنگی ناشی از سیاست تجارزکارانه دولت امپریالیستی مدافع منافع انحصارات با قاطعیت مبارزه میکنند - سهم هستند.

ولی سیاست همزیستی مسالمت آمیز در آن بر آن نیست که مبارزه ایدئولوژیک میان طبقه کارگر و سرمایه داران، میان سیستم سوسیالیستی و سیستم سرمایه داری، میان نیروهای هوادار پیشرفت اجتماعی - اقتصادی و ارتجاع تاریخی اندیش تضعیف شده است. برعکس این مبارزه بیش از پیش

حد تمهید یرد . در یکی از قرارهاى اخیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا خاطرنشان میگردد که مبارزه علیه تلاشهاى که امپریالیسم بکار میرسد تا جرئت تاریخ را بعقب بازگرداند و تا اثر پیروزى های سوسیالیسم را زایل سازد فقط در صورتى به کامیابى میانجامد که همزمان با آن علیه نظریات شوینیستی ، فرمىستى روىزیونیستى ، اپورتونیستى ، علیه نظریاتی که بیطرف ماندن در این مبارزه را تبلیغ میکنند و نیز علیه لیبرالیسم بورژواژى که دشمن میکوشد بکند آنها سوسیالیسم را ضعیف کند و نابود سازد مبارزه ایدئولوژیک دائم انجام گیرد .

آنتى کمونیسم ایدئولوژى منفى بافى ومخالفت با عقل سلیم است . بكمك این ایدئولوژى میکوشند رزیدانته ترین تبهكارى ها را بخاطر دفاع از امتیازات امپریالیسم والیگارشی ها موجه جلوه دهند — همانگونه که در ادوار پیشین نیز بقوات حاکمه برای مقاصد ازمین نوع تعصبات مذهبی وتزادى را وسیله پیشبرد مآذع خود قرار میدادند . مبلغین آنتى کمونیسم در عین مدح و ستان نظام منحط سرمایه دارى وقتى از واقعیت عینی دوران مابعدى پیروزى سوسیالیسم در یک سلسله از کشور های جهان و ایجاد بنیاد مادی و فنى جامعه کمونیستى در اتحاد شوروى سخن میکوبند از هیچگونه فریبگرى ، اغفال و افتراآت بى بند و بار اکراره ندارند . آنها میکوشند میهن پرستى عمیق کمونیست ها و انترناسیونالیسم پرولترى آنانرا منکر شوند و سیاست احزاب طبقه کارگر را خطئه کنند .

" آنتى کمونیسم ساتر ایدئولوژیکى است برای پنهان نگاه داشتن نیت و نقشه های واقعى ایدئولوژیک و سیاسى بورژواژى بزرگ انحصارگرگنونی و به بیان دیگر تلاشى است برای تحکیم پایه های لرزان تسلط این بورژواژى در جامعه ، تشدید پیش از پیش ستمگرى نه تنها بر طبقه کارگر بلکه ایضا بر دهقانان و روشنفکران و خرده بورژواژى و حتى بورژواژى متوسط ، استثمار هر چه بیشتر زحمتکشان ، و رشکست ساختن کسبه و پیشه وران و دهقانان کوچک و ایماال کردن دموکراسى بالوای دموکراسى" (۱)

دشمن قدیم در جامعه نو

آیا در زرادخانه دشمن طبقاتى چیز تازه اى پدید آمده است ؟ به مفهوم معینى میتوان باین سؤال پاسخ مثبت داد . امپریالیسم و همان آن در فعالیت روزمره خود اصلی را که جبار بر روم باستان اعلام کرده بودند رهنمون خود قرار میدهند : " جدائى انداز و حکومت کن " . ولى در دوران مابعدى اص کمن تغییر شکل داده و باین صورت در آمده است : " جدائى انداز تا بتوانى باقى مانى ! " سرمایه انحصارى از خوف اتحاد صفوف نیروهاى ضد امپریالیستى و تقویت وحدت عمل جنبش کمونیستى برای پیشبرد سیاست تفرقه اندازى که عاملین و پیمانگران اساسى آن روىزیونیست هاى راست و "چپ" هستند از توسل به بیخ وسیله اى خود دارى تمیورزد .

کار روىزیونیست هاى راست برای وارد کردن کالای قاچاق ایدئولوژیک به صفوف احزاب کمونیست دشوار است . باین جهت آنها غالباً بر کالای قاچاق خود برجسب " چپ " میزنند و بدین طریق ایدئولوژى راست و ایدئولوژى اپورتونیستى " چپ " با هم جوش میدورند و بالنتیجه فعالیت تخریبى تفرقه اندازى در صفوف جنبش اندازى بد آورنده بكمك عناصر ماورا " چپ " انجام میگردد . در بسیاری از کشورهای امریکای لاتین مشى افراطى " چپ " از مرحله بیماری کودکى چپ روئ گذشته و به شکلى از

(۱) — از کتاب " آنتى کمونیسم دشمن جامعه بشرى است " ، ص ۱۰ . این کتاب در سال ۱۹۶۲ بزبان های مختلفه در براتانتشار یافت .

اشکال آنتی کمونیسم بدل شده است .

عاطلی که به اشاعه انواع نظریات ماوراءچپ کمک میکند اینست که گروهها بزرگی از لایه های میانه جامعه یعنی عناصر خرد به یورژواک مبارزه ضد امپریالیستی ضد سرمایه داری گشایند شده اند و با حرارت خاصی در این مبارزه گرمیگیرند ولی این گرمیگیری دیری نمی باید و غالباً به شبنمی خاموش میشود . این عناصر در برابر شواری ها شروع به لرزیدن میکنند و آنگاه یاراه افراط در پیش میگیرند و یا برعکس سرمیخورند و از مبارزه نومید میشوند . ما توانسته ایم تعداد زیادی از این عناصر را بسوی خود جلب کنیم و آنها را با روح اصول لنینی پرورش دهیم . ولی آنتی کمونیسم هم بیکار نمی نشیند و با سوء استفاده از خامی و ناپختگی سیاسی این قشرها میکوشد ایدئولوژی زیان منتر بر جنبش انقلابی را بآنها تحمیل کند .

ایدئولوژی مائوئیسم در دهه اخیر در برخی از کشورهای آسیای افراسی "چپ" بدل شده است . رهبران پکن ماهیت ناسیونالیستی و ضد شوروی خود را با الفاظی پرسروصدا نشان میدهند "وضع درخشان انقلابی" ، "یگانه وسیله تامین پیروزی انقلاب تنگ است" ، "امپریالیسم زبون و "ببر کاغذی" است ، "باد شرق" همیشه نیرومند تر از "باد غرب" است و خیزشهای دیگری از همین نوع استتار میکنند . با همین الفاظ و همین شعارها مائوئیست ها به کارزار دامنه داری دست زدند که هدف آن ایجاد انشعاب در جنبش انقلابی بود . گروههای خرد ریزی که بدست آنها برای تاخت و تاز بر احزابی که در مواضع مارکسیسم - لنینیسم استوارند تشکیل شده با وجود پشتیبانی پکن از آنها و کلام هائی که با بیعت و یورژواکی بسود آنها میکردند اکثریای بکلی از هم پاشیدند و یا به اجزاء ریزتر تجزیه شدند . ولی بازمانده ۱۵ و مریدان دیربمیدان رسیده آنان هنوز هم به پیروی از رهبران پکن در عرصه کارزار ضد کمونیستی و ضد شوروی گرد و خاک میکنند و به شعبده بازی با تزهائی درباره کشورهای "فقیر" و "غنی" و "ابرقدرت ها" ادامه میدهند و می کوشند جهان را به دو اردوی مبارزان از هرگونه توجه به منافع طبقاتی تقسیم کنند و حال آنکه شاخص مبارزه در جهان کنونی همان منافع طبقاتی است .

برای مائوئیست های کلمبایی روشن است که رهبری حزب کمونیست چین از منشی عمومی جنبش جهانی کمونیستی که خود در جلسات مشاوره جهانی سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ در تنگیم آن شرکت داشت روی برگردانده است . یکی از تزهائی اساسی منشی ناسیونالیستی و هژمونی طلبانه رهبران پکن که هدف های واقعی خود را با جملہ پردازی های ماوراء انقلابی استتار میکنند آنتی سوسیالیسم است . اگر چه این تزهائی برای خود مائوئیست ها نتایج محسوس ببار نیابرد و برعکس آنها را به بن بست انزوا و انفراد گشاند ولی آنتی کمونیسم بیشتر از تمام فعالیت آنها بسود خود استفاد کرده حزب کمونیست کلمبیا هیچگاه به خود اجازه دآوری درباره امور داخلی جمهوری تو د های چین نداده است . ولی حزب دفاع مارکسیسم - لنینیسم و اجرای پیگیر منشی سیاسی جمعیتی و مستقل تنگیم شده و جلوگیری از سانس مائوئیست ها را که هدف آن تخریب وحدت صفوف ما است وظایف درجه اول خود میداند .

ما به پیروی از وظایف انترناسیونالیستی خود ماهیتنا پاک تبلیغات افترا آمیز مائوئیسم را علیه اتحاد شوروی و حزب لنین و سایر واحدهای جنبش جهانی کمونیستی پیروسته فاش میسازیم . اقدامات کنونی رهبران پکن در زمینه سیاست خارجی و از جمله موضع گیری آن در مجمع عمومی سازمان ملل متحد و در شورای امنیت که جمهوری تو د های چین در آن برانجولوگیری از پذیرش بنگلا دیش به سازمان ملل متحد از حق و تواضع استفاده کرد از جمله عواملی است که بمیزان زیادی به افشای

ما فوئیسیم کمک میکند .

ازین اندیشه های ما فوئیسیم که نتوانست اشاعه وسیع پیدا کند تروتسکیسم شتابزد ه
 بمیدان آمد و اکنون میگوید تا خود را به جامعه نوین بیاراید . گروههای نئوتروتسکیست که از منابع
 مشکوک سخاوتمندانه بآنها کمک های مالی میرسند بسوء نظریات خود دست به تبلیغات دامنه دار
 زدند . تبلیغات آنان از پشتیبانی " مطبوعات بزرگ " و " راد یو تلوویزیون برخوردار است . در کلیه
 فعالیت آنان پدیده بالنسبه تازه ای را تشکیل میدهد .

علت پیدایش گروههای نئوتروتسکیست چیست و چرا مطبوعات و راد یو - تلوویزیون بورژوازی
 بزرگ آشکارا از آنها پشتیبانی میکنند ؟ بطوریکه میدانیم تروتسکی که بلشویک های روس موقع خود
 شکست در هم شکن بر او وارد ساختند مقاصد خرابکارانه خود را با جمله پردازی " چپ " استتار
 میکرد . او امکان ساختمان سوسیالیسم را در یک کشور جدا از کشورهای دیگر نمیگفت و برابری
 تئوری لنینی انقلاب پرولتری نظریه کذائی " انقلاب پی در پی " را عرضه میداشت . تروتسکی تمام نیروی
 خود را برای مبارزه علیه پیشاهنگ جنبش انقلابی یعنی حزب کمونیست اتحاد شوروی ، علیه زادگاه
 سوسیالیسم پیروزمند بکار میبرد . تروتسکیسم چه در جامعه کهنه و چه در جامعه نوهمیشه سرباز مزدور
 اردوی آنتی کمونیسم بوده است و با مذاق ارتجاع کاملاً جور میآید .

" نظریات " ماورا " انقلابی " تروتسکیست ها امپریالیست ها را نمیترانند و علت آنهاست
 کاملاً روشن است . محافظ حاکمه دول امپریالیستی در این نظریه با اصطلاح " انقلابی " که خود را
 خصم اتحاد شوروی ، خصم سوسیالیسم واقعا موجود در کشورهای دیگر ، خصم احزاب کمونیست و
 بیان دیگر خصم پرتوان ترین نیروهای انقلابی عصر حاضر اعلام میدارد چه خطری میتواند متوجه نظام
 سرمایه داری ببینند ؟ تازه مطلب بهمین جا پایان نمیدهد . تروتسکیست ها نه تنها برسیتیم جهانی
 سوسیالیسم و جنبش جهانی کمونیستی میتازند بلکه امکانات انقلابی طبقه کارگر جهان را نیز در مجموع
 آن نا چیز جلوه میدهند و آنرا نفی میکنند . آنها مدعیند که در گرونی های مترقی اجتماعی و اقتصادی
 هم که در سلسله اشکوارهای نواستقلال صورت میگیرد هیچگونه امیتی برای پیشرفت انقلاب جهانی
 ندارد . بدینسان این با اصطلاح " انقلابیون " پرتوان ترین و متشکلاترین نیروهای را که قادرند
 کار انقلاب جهانی را به پیش برند و هم اکنون عملاً به پیش میبرند از حساب انقلاب جهانی خارج
 میکنند . امپریالیستها متوجه هستند که تشدید نفوذ تروتسکیسم هیچ خطری برای آنها ایجاد نخواهد
 کرد و برعکس به جنبش انقلابی زیان خواهد رساند . تروتسکیسم در عمل متحد ایدئولوگ های امپریالیسم
 است نه دشمن آنها " (۱) .

تروتسکیسم مانند هر ایدئولوژی خرد بورژوازی دیگر سیال و متغیر است . میتواند باشکال
 گوناگونی درآید که تقسیم بندی آنها غالباً دشوار است . مثلا نئوتروتسکیست های کلیه همسراه
 با سایر عناصر ماورا " چپ " بخاطر انقلاب " تبلیغات ضد کمونیستی میکنند و همه جا اجرا میزنند که
 " کمونیست ها مانع انقلاب " هستند . گرایش های نئوتروتسکیستی ماورا " چپ به جنبش دانشجویی
 زیان فاحش میسازد و کار را به تجزیه این جنبش و اقدامات متعاجرا جویانه میکشاند .

علیاًت و نتایج اهرات آنارشیستی و ماجراجویانه همان چیز است که محافظان اجتماعی بآن نیاز
 مندند . چپ روها با اعمال خود برای تصویق و اعمال فشار بر نیروهای واقعا انقلابی یعنی احزاب
 کمونیست و طبقه کارگر مستعصب بدست آنها میدهند . عناصر ماورا " چپ در برخی از سدها
 نیز رخنه کرده و آنها را در مبارزه ایکه برای وحدت طبقه کارگر انجام میگیرد منفرد نگاه میدارند و بر

(۱) - بوریس پونوماریوف : " طبقه مرمیبارزه ایدئولوژیک و سیاسی " مجله کمونیست " شماره ۱۸ ،
 ص ۱۹ ، مسکو ، سال ۱۹۷۱ .

ماجرای جوئی های نابخردانه سوق میدهند . این عناصر در فعالیت اتحادیه ملی کشاورزان کلمبیا (که بابتکار دولت تشکیل شد ولی از چارچوب بورژوازی که برای آن تعیین شده بود خارج گردیده است) شتت ایجاد میکنند و موجبات انشعاب را در این اتحادیه فراهم میسازند . تمام این گروهها و خرد هگروهها و جریان ها و نظریات گوناگون آنها در عین بلاهت سیاسی و سکتاریسم یک شاخص مشترک دارند که آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم است .
 به همین جهت مبارزه علیه شی ماورا چپ و از جمله نظریات ضد لنینی و ضد شوروی نشو و نترو تسکیسم بیکی از وظایف میرما بدل میشود .

صهیونیسم و آنتی کمونیسم

آنتی کمونیسم یک شکل دیگر و بالنسبه جدید هم دارد که صهیونیسم است . تبلیغات بی بند و بار ضد شوروی بویژه پیر از جناح و سال ۱۹۶۷ اسرائیل به کشورهای عربی همسایه آن به جزئی از سیاست صهیونیسم بدل شده است . صهیونیسم ایدئولوژی بورژوازی بزرگ یهود است که با محافل فوقانی انحصاری آمریکا پیوند محکم دارد . حزب کمونیست اسرائیل در قطعه نامه کنگره چهارم هم خود خاطر نشان میسازد که صهیونیسم یکی از سلاح های امپریالیسم در مبارزه جهانی و فعالیت تخریبی سیاسی و ایدئولوژیک علیه اتحاد شوروی و مجموعه سیستم جهانی سوسیالیستی بمنظور تخریب نظام سوسیالیستی از درون است .

در ایام برگزاری پنجاهمین سالگرد تشکیل اتحاد شوروی که جشن پیروزی اندیشه های لنینی در زمینه حل مسئله ملی است صهیونیست ها کارزار تبلیغاتی خود را شدت میدهند و در باره " تبعیض وستم " بر اقلیت یهودی در اتحاد شوروی ژاژ خانی میکنند . آنها میکوشند یهودیانی را که از یکپسرد هیئتی ها نجات یافته و به کشورهای امریکای لاتین پناهنده شده اند به عدول از نظریات ضد فاشیستی وادارند . صهیونیست ها بوسائل گوناگون این یهودیان را تحت فشار قرار میدهند تا آنها را از خلق های ما جدا کنند و به قبول تابعیت اسرائیل وادارند .

هدف اساسی صهیونیست ها پیش از همه تاثیر در آن روشنفکرانی است که خود را مترقی میدانند ولی موضع گیری سیاسی صریح و بیگیری سیاسی ندارند . بسیاری از آنها را به اسرائیل دعوت میکنند و کمک آنها در کشورهای امریکای لاتین کنگره های برای بررسی وضع یهودیان در اتحاد شوروی " تشکیل میدهند و عبارت صحیح تر هیستری ضد شوروی و ضد کمونیستی را دامن میزنند . تاثیر معین تبلیغات و ایدئولوژی صهیونیستی را میتوان ناشی از آن دانست که برخی از روشنفکران دارای " سابقه مترقی " اکنون به مهمل گوئی پرداخته اند . همینکه یون آنتی سوسیالیسم از این افراد بر میخیزد بلافاصله گوئی دست از غیظ برون آمده باشد زیر بال آنها را میگیرند و صفحات " مطبوعات بزرگ " را در اختیار آنها میگذارند . ولی صهیونیست ها و سایر آنتی کمونیست های همدستان آنها هر جا که ان را که برای آرایش و استتار خود در بر کنند بیهوده است . نفوذ آنها بعنوان عمال امپریالیسم امریکا که غالبا از سازمان مرکزی جاسوسی امریکا مقرری دریافت میدارند بیشتر از پیش فاش میگردد .

کمونیست ها موظفند تبلیغات صهیونیستی را خنثی کنند و اندیشه ها لنین در باره مسئله ملی و جنگونی تحقق آنها را در اتحاد شوروی به توده ها توضیح دهند .

فعالیت آنتی کمونیسم در کشور ما دائمی است، اشکال گوناگون به ود میگرد و تازم پیش طولانی دارد. آنتی کمونیسم برای ارباب و ایجاد انشعاب میان نیروها نپرولتری و توده ای پیش از سال ۱۹۳۰ یعنی سال ورود حزب کمونیست به صحنه سیاسی پدید آمد. در سال ۱۹۲۸ کارگرانی که در مزارع "پونایت فرورت کمپانی" کار میکردند دست باعتصاب زدند. اعتصاب بخون کشیده شد و عاملین این تبهکاری برای توجیه تبهکاری خود میگفتند که "شورشیان" شده ایمیدانند: "همه چیز برای همه! زنده باد کمونیسم انقلابی!". تقریباً از همان زمان الیگارش حاکم بنار ابراین تبهاد که هرگونه تظاهرات و مبارزات کارگران و دهقانان و قشرهای میانیه اهالی را "کمونیستی" بنامد.

در سال ۱۹۴۳ هنگامیکه خلق شوروی و ارتش آن زمینه را برای شکست نهایی فاشیسم در جنگ دوم جهانی آماده ساختند میان کلمبیا و اتحاد شوروی روابط سیاسی برقرار شد. مخالفت ارتجایی کشور با این روابط مخالف بودند و سرانجام هم به قطع رابطه با آزادگاه سوسیالیسم موفق شدند: ۱۱ آوریل سال ۱۹۴۸ نهمین کنفرانس پان امریکائی در بوگوتا پایتخت کلمبیا گفستار یافت. بنیان آن انتظار داشتند که کنفرانس، کمونیسم را تکفیر کند و به گسترش دامنه "جنگ سرد" کمک نماید. ولی نمایندگان عده ای از کشورهای امریکائی لاتین که خواستار توجه بیشتری به نیازمندی های قاره بودند و ضرورت کمک به امریکائی لاتین را خاطر نشان میساختند به مخالفت برخاستند. ایالات متحد به خاطر شکست دیپلماتیک و سیاسی رو برو شد. تمام وسای برای جلوگیری از این شکست بکار افتاد. خورخه ایبه سرهائیتان که از جانب نیروهای توده ای و موکراتیک برای مقام ریاست جمهوری نامزد شده بود در مرکز بوگوتا بقتل رسید و قاتل ناشناس ماند. هیئت نمایندگی ایالات متحد به شایع ساخت که این قتل کار کمونیست هاست. دولت اوسینیا پرس و جرافد ارتجاعی بلافاصله با استفاده از این مفسده جوئی رذیلانه پرداختند.

ولی مردم کلمبیا بدام دسائس آنتی کمونیسم نیفتادند. اهالی بسیاری از شهرها به خیابان ریختند و در تظاهرات اعتراض علیه اقدامات دولت ارتجایی شرکت کردند. اعتصاب عمومی اعلام شد و قیامت توده ای خود بخود ن برپا گردید که غالباً با عملیات آنتی کمونیستی همراه بود و بدولت بهانه داد تا برای سرکوب تظاهرات از ارتش استفاده کند. در بوگوتا و سایر شهرها گشتیار خلق چند روز متوالی ادامه داشت. در این گیرودار نهمین کنفرانس پان امریکائی که شرکت کنندگان مرعوب آن پنهانی بکار خود ادامه میدادند قطعنامه آنتی کمونیستی پیشنهادی هیئت نمایندگی ایالات متحد به تصویب کرد. هیئت نمایندگی ایالات متحد و حزب کمونیست و دیپلمات های شوروی را مورد اتهامات کاذبانه قرار داد. گناه وادش خونینی را که به تحریک امپریالیسم الیگارشسی روی داده بود بگردن حزب کمونیست و دیپلمات های شوروی انداختند.

موجی از احجاف و بیداد علیه مردم و بیوژه کمونیستها در سایر کشورها خاست. دولت کلمبیا قطع روابط سیاسی با اتحاد شوروی را اعلام کرد. دوران ارتجاع سیاه فرارسید. فعالیت سندیکا های مستقل عملاً ممنوع شدند. حزب کمونیست غیرقانونی اعلام گردید و به حالت مخفی در آمد. آزاد عقیده جرم شناخته شد. بران تبلیغ اندیشه های کمونیستی کیفرزندان و تبعید پیش بینی شد. "قانون اساسی" فاشیستی به کشور تحمیل گردید. نمایندگان اپوزیسیون را که آنزمان از لیبرال ها و کمونیستها تشکیل میشد صاف و ساد متروک کردند.

در این دوران مشوف تاریخ کشور ما جبارانی که در حکومت بودند چه تمهت های کثیفی که به کمونیست ها نمیزدند . هر تظار کارگران و دهقانان و هر فاجعه تصادفی ، هر حریق و انفجار راه کمونیست ها نسبت میدادند .

ولی مردم کلمبیا سر تسلیم فرود نیاوردند . حزب کمونیست در شرایط مخفی به فعالیت تبلیغاتی سرسخت پرداخت و تبهکاری های رژیم ارتجاعی را فاش میساخت . جنگ پارتیزانی در مناطق روستایی آغاز شد و نفوذ بسیار مهمی ایفا کرد و به خصوصه زندگی سیاسی کشور بدل گردید . در سال های ۱۹۵۷ - ۱۹۵۸ جنبش مقاومت برخی دگرگونی ها را در کشور موجب گردید و مردم برخی از آزادی های دموکراتیک را بازستاندند . ولی بورژوازی بزرگ باتکیه بر نژاد ایمن سیستم انتخاباتی را طوری تنظیم کرد که قدرت در حزب بورژوازی یعنی حزب محافظه کار ولیبرال تثبیت گردد . هدف از این کار آن بود که جلوی رشد سیاسی کشور و تقویت نفوذ کمونیست ها گرفته شود . حزب کمونیست کلمبیا در محیط دیکتاتورانه و جزب که تمام مقامات دولتی و از جمله کرسی های " انتخاباتی " بالمناصفه میان آنها تقسیم میشد با آنکه از حق رای محروم بود از تمام امکانات فعالیت علنی استفاده کرد . این جریان در دوران میگذشت که آنتی کمونیسم در کشور ما شکل تازه ان بخود میگرفت .

پیروزی انقلاب کوبا امریالیست های آمریکا و طبقات حاکمه کشورهای امریکان لاتین را مشوش ساخت و بران جلوگیری از سرایت " نمونه کوبا " بدست و پا واداشت . اجحافات ضد کمونیستی با افترا و بهتان توأم شد . آنگاه سازمان گدائی " اتحاد بخا در پیشرفت " را برای خلق اسوفا ت آوردند . وقتی برخی از گروه های جوانان کلمبیایی که از پیروزی انقلاب کوبا به شورا آمده بودند ولی ویژگی های آنها در کمینگرند بیک سلسله ماجراجویی های مسلحانه و استفاده از شیوه های تروریستی پرداختند ، آنتی کمونیست ها طبق معمول همیشگی خود این عملیات را به حزب کمونیست و اتحاد شوروی نسبت دادند . روسای شرکتهای بزرگ امریکان شمالی و کلمبیایی سازمانی بنام " پنجاه سیاه " برهبری خود تشکیل دادند . این سازمان به تبلیغات ضد کمونیستی دست زد ولیستی بران اخراج کارگران و کارمندان که به هواخواهی از کمونیسم مظنون بودند ، ترتیب داد و روزنامه ها و مجلات مستقل را تحریم کرد و به تحریکات علیه آنها پرداخت و آنها را از آگهی های بازرگانی که بوی بابت آنها پرداخت میشد محروم ساخت .

در سال ۱۹۶۴ بارد بیگر آنتی کمونیسم با کریه ترین چهره ها قد علم کرد . محافل ارتجاعی افراطی بدولتتاختند که چرا در قبال " جمهوری های کمونیستی مستقل " " شکمبائی " نشان میدهد . این عنوان را آلبوآورتا و ولید محافظه کاران بان مناطق روستایی اطلاق میکرد که کمونیست ها در آنها نفوذ سازمانی و رهبری ایفا میکردند و عملیات پارتیزانی دامنه دار در آنها گسترش مییافت . او راهیست مستشاران نظامی امریکادر کلمبیا با این آه و فغان واداشته بودند تا سپهر بتوانند علیه جنبش دهقانی به " پیشدستی جنگی " بپردازند . عملاً هم چنین شد و دبری نگذشت که تعرض پر منطقه مارکتالیانازگردید . این تعرض بزرگترین عملیات جنگی دوران حیات ارتش کلمبیا بود . در این عملیات ۱۶ هزار سرباز مجهزه هلیکوپترهاش که ایالات متحده " قرض " داده بود شرکت داشتند . مقامات دولتی برای " ریشه کن ساختن کمونیسم " تبهکاری های فجیح مرتکب میشدند . دهقانان بارد یکدست به سلاح بردند . مرحله جدیدی از جنبش پارتیزانی آغاز شد که تا امروز ادامه دارد و یکی از ویژگی های مهم مبارزه مردم کلمبیا را در راه آزادی خویش تشکیل میدهد .

د ر کشور ما بحران سیاسی عمیقی پدید میآید . سیستم تسلط احزاب سنتی فروس باشد . تلاش های ارتجاع برای حفظ حیات این موجود گریه ضد دموکراتیک عقیم مانده است . حسرتب کمنیست توانسته است پایه های فعالیت عتی خود را گسترش دهد . پس از سالیان د ر ارتوانست د ر انتخابات انجمن های شهر و مجالس استان ها شرکت کند و موفقیت هایی بدست آورد . فقط کنگره ملی هنوز در بست د ر انحصار محافظه کاران و لیبرال هاست ، ولی فقط تا سال ۱۹۷۴ کسه انتخابات جدید آغاز خواهد شد . ما برای متحد ساختن اپوزیسیون دموکراتیک مبارزه میکنیم . بانبروی آن میتوان جنبه وسیع ضد امپریالیستی تشکیل داد .

مبارزه ایدئولوژیک د ر نیل باین هدف نقش مهم خواهد داشت . از آنجا که د ر دوران ما آنتی کمونیسم د ر جاه کهنه از عجاب و غرائب زمان جلوه میکند امپریالیسم امریکا و طبقات حاکمه باشد تی بیشتر از پیش به استفاده از عناصر افراطی " چپ " میپردازند . ارتجاع همعنان با عناصر ماوراء چپ تعرض خود را د ر دست اساسی متمرکز میسازد . علیه حزب ما و علیه اتحاد شوروی . روابط سیاسی میان اتحاد شوروی و کمپیا د ر سال ۱۹۶۸ احیاشد . این امر با مصالح ملی کشور و با خواسته های بزرگ مردم جامعه ما مطابقت داشت . ولی امروز نیز محافظ ارتجاعی وابسته به انحصارات و سفارت ایالات متحد ه و سازمان جاسوسی امریکا همچنان از قبول سیاست توسعه روابط با تمام کشور ها که رئیس جمهور روسیه و آغا زکر استنکاف میوزند و به تحریکات و فریبگری و افترازی ادامه میدهند و میکوشند تا اگر نتوانند مناسبات میان کمپیا و اتحاد شوروی را برهم زنند ، لاف آنرا فلی کنند . پدیده بسیار عاشانی آنستکه گروه های ماوراء چپ د ر امریکا رکتیف با آنها هم آوازی دارند . راست هانریاد میکنند که بهبود مناسبات با اتحاد شوروی نظام بورژوازمیستی بر قانون اساسی را بحد میماند ارد و " چپ ها " هم آوا با آنها بانگ بر میکنند که این عمل " پشتیبانی از طبقه حاکمه و ضریت بر انقلاب " است .

طی د و سال اخیر د ر پایتخت و سایر شهر ها همه جا پلاکات های کج و معوجی با محتوی بسیار جنجوبیا به چشم میخورد . طراحان مجبور الهویه آنها از بورژوئیس جمهور محافظه کار خواستار قطع مناسبات سیاسی با اتحاد شوروی بودند و اقدامات دهقانان د ر مورد اشغال زمین های مروت ، اعتصاب تاکارگران ، جنبش د ر دانشجویان علیه رسوخ امریکائی ها د ر دانشگاهائی کمپیا ، ضبط اموال افراد کمپیائی توسط افراد ناشناس و هجوم با آنها رانشی از اقدام و تحسریک سفارت شوروی جلوه میدادند . حتی " پیگرد " کذائی یهودیان د ر اتحاد شوروی نیز فراموش نشد . همه چیز د ر یک کفه ریخته میشد .

د ر نتیجه تحقیقاتی که از جانب سازمانهای سندیکائی و حزب کمونیست و اتحاد ملی خلق وده ان از نمایندگان پارلمان انجام گرفت کاشف بعمل آمد که این پلاکات ها د ر چاپخانه ارتش بچاپ رسیدند و متن آنها را سرویس جاسوسی ضد جاسوسی تهیه کرده است . " بهترین کله های " این سازمان د ر رشته " تبلیغات سیاه " کسببخصر میکنند و انواع جعلیات دستمیزندند . مثلاً " مانیفست های حزب کمونیست " با شعار ترور و هجوم به سازمان های تود های دیگر انتشار میدهند . پشت سر همه اینها نیز مؤن همیشه شیخ شوم سازمان جاسوسی امریکا ایستاده است .

تبلیغات ضد شوروی د ر کمپیا جنبه شدیدا تحریک آمیز دارد . مثلاً یک روزنامه نگار مشهور سوئی با اتهام جعلی عجیبی که گویا " جاسوس شوروی " است بازداشت و از کشور اخراج

شد . جنجالی ترین و بالنتیجه بی بند و بارترین مطبوعات بورژوازی انواع افتراآت را علیه کارکنان سفارت شوروی در بوگوتا اختراع میکنند . ارتجاع کلمبیا و کوچک ابدال ها در آن اکنون نیز مانند سال ۱۹۴۸ که بحیوحه " جنگ سرد " بود بار دیگر آنتی سوسیالیسم را بعنوان سلاح عمده در مبارزه ضد کمونیستی بکار میبرند . انحصارات امریکای شمالی در کمک مالی به تارک اندیشسان سخاوت بسیار دارند و میکوشند بمناسبت درپیش بودن انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی سال ۱۹۷۴ آرایش نیروهای طبقاتی را بسود خود تغییر دهند .

ما کمونیستها نیز برای انتخابات آماده میشویم زیرا امکان آن هست که این انتخابات

راه دموکراتیکی برای برون رفت از وضع موجود بروی مردم ما بگشاید . ما میکوشیم تا در صورت توافق نیروهای ترقیبخواه در باره وحدت عمل ، برنامه حداقل مشترکی تنظیم کنیم و جبهه ای بپروچو آورییم که نقشه های ارتجاعی ترین نیروها را که بمصالح ملی ما خیانت میکنند عقیم گذارد . ما در مبارزه خود برآنیم که " اکاذیب آنتی کمونیستی را در صورتی میتوان بنحواثر بخش فاش ساخت که مبارزه علیه آن با مجموع مبارزه دموکراتیک درآمیزد " (۱) .



مسائل اساسی ایدئولوژی و فرهنگ

کورت هاگس

عضو هیئت مرکزی و دبیر کمیته مرکزی
حزب سوسیالیست متحد آلمان

کوشش در راه ارتقاء بیشتر از پیش سطح زندگی و فرهنگ زحمتکشان محور فعالیت ما را برای ایجاد جامعه سوسیالیستی رشد یافته در جمهوری دموکراتیک آلمان تشکیل می‌دهد. این وظیفه اساسی که کنگره هشتم حزب سوسیالیست متحد آلمان مقرر داشته در سیاست حزب عامل تعیین کننده است. این وظیفه از ماهیت سوسیالیسم ناشی می‌شود که هدف آن "بکار بردن تمام مساعی برای بهر روز انسان، برای سعادت خلق و تأمین منافع طبقه کارگر و همه زحمتکشان" است.^(۱)

وحدت شرایط زندگی مادی و فرهنگی

میان شرایط زندگی مادی و فرهنگی زحمتکشان در سوسیالیسم پیوند ناگسستنی وجود دارد، زیرا هر دو آنها در یکدیگر تأثیر متقابل و مستقیم اعمال می‌کنند و نیکبختی خلق به چگونگی آنها وابسته است. محتوای سیاست حزب بهیچوجه فقط به کوشش برای افزایش دستمزد و حقوق و مستمر در دوران بازنشستگی و بهبود شرایط مسکن و غیره محدود نمی‌شود. سوسیالیسم در عین حال بدین معنی است که تمام دستاوردهای فرهنگ و علم در اختیار زحمتکشان است و هر کس امکان دارد استعداد خود را بمنصف بهرورساند، تحصیل کند و شخصیت خود را متجلی سازد. تأمین اجتماعی و ترفیع سطح زندگی همراه با ارتقاء سطح آموزش و پرورش و اعتلای فرهنگ و هنر سوسیالیستی در زمره هدفهای تعیین کننده پر جامعه سوسیالیستی رشد یافته است.

منظور ما از فرهنگ در جامعه سوسیالیستی رشد یافته مجموعه شرایط زندگی و ارزشهای مادی و معنوی و اندیشه‌ها و دانشی است که وقتی انسان آنها را در پیوند با انسان‌های دیگر فرا

(۱) - اریش هونگر، گزارش کمیته مرکزی به کنگره هشتم حزب سوسیالیست متحد آلمان.

میگیرد به سازند و معتقد آگاه سوسیالیسم و به شخصیت اصیل سوسیالیستی بدل میگردد .
 این یکی از مختصات اصولی پیشرفت فرهنگ در سوسیالیسم است . ما مفهوم فرهنگ رایسه
 ادنیاتو هنرمردود نمیکیم ، زیرا ادبیات و هنر فقط بخشی از فرهنگ سوسیالیستی ولی البته
 بخش بسیار مهم آنرا تشکیل میدهند . فرهنگ سوسیالیستی عرصه وسیعی را دربرمیگیرد : از
 شرایط زندگی زحمتکشان در محل کار و سکونت و در روستا گرفته تا شرایط فرهنگی در دبستان و
 در محیط خانواده و عالمه نون انسان ، یعنی عواطف ، احساسات او ، نظریات هنری و زیبا
 شناسی او ، آموزش و جهان بینی او .

بهین جهت کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان در پلنوم ششم خود ، در ژوئیه
 سال ۱۹۷۲ ، توجه تمام اعضا^۱ حزب را به ضرورت درک مسئولیت خویش در زمینه پیشرفت فرهنگی
 در کلیه شئون حیات اجتماعی معطوف داشت : از فرهنگ کار سوسیالیستی در زمینه بهسازی
 و حفاظت محیط زیست ، آموزش و پرورش ، فرهنگ در زندگی خصوصی ، پیشرفت تریبخش هنر
 و ادبیات گرفته تا کوشش برای تجلی هر چه بیشتر استعداد و قریحه و توانائی سازندگی مجموعه خلق
 باین عوامل باید جهان بینی علمی و کوشش برای حفظ میراث فرهنگی انساندوستانه و آشنا
 ساختن هر چه بیشتر زحمتکشان بآن رانیز افزود .

حزب سوسیالیست متحد آلمان در طررحریزی و اجرای سیاست فرهنگی خود به تجارب
 کشورهای سوسیالیستی برادر نیز تکیه میکند . در این زمینه دستاوردهای پنجاهساله فرهنگ
 سوسیالیستی اتحاد شوروی طبعاً دارای اهمیت ویژه ایست . قرارهای کنگره هشتم و پلنوم ششم
 کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان با این تزمصرحه در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست
 اتحاد شوروی به کنگره بیست و چهارم که توسط لئونید برژنف ایراد شد مابقت کامل دارد :
 " بدون سطح عالی فرهنگ و آموزش و پرورش و آگاهی اجتماعی و رشد معنوی انسان ها کمونیسم
 همانگونه غیر ممکن است که بدون بنیاد مادی - فنی مربوطه " (۱) .

علم و فرهنگ

با ساختمان جامعه سوسیالیستی رشد یافته ، شرایط لازم برای یب زندگی سالم و
 معقول و تثبیت نیروی خلاق زحمتکشان فراهم میگردد . زندگی و کار بر بنیاد واقعانساندوستانه
 استوار میگردد تا انسان ها بتوانند استعداد های خود را تمام و کمال متجلی سازند . این هدف
 در برترتواستفاده از دانش که وسیله نیرومند نوسازی و بهبود و تکمیل طبیعت و جامعه است ، تحقق
 میپذیرد .

(۱) - مجموعه اسناد کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی ، چاپ مسکو ، سال ۱۹۷۱ ، ص ۸۳

نیازمند بهای ماد و فرهنگ زندگی را در یک جامعه سوسیالیستی رشد یافته تنها بر پایه ملاحظات علمی و فنی نمیتوان بدستی پیشینی کرد و برنامه‌های دراز مدت برای آن طرح ریخت. در چنین جامعه‌ای باید مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مسائل دیگری را نیز که بایکدیگر پیوند ناگسستنی دارند در نظر گرفت. بهمین جهت شریک‌مساعی علوم طبیعی فنی و اجتماعی و نیز علوم مربوط به فرهنگ و هنر ضروری‌تر میگردد.

فقط با تسریع پیشرفت و تکامل مجموعه علوم و تأمین همکاری آنها بایکدیگر است که میتوان مسائل بفرنیج رشد همه‌جانبه نیروهای مولده، افزایش بازده کار و بهبود بیشتر شرایط زندگی را تأمین برنامه حل کرد.

محیطی که زندگی انسانی را در بر میگیرد فقط از این طریق است که در دوران سوسیالیسم بگفته انگلس: "تحت فرمان و کنترل انسان‌های قرار میگیرد که برای نخستین بار به فرمانروای واقعی و آگاه طبیعت بدل میگردد زیرا حالا دیگر آقا و صاحب اختیار جامعه متحد خویش هستند" (۱). همانگونه که انگلس یاد و وسیع تاریخی خود پیشینی کرده است برای ساختمان سوسیالیسم و انجام کامل آن هم مقدمات اجتماعی کافی لازم است و هم از یاد وسایل و نعم‌های. ولی این امر در عین حال بهمان اندازه نیز تسلط هر چه بیشتر بر پرورده‌های اجتماعی را بر پایه کاردانی، برنامه ریزی واقعی و دوراندیشانه و فعالیت‌آگاهانه انسان‌ها ایجاد میکند. علوم طبیعی، فنی و اجتماعی بنیاد اساسی و عامل قاطع زندگی معنوی را تشکیل میدهند و در شیوه زندگی سوسیالیستی تأثیر فراوان دارند.

در جریان انقلاب علمی - فنی در مرحله سوسیالیسم رشد یافته نقش کار فکری خلاق در بسیار از عرصه‌ها بیشتر از پیش بالا میرود. کار سنگین بدنی در مبدوم محدود تر میگردد و شرایط کار بهبود مییابد. مجموع این عوامل خواستهای معنوی و فرهنگی جدید پدید میآورد و دامنه آنها را گسترتر می‌دهد.

برای اینکه بتوان به تمام خواستهای معنوی روزافزونی که در بسیار از عرصه‌های کار مطرح میگردد بدموقع و بطور خلاق پاسخ داد معلومات عمومی همه جانبه لازم است که بیش از پیش بر احکام فلسفی و نظریات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی اتیک، استتیک و مارکسیسم - لنینیسم استوار میگردد. معلومات حرفه‌ای نیز باید با سرعت گسترش یابد و ژرف‌تر گردد.

تلاش ما برای پرورش انسان آزاد و رشد یافته دارای معلومات همه‌جانبه در جامعه سوسیالیستی ثمره پنداری‌های نوه‌پروانه نیست، بلکه این شرط لازم ادامه ساختن جامعه سوسیالیستی رشد یافته است.

رفیق اریه‌هونکر درکنگره هشتم حزب سوسیالیست متحد آلمان با توجه باین نکته خاطر نشان ساخت که سخن بر سر هدفی نیست که باید در آینده دور تحقق یابد: "وقتی ما از شخصیت فرد سخن می‌گوییم منظورمان سیما‌معنوی و اخلاق ویژه معرفت شخصیت انسانی است. مارکس و انگلس در این باره مینویسند: "غنا معنوی واقعی فرد به غنا مناسباً واقعی او بستگی کامل دارد" (۱). زندگی معنوی و فرهنگی غنی و همه‌جانبه زیور آرایشی جامعه ما نیست بلکه یکی از ارکان اساسی سوسیالیسم است.

مهمترین عرصه تکوین و تجلی شخصیت سوسیالیستی همیشه‌کار در کلکتیو بوده و خواهد بود. کلکتیو احساسات تعلق به جمع و خرسندی روحی از کار خلاق پدید می‌آورد. در جریان مبارزه مشترک برای اجرای برنامه پیوند متقابل میان منافع فرد و منافع جامعه سوسیالیستی محسوس و ملموس میگردد. هر اندازه که این پیوند بهتر درک شود، زحمتکشان در کار رهبری و برنامه ریزی پروسه‌های اجتماعی آگاهانه تر شرکت می‌ورزند و به مسئولیت خویش در رومسسه و در جامعه عمیق‌تری می‌برند و رفتار خود را بر این پایه استوار می‌گردانند. البته رابطه میان فرد و جامعه خلعت کامل دیالکتیکی دارد. بدین معنی که فرد استعداد خود را فقط در کلکتیو می‌تواند پیشرفت و تکامل دهد ولی هم‌روند با این تکامل کلکتیو هم نیرومند تر و بارآورتر می‌شود و فعالیت بیشتری در جامعه از خود نشان می‌دهد.

بدینسان وظیفه فرهنگ سوسیالیستی پیش از هر چیز گسترش دادن و شکفته ساختن استعداد ها و پرورش فرد دارای رشد همه‌جانبه در کلکتیو و وسیله کلکتیو است. هدف سیاست فرهنگی ما نیز پرورش استعداد ها و سجایای معنوی ارزنده است که به پیدایش اعتقاد سیاسی سوسیالیستی و نظریات سوسیالیستی درباره اصول اخلاق کمک می‌کند. این سیاست نگاه و عواطف انسانی، نیروی تعقل و تخیل را تقویت می‌کند، ذوق هنری و زیباشناسی در انسان پرورش می‌دهد و از توانایی حفظ هنری برخوردار می‌سازد. و اما چون در سوسیالیسم همه جا از انسان خواسته میشود که در کار خود سازنده و خلاق باشد انجام این وظایف فرهنگی خطیر نمی‌تواند در قلمرو گروه کوچکی از کارکنان فرهنگی محدود بماند.

(۱) - اریه‌هونکر: گزارش کمیته مرکزی به کنگره هشتم حزب سوسیالیست متحد آلمان، ص ۷۰.

مسئله محتوی حیات معنوی انسانهای جامعه سوسیالیستی رشد یافته اهمیت پراتیک و تئوریک عظیم دارد. آگاهی سوسیالیستی طبقه کارگر و تمام زحمتکشان نیروی محرکه عظیم پیشرفت اجتماعی است. هدف فعالیت ایدئولوژیک حزب سوسیالیست متحد آلمان آنست که: «مهمین پروستی سوسیالیستی و انترناسیونالیسم پرولتری، برخورد سوسیالیستی نسبت به کاروبه تملک اجتماعی و نیز جهان بینی مارکسیسم - لنینسم در زمان زحمتکشان بیشتر از پیش اشاعه یابد و مبارزه علیه ایدئولوژی ارتجاعی بورژوازی قاطعتر انجام گیرد» (۱).

برای آنکه حیات‌شعنوانی برپایه ای استوار گردد که خواستهای یک جامعه سوسیالیستی رشد یافته را برآورد سازد، یکی از مهمترین وظائف آنستکه شیوه تفکر و احساس و عمل انترناسیونالیستی در میان مردم جمهوری دموکراتیک آلمان سوخت داده شود. دموکارته همه جانبه جامعه کشورهای سوسیالیستی و بویژه کیفیت نوین این همکاری یعنی هم پیوند اقتصاد و نیز اتحاد روزافزون جریان های عمده پروسه انقلاب جهانی ضرورت تربیت انترناسیونالیستی زحمتکشان را بیشتر از پیش میسر میسازد.

مافرننگ و هنر سوسیالیستی را یکی از اجراء مهم تربیت انترناسیونالیستی زحمتکشان میدانیم. فرهنگ و هنر سوسیالیستی روح همپیوستگی و دوستی و برادری را در میان خلقهای جامعه کشورهای سوسیالیستی تقویت میکند و آنها را به شیوه تفکر و احساس با معیارها مشترک برای سراسر جامعه کشورهای سوسیالیستی خود میدهد.

یکی از علائم مشخصه حیات فرهنگی جمهوری دموکراتیک آلمان در دوران پراگماتیک هشتم، تقویت روح انترناسیونالیسم است. مبادلات و همکاری فرهنگی با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در تمام زمینه هابسی توسعه یافته و در کمیت و کیفیت بهبود اساسی صورت گرفته است. بنسایت پنجاهمین سالگرد تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آشنائی عمومی مردم جمهوری دموکراتیک آلمان با دستاوردهای فرهنگ و هنر شوروی و تاریخچه وضع کنونی آن دامنه بسیار بقبخود گرفت. ادراک و دریافت غنا ادبیات و هنر سینمایی و موسیقی و نقاشی و آثار شوروی یکی از منابع الهام معنوی و اخلاقی است که به تربیت زحمتکشان با روح جهان بینی سوسیالیستی و تقویت آن کمک میکند.

آزاد
قرارداد عبور و مرور میان جمهوری توده ان لهستان و جمهوری دموکراتیک آلمان و نیز میمان

(۱) - اسناد کنگره هشتم حزب سوسیالیست متحد آلمان، ص ۴۱.

جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی و جمهوری دموکراتیک آلمان برای همکاری فرهنگی خلقهای مسا اهمیت تاریخی دارد . در نهم ماه اول سال ۱۹۷۲ هشت میلیون و پانصد هزار نفر از اهالی لهستان و چکوسلواکی به جمهوری دموکراتیک آلمان و ۱۰ میلیون نفر از مردم جمهوری دموکراتیک آلمان به لهستان و چکوسلواکی مسافرت کردند . این بدان معنی است که در یک برهه زمانی کوتاه میان میلیونها نفر از مردم کشورهای ما در زمینه های معنوی و فرهنگی تماسهای شخصی برقرار شده است .

برای همکاری دوجانبه و چند جانبه با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی اشکال نوینی پدید آمده است . در این زمینه ما بیشک ناظر پروسه های تاریخی و فرهنگی مهمی هستیم که بر پایه قانونمندی های تعمیق خلعت انترناسیونالیستی فرهنگ کشورهای سوسیالیستی استوار است . انترناسیونالیسم پرولتری و مبین پرستی سوسیالیستی در پیوند ناگسستنی با یکدیگر از اصول تعیین کنند ه ای هستند که حزب سوسیالیست متحد آلمان همواره از آنها پیروی میکند .

هر قدر دستاوردهای فرهنگ کشورهای سوسیالیستی به سطح عالیتر میرسد و همکاری میان آنها محکمتر میشود امکانات متنوعتر برای توسعه روابط فرهنگی و هنری میان تمام نیروهای دموکراتیک ضد امپریالیستی و سوسیالیستی فراهم میگردد . ما میان خود و آن فرهنگیان کشورهای امپریالیستی که در آثار خود از نظریات انساندوستانه و دموکراتیک دفاع میکنند پیوند محکم احساس مینمائیم . این مطلب در مورد دستاوردهای نمایندگان فرهنگ و هنر کشورهای آسیا ، افریقا و امریکای لاتین که از سمت ملی آزاد شده اند نیز صادق است . سیاست همزیستی مسالمت آمیزی که کشورهای سوسیالیستی تعقیب میکنند برای مبادلات فرهنگی میان کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون نیز امکانات تازه ای فراهم میسازد .

رسوخ و گسترش بیشتر از پیش ایدئولوژی سوسیالیستی در حیات معنوی همواره از طریق مبارزه علیه ایدئولوژی بورژوازی انجام میگردد . لنین میگوید : " ما باید علیه هرگونه ایدئولوژی بورژوازی اعم از اینکه خود را به هر جامه مد و پیرزرق و برق آراسته باشد ، مبارزه کنیم " (۱) .

خصوصیت مبارزه طبقاتی ایدئولوژیک کنونی میان سوسیالیسم و امپریالیسم آنستکه این مبارزه در اوضاع و احوالی که اتحاد شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی در زمینه تشییت اصول همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون پیشرفت حاصل کرده اند پیش از پیش حد تمییباید . اگرچه عوامل تاریخی امپریالیسم را با اتخاذ موضع دفاعی واداشته اند و مثلاً هرآن در عرصه ایدئولوژیک نیز آشکاراست مع الوصف آنتی کمونیسم همچنان پلاتفرم مشترک تمام دشمنان سوسیالیسم و ترقی اجتماعی را تشکیل میدهد . هسته مرکزی آن آنتی سوسیالیسم است .

حزب سوسیالیست متحد آلمان مبارزه قاطع علیه این هسته مرکزی ایدئولوژی بورژوازی را یکی از وظائف درجه اول خود در عرصه فرهنگ میدانند .

در مبارزه ایدئولوژیک امپریالیسم جمهوری فدرال آلمان و نیروهای سیاسی متحد آن علیه جمهوری دموکراتیک آلمان ناسیونالیسم بورژوازی نقش ویژه ای بازی میکند . دعوی واهی ادامه وجود " ملت واحد آلمان " در این زمینه جای اول دارد . برای توجیه آن از جمله به " ملت فرهنگی واحد " و " وحدت فرهنگ آلمان " استناد میگردد . ولی این واقعیت تفریق قابل انکار است ، که با ایجاد دوشور آلمان - جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری فدرال آلمان و سیستم های اجتماعی متناقض آنان ، فرهنگی همگه در هر یک از این دوشور پدید آمده بگلی باید یکدیگر متناقض قرار گرفته و جمهوری دموکراتیک آلمان فرهنگ سوسیالیستی که فرهنگ طبقه کارگر و سایر قشرهای متحد اهالی است را به کمال مپیوید . در جمهوری فدرال آلمان برعکس فرهنگ پیوسیده ضد انسانی امپریالیسم حاکم است که شخصیت های دموکرات و مترقی با آن در پیکارند . بدین طریق امروزه فرهنگ در مقابل هم قرار گرفته اند که از نظر محتوی و خصلت طبقاتی باید یکدیگر ناهم سازند .

ماتقویت دائمی روح میهن پرستی ، وفاداری اهالی و پیوسته جوانان را به میهن سوسیالیستی یعنی به جمهوری دموکراتیک آلمان وظیفه عمده ایدئولوژیک و سیاست فرهنگی خود میدانیم . ادبیات و هنر سوسیالیستی و کوشش برای حفظ و ادامه سنن فرهنگ انقلابی و انساندوستانه و مترقی خلق آلمان بانجام این وظیفه کمک میکند .

طبقه کارگر و فرهنگ

حزب سوسیالیست متحد آلمان نیز مانند حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب مارکسیست لنینیست برادر همواره به مصائب سیاست فرهنگی و از آنجمله مصائب بسیار بیخبرنج آن توجه فراوان مصطوف میدارد . در جریان ساختمان سوسیالیسم وظائف زیرین انجام گرفته است : فراهم ساختن امکانات سیاسی ، ایدئولوژیک و مادی برای توسعه دامنه دار فرهنگ سوسیالیستی ، علاقمند ساختن اکثریت فرهنگیان به سوسیالیسم و جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم ، تامین پشتیبانی آنها از راه طبقه کارگر و حزب آن ، برقراری روابط روز بروز محکمتر فرهنگیان با توده ها و هنرمندان با زندگی ، قراردادن تصام در ستاورد های فرهنگ در اختیار زحمتکشان .

امروز ما میتوانیم تصریح کنیم که مناسبات میان هنرمندان و موجودین ارزشهای مادی ، میان روشنفکران خلاق و حزب مارکسیست - لنینیست هیچگاه تا بدین درجه بر پایه اعتماد استوار نبود . ماسته ولی زندگی از ما میخواهد که مصائب فرهنگ را باز هم عمیقتر از این حل کنیم و اصولا حل این مسائل را یکی

از مباحث اساسی پیشرفت سوسیالیسم تلقی نمائیم . لنین در مقاله " درباره کنوپراسنیون " توضیح داده است که در جریان ساختمان سوسیالیسم مرکز ثقل بیشتر از پیش به عرصه کار آرام سازمانگری " فرهنگی" منتقل میگردد . لنین خاطر نشان میسازد که " اگر اکنون . . . وظیفه مبارزه در راه پیشبرد خط مشی ما در عرصه بین المللی مطرح نبود حاضر بودم بگویم که مرکز ثقل کار ما به رشته فرهنگ پروری منتقل میگردد " (۱) .

پس از کنگره ششم حزب سوسیالیست متحد آلمان برای ترفیع بیشتر از پیش سطح فرهنگ در کلیه شئون زندگی ما دامنه اقدامات مبتکرانه و آنهم بویژه در محیط طبقه کارگر توسعه بیشتری یافت . در جریان تجدید انتخاب ارگان های سندیکائی در سالهای ۱۹۷۱ - ۱۹۷۲ فعالیت زحمتکشان به اوج تازه ای رسید : برای بهبود فرهنگ در محیط کار زندگی ۲۳۰ هزار پیشنهاد داده شد . در بسیاری از آنها همیشه تمهید پیوند میان شرایط مادی و فرهنگی زندگی تصریح شده است . از ۶ میلیون زحمتکشی که در موسسات گوناگون جمهوری دموکراتیک آلمان کار میکنند ، سه میلیون نفر در جنبشی که با شعار " کار ، تحصیل و زندگی بشیوه سوسیالیستی " برپا شده است شرکت دارند . تعداد گروههایی که در موسسات و سندیکاها برنامه های مشخصی برای بالا بردن سطح فرهنگ و معلومات خود تنظیم میکنند بیشتر از پیش افزایش مییابد . ۸۷٫۴ درصد مجموع کلکتیوهائی که برای دریافت عنوان " کلکتیوکار سوسیالیستی " مجاهد تمیکردند تمهیداتی در زمینه امور فرهنگی به عهده گرفتند و برنامه های آموزشی و فرهنگی برای خود تنظیم کردند .

شوق کتاب خواندن در میان زحمتکشان افزایش مییابد . البته تعداد خوانندگان داعی کتابخانه های موسسات بسیار متفاوتست و از ۱۰ تا ۶۰ درصد کلکتیوهای مختلف را در بر میگیرد . تقاضاهای خوانندگان بقدر زیاد شده است که در اکثر موسسات موجودی کتب رشته های علوم اجتماعی و مسائل اجتماعی و کتب ادبی دیگر کفاف همه تقاضاها را نمیدهد . علاقه کارگران به آثار هنری زیبا روز افزون است . فستیوال های سالیانه کارخانه ها و فستیوال های کارگری کشوری جمهوری دموکراتیک آلمان تشدید فعالیت آماتوری طبقه کارگر در رشته های هنر و ادبی نشان میدهد .

پیشرفت فرهنگ طبقه کارگر در پیوند نزدیک با فعالیت این طبقه در عرصه تولید مادی انجام میگیرد و فقط به برنامه های فرهنگی و فستیوال های کارخانه ها و اشکال دیگر فعالیت فرهنگی محدود نمیشود . فرهنگ سوسیالیستی در هر موسسه از همان شرایط کار آغاز میگردد . محتوی فرهنگی کار و کلیه شرایط آن اهمیت روز افزون کسب میکند و نکات زیرین را در بر میگیرد :

۱ - فرهنگ در این زمینه به مفهوم وسیع عبارتست از رفتار یا فرهنگ زحمتکشان موسسه با یکدیگر و هر چه با کارکنان آن . احترام به کاروان نهادن به نتایج کار ، روح همیاری و همکاری

سوسیالیستی ، انضباط در کار و گسترش دامنه مسابقه در کار از تجلیات مناسباً تولیدی سوسیالیستی است .

۲ - انجام اقدامات تعلیمی بویژه برای تمیزنگاه داشتن محل کار و محیط زیست و نیز ایمنی کار و حفظ بهداشت به پیشرفت فرهنگ سوسیالیستی در محیط کار کمک میکند . وسایل ایمنی کار ، روشنایی کافی ، هوای تمیز ، جلوگیری از سروصدا ، نظم و ترتیب و مراعات نظافت از عوامل مهم فرهنگ سوسیالیستی محیط کار است .

۳ - ظرافت معقول و شکنج بودن وسایل تولید و تهیه آنها بصورتی که نه تنها واجد مختصات فنی لازم باشند بلکه با نیازمندی و توقعات جسمی و روحی و ذوق زیباشناسی افراد نیز مطابقت داشته باشند .

۴ - تجهیزات و آرایش سازمانهای اجتماعی و معیشتی و بهداشتی در موسسات باید جوابگوی توقعات مدرن باشد .

در سال ۱۹۷۱ جنگی انجام ۶۰۰ پیشنهاد در این زمینهها مورد بازرسی قرار گرفت تا معلوم شود که شرایط لازم برای ایمنی و بهداشت کار فراهم آمده است یا نه . یک چهارم موسساتی که این بازرسی در آنها بعمل آمد حتی پیرازنوسازان و مدرنیزاسیون نیز هنوز شرایط کار را بهبود ندادند و این نشان میدهد که هنوز در همه جا باین نکته پی نبرده اند که " راسیونالیزاسیون سوسیالیستی " (تأمین حداکثر شرمشخصی با حداکثر صرفه جویی) تنها یک وسیله فنی و اقتصادی نیست بلکه باید به افزایش شور و شوق زحمتکشان برای کار و تشدید فعالیت آنان نیز کمک کند . یکی از وظایف مهم مسابقه سوسیالیستی آنستکه هم روند با " راسیونالیزاسیون " سطح فرهنگ محیط کار نیز بالا برود .

ارزندگی مسابقه سوسیالیستی بویژه در آنستکه به تقویت مناسبات سوسیالیستی میان افراد و تکوین شخصیت سوسیالیستی آنان کمک میکند . در جریان مسابقه دامنه ابتکار و نوآوری و انضباط آگاهانه گسترش مییابد ، برخورد نوین به کار پیدا میشود ، حرمت معنوی و اخلاقی کار فزونی میپذیرد و روح تعاون رفیقانه تقویت میگردد .

تربیت فرهنگی و هنری جوانان

تربیت هنری کودکان و جوانان بمناسبت رشد فرهنگ سوسیالیستی در خورد توجه خاصی است . این امر به مدرسه ، خانواده ، سازمانهای پیشاهنگان و جوانان ، فرهنگیان و هنرمندان و تمام نیروهای اجتماعی مربوط میشود . مسئله عمده در اینجا ایجاد عشق و علاقه به هنر و زیبانشناسی ، پرورش ذوق و سلیقه هنری و درک مفهوم و ارزش هنر است . هنر دارای مضامین سوسیالیستی میتواند حس میهن پرستی سوسیالیستی و انترناسیونالیسم پرولتری و شیوه برخورد سوسیالیستی به زندگی

و جامعه را بحد اعلی در جوانان تقویت کند . تربیت هنری در مدارس هنرگاه به مفهوم محدود یعنی فقط تدريس آن بعنوان یکی از مواد درسی تلقی میشود . ولی تربیت هنری نباید تنها بتدریس معلم مربوطه محدود گردد بلکه تمام هیئت معلمین و مربیان باید بآن توجه داشته باشند و " گروه های کار سوسیالیستی " ماورس پرستی امور مدارس باید آنرا یکی از وظایف اساسی خود تلقی کنند .

جوانان مادرآموزشگاههای حرفه‌ای متوسطه عمومی برای پاسخگویی به خواستهای زندگی و فعالیت عملی خوب آماده میشوند . وضع مادی آنان بهبود مییابد . ولی میدانیم که ایجاد شعور سوسیالیستی نمیتواند خود بخود انجام گیرد . بهترین شرایط مادی نیز بخودی خود شیوه برخورد سوسیالیستی به زندگی و رفتار سوسیالیستی پدید نمیآورد . علاوه بر این امپریالیسم با استفاده از رادیو تلویزیون و باظراف باصطلاح " فرهنگ عامه " و " هنر " تفریحی جلوه فروش و فریبگر میکشد در " لکه های سفید " و نقاط خلا عرصه فرهنگی ما که خود ما را بآنها توجه نداریم تاثیر کند .

ما وظیفه داریم جوانان را از تاثیر زهر آگین ایدئولوژی امپریالیسم مصون داریم . در انجام این وظیفه خود پسران و دختران جوان ، تمام نیروهای اجتماعی و موسسات و سازمان های کشورهای سوسیالیستی پارو مدد کار ما هستند . برای تربیت فرهنگی و هنری جوانان باید بیشتر از آنکه تاکنون کار میشد فعالیت شود زیرا مبارزه ایدئولوژیک در این زمینه کاهشر تمییز یرد بلکه بیشتر از پیش حدت مییابد . شرکت فعال در زندگی اجتماعی ، داشتن معلومات همه جانبه و احساس هنری نیز در ایجاد سجاایا و خصائص انسان با فرهنگ تاثیر اساسی دارد . باینجهت ما نمیتوانیم نسبت به جهان معنوی یا دگرگونی علائق و منافع افراد که گاه بسیار کوتاه بینانه است بی اعتنا باشیم و بآن سازگار گردیم . ما طرقدار یکجانبه بودن تحصیلات و زندگی فرهنگی انسان و لا قیدی مرتاضانه در زمینه فرهنگ نیستیم و علیه هرگونه جمله پردازن ماورا چپ و ماژوئیستی در باره لا قیدی فرهنگی و تبلیغ ایدئولوژی فقر و ریاضت نفس همواره به مقابله جدی برخاسته ایم . هدف سیاست ما آنستکه افراد و بویژه جوانان را بفرای بهره گیری از کلیه دستاوردهای فرهنگ جهانی انساند و ستانه مستعد سازیم و توقعات فرهنگی هرچه عالیتری در آنها بوجود آوریم و باین توقعات پاسخ دهیم . غناء معنوی جامعه سوسیالیستی شرایط مساعدی برای رشد همه جانبه افراد در این زمینه فراهم میسازد (ضمنا مادرخان از حد و کسور خویش نیز نمیتوانیم افزنا معنوی تمام کشورهای برادر برخوردار گردیم) .

نقش ادبیات و هنر

آثار ادبی و هنری یکی از اجزاء مهم فرهنگ ما را تشکیل میدهند و به تربیت افراد با معلومات و با ایمان برای ساختمان سوسیالیسم کمک میکنند . باینجهت ما همیشه برای هنراهمیت فراوان قائل خواهیم بود . هنرنیز مانند علم نقش مهم دارد و هیچ چیز نمیتواند جای آنرا بگیرد . بدون هنرکار

ساختن سوسیالیسم رشد یافته از پیش نخواهد رفت .

خود زندگی و توقعات عالیتری که جامعه سوسیالیستی مطرح میسازد به مسئله ضرورت و تعویض ناپذیری هنر کیفیت تازه ای بخشیده است . ارتقاء مداوم سطح معلومات و فرهنگ از جهت گسترش و علاقمندی آنان به کلیه مسائل تکامل جامعه طبیعیتی از علل اساسی علاقه روزافزون آنها به هنر است . در عین حال ترفیع عمومی سطح آموزش حرفه ای و سیاسی و فعالیت اجتماعی روزافزون و بارفتن سطح زندگی نیازمندی های فرهنگی طبقه کارگر و دهقان عضو شرکت های تعاونی و سایر قشر های اهالی را متنوع و از یکدیگر متفاوت میسازد .

بنابراین ما باید مسائلی جدیدی را حل کنیم تا بتوانیم این نیازمندی های روز بروز متنوع تر را در آنکه باید و شاید بر طرف سازیم . این مطلب هم به ^{هنر} آریته و سینما و تاترو موسیقی مربوط میشود و هم به سایر رشته های هنری . کتب جدید ادبی غالباً با سرعت زیاد بفروش میرسند و نایاب میشوند . تعداد کسانی که به موزه ها ، کتب ها و سایر موسسات فرهنگی میروند افزایش مییابد . موفقیت نمایشگاه های هنری که در سال ۱۹۲۲ برای تدارک هفته نمایشگاه نقاشی و هنرهای زیبای جمهوری دموکراتیک آلمان تشکیل شد یکی از نمونه هایی بود که علاقه روزافزون اهالی را به هنرنشان میداد . از این نمایشگاه ها . . . ۴ هزار نفر دیدن کردند که در قیاس با سالهای پیش در تاسه برابر افزایش یافته بود .

پلنوم ششم کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان خاطر نشان ساخت که در فعالیت حزبی در زمینه هنر باید پیوند ناگسستنی میان جوانب ایدئولوژیک و تخصصی هنر در نظر گرفته شود . جامعه ما به هنرنیاز دارد و برای ویژگی های زیباشناسی و تاثیر خاخر آن در تکوین و قوام شخصیت احترام قائم است . ما به پیروی از اصول لنینیستی حزبیت و سرشت مردمی هنر برای ایجاد محیط کار خلاق و شریخی که هنر را آلیسم سوسیالیستی در آن شکوفان شود تمام مساعی را زهر بکار میبریم .

موضعگیری سوسیالیستی استوار ، حزبیت و سرشت مردمی از صفات مشخصه آلیسم سوسیالیستی است که تنوع عظیمی از آثار هنری ، مباحث و سبکها ، اشکال و اسالیب هنر خلاق را در بر دارد . آلیسم سوسیالیستی تنها خطوط ظاهر و شوکی بیان پدیده ها نیست ، بهمین جهت ما از غنا و تنوع جوانب گوناگون آن سخن میگوئیم . هر کس که بر مواضع سوسیالیسم و حزبیت متکی باشد جای خود را در این عرصه مییابد و وظیفه خود را انجام میدهد . سوسیالیسم به هنری نیاز دارد که با واقعیت پیوند های استوار داشته باشد ، زندگی را ملامت قرار دهد و خود نیز در آن تاثیر بخشد . فعالیت اکثریت عظیم نویسندگان و هنرمندان و فرهنگیان جمهور دموکراتیک آلمان بر پایه این اصول استوار است .

یکی از مهمترین وظایف هنر ما آنستکه جوانب گوناگون کار زندگی سازندگان سوسیالیسم و در درجه اول کارگران را در آئینه هنر منعکس سازد . تجسم روشن سیمای کارگر یکی از ملامت های معنوی

واستتیک اعتلای هنر بوده و هست ، زیرا طبقه کارگر که رهبر و رهنمون جامعه سوسیالیستی است با درگون ساختن تمام مناسبات اجتماعی و با فعالیت عملی و معنوی خود در تعیین چگونگی خلاقیت هنری نقش عظیم ایفا میکند .

بسیاری از حمتکشان بحق از ساده کردن پدیده ها و برداختن به خرد مضامین و ایجاد آثاری که گاه مقصور بر سیار ساده ای از انسان زحمتکش بدست میدهند ناراضی هستند . نیروی طبقه کارگر را باید باینش ژرف و برخورد مشخص مجسم ساخت ، باید نقش واقعی او را در جامعه ما در پرورده انقلاب جهانی نشان داد ، وضع او ، خصائص ذاتی او و آرمان های را که بران تحقق آنها رسالت رهبری جامعه را بعهده گرفته است تشریح کرد . ما هنرمندان را تشویق میکنیم تا نیروی تخیل خود را هر چه بیشتر در عرصه کار و شیوه برخورد سوسیالیستی به کار به پژوهش و کاوش وادارند و جوانب گوناگون این عرصه شایسته و زینده هنر را بنمایانند . و این کار آسانی نیست . در گرونی عمیق خصلت کار در پر توهم پیوندی سوسیالیسم با انقلاب علمی و فنی جستجوی سیما های رآلیستی نو را در فعالیت هنری خلاق ایجاب میکند و ما از چنین فعالیتی کاملاً پشتیبانی میکنیم و آنرا مورد تشویق قرار میدهیم .

و اما وقتی ما میگوئیم که سازندگان سوسیالیسم در درجه اول کارگران موضوع اصلی و مرکزی فعالیت هنری هستند منظ و رمان بهیچوجه آن نیست که یگانه موضوع ادبیات و هنر باید همین باشد . محدود ساختن ادبیات و هنر به تجسم سیمای کارگر یا هیئت کارکنان در حکم فقیر کردن ادبیات و هنر است . زندگی ما به تالیف آثار تاریخی و رویداد های دوران نوین ، به تصویر منظر طبیعی ، به چکامه عشق ، به ترانه های سیاسی و به نمایش " فائوست " نیاز مند است .

رآلیسم سوسیالیستی در جمهوری دموکراتیک آلمان اسلوب هنر جوانی است که تازه به بررسی و آزمون منابع سرشار امکانات هنری خود میپردازد . تصریح و وسعت دامنه و جوانب گوناگون این امکانات در عین حال نافی هرگونه مسامحه و گذشتی در قبال ایدئولوژی بورژوازی و نظریات بورژوازی در زمینه هنر است . در این عرصه برای نظریات رویزیونیستی " رآلیسم فاقد حد و دوشفور " جایی نیست . جامعه از هنرمندان بیش از پیش میطلبد که استعداد های خود را برای کشف جوانب نوین زندگی و واقعیات نوین ، برای رسوخ در ماهیت عرصه های نوین زندگی و یافتن مضامین تازه بکار اندازند . در زمینه کیفیت هنری آثار نیز سطح توقعات بالاست .

هر اندازه که نقش هنر و ادبیات در زندگی اجتماعی ما بالا تر می رود مسئولیت انجمن های هنرمندان و نویسندگان نیز بیشتر میشود . این انجمن ها در صورتی میتوانند وظیفه خود را در قبال این مسئولیت به بهترین وجه انجام دهند که با دست یابندگان گوناگون اعضا خود را ایجاد آثار هنری نوین و عالیتر تشویق کنند . اهتمام انجمن های هنرمندان و نویسندگان بران ترفیع سطح ایدئولوژیک

وتئوریک و حرفه ای اعضای خود و تشدید مبارزه علیه رویزونیسم و صورگونگون ایدئولوژی امپریالیستی شایان تحسین است . توسعه ارتباط هنرمندان با طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و با کارروندان آنان اکنون بخشد مهمی از فعالیت این انجمن‌ها را تشکیل می‌دهد . این امر بسود خود هنرمندان نیز هست زیرا در محیط کار خلاق آنان تاثیر مثبت می‌بخشد .

حزب سوسیالیست متحد آلمان پس از کنگره هشتم خود می‌کوشد تا روح خلاقیت در محیط هنرمندان تقویت گردد و رهبران مورسیکی انجام گیرد که هنرمندان را بکار تشویق کند و اندیشه‌ها و مضامین بکرونین آنان بدهد . شرط این کار البته احترام به شخصیت هنرمند و داشتن تفاهم با اوست . شرط دیگر این کار تمایل به رسوخ در کنگه پروسه هنری و درک اثر بخشی ویژه هنرورشد خود هنرمند است . هنرمند باید احساس کند که زحمتکشان از گامیابی‌های او دلشاد میشوند و جامعه سوسیالیستی بوجود او نیازمند است .

پیشرفت آتی هنرمستلزم کمک‌های وسیعتر همراه با بصیرت و کاردانی و مباحثات رفیقانه پیرامون آثار هنری و گزاینی‌های تکامل هنر است . تعریف و تمجید بیحد و نه نقی و طرد بی جهت هیچکدام بحال هنرمند کمکی نمیکنند . هنرمند به ارزیابی اهل خبره نیازمند است . هراندازه که ارتباط میان هنر و جامعه گسترده‌تر و دایره‌مسائل که محافل اجتماعی در بحث و توضیح آنها شرکت میکنند وسیع‌تر باشد مسئولیت کسانی که نقض هدایت‌گرایان میکنند بیشتر میشود . ولی لازمه اینکار تکمیل طرح‌ریزی مارکسیستی - لنینیستی هنر است که هم هنرمندان و هم تمام زحمتکشان باید از احکام آن آگاه باشند و هر دو از این احکام پشتیبانی کنند . شرط دیگر اینکار انتقاد هنری مبتنی بر حزبیست و متکی بر مواضع مارکسیستی - لنینیستی است که باید بنحوی انجام گیرد که به روشن شدن جوانب گوناگون محتوی هنر و درک ارزندگی سوسیالیستی هنر ما کمک کند . تصویب نامه کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان " درباره چگونگی انتقاد ادبی و هنری " و نیز اسناد مصوبه سایر احزاب برادر در تعیین چگونگی مسائل که هنر و انتقاد مارکسیستی - لنینیستی باید بحل آنها نائل آیند کمک‌موثر میکند .



پیشرفت همه‌جانبه فرهنگ سوسیالیستی یکی از اجزای مهم سیاست حزب سوسیالیست متحد آلمان است . پلنوم ششم کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان بروشنی نشان داد که قراره‌های کنگره هشتم حزب فقط در صورتی با احراز گامیابی اجرا خواهد شد که سراسر حزب به مسائل فرهنگ توجه جدی معطوف دارد و کمیته‌های حزبی و تمام اعضای اصلی و آزمایشی حزب بر پایه درک عمیق‌تر به حل

مسائل مطروحه در زمینه فرهنگ بهبود آزند . این امر به ارگان های دولتی و سازمانهای اجتماعی نیز مربوط میشود . ما میکوشیم نیازمندی های زحمتکشان را برای برخورداری از يك فرهنگ متنوع بنحوگا ملترود رفقیا بر هرچه وسیعتر بر طرف سازیم . ما میکوشیم تا محیط کارشمربخشی که برای شکفتگی فرهنگ و هنر در جامعه سوسیالیستی پدیدآمده است موجبات ایجاد آثار هنری و ادبی جدیدی را فراهم سازد که از روی حقیقتوراستی و با تکیه بر حزمیت و سرشت اصیل مردمی از آرمان های عالییه سوسیالیسم دفاع کنند .



بمناسبت پنجاهمین سالگرد
تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

سیری در گذشته ها و دیده ها

نگاهی به عرصه فردا

نویسندگان شوروی سخن میگویند

نامه هیئت تحریریه . هر کس از دید خود به جهان مینگرد . انسان هر رویدادی و حتی رویدادهای بزرگ را که در گونی های بسیار در جهان پدید می آید و میزان زیادی در پرتمشاهدات شخصی و برپایه برخی دقائق و جزئیاتی که در حافظه نقش می بندد به صورزنده ، واقعی و صهیج بخاطر میسپارد . نویسندگان بینشی ویژه و حافظه ای خاص دارند . مورخ به اسناد تکیه میکند . ولی نویسند ه باتعابیر و تشابیه میان دیشد و میان پدیده ها و زمان وقوع رویداد هاشمیوه ویژه خود پیوند برقرار میسازد . او بزرگ را در خرد و پدیده های اجتماعی را در پدیده های فردی می بیند و تاثیر رویداد هاد روح او و تعبیر او را آنچه که دید ه او سرگرداننده در ساختن تابلوی از گذشته با و کمک میکند . بهمین جهت هیئت تحریریه مجله بر آن شد تا از نویسندگان خواهش کند پیرامون آنچه دیده و از سرگرداننده اند ، شمه ای بیان دارند و اندیشه های خود را در بار آیند ه در پیوند بسا پنجاهمین سالگرد تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در میان گذارند .

چنین نامه ای برای نویسندگان طلیت های گوناگون اتحاد شوروی که نه تنها در داخل کشور بلکه در خارج از آن نیز شهرت دارند ، فرستاده شد .

اینک پاسخ آنان :

الکسی سورکف

شاعر شوروی ، قهرمان کار سوسیالیستی
دارنده جایزه دولتی اتحاد شوروی

سعادت دشوار ، افتخار بزرگ

پنجاهمین سالگرد تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که در ماه مه سال ۱۹۷۸ برگزار میگرد فقط جشن رسمی دولتی نیست . این جشن در زندگی هر یک از افراد شوروی اعم از متعلق به هر ملیت و قوم جشن بزرگ و پرنشاطی است . این روز تاریخی نیمه مانده روزه ۲ اکتبر (۷ نوامبر) سال ۱۹۱۷ برای هر یک از ما سر آغاز عصر نوین تاریخ ملل ساکن قلمرو امپراتوری پیشین روسیه و ایضاً تاریخ تمام جامعه بشری است که برادری ملل کشور کثیر الملّه ما را نمونه ای از برادری جهانی زحمتکشان میدانند .

من در زمره آن افراد شوروی هستم که خون روسی در عروقشان جاریست . طبقه کارگر خلق ما این افتخار بزرگ نصیب شد که پیشاهنگ ، پیکار تمام زحمتکشان روسیه باشد . لنین ، انقلابی کبیر روس از پیشروترین و آگاهترین کارگران کشور و حزبی بنیاد نهاد که به اندیشه های پیروزی آفرین مارکسیسم - لنینیسم مجهز بود و طی سالیان دراز در آتش مبارزه مخفی آبدیده شده بود . این حزب بیگانه نیروئی از کار درآمد که توانست فعالیت انقلابی توده های مردم را رهبری کند و آنانرا برای یورش اکتبر آماده سازد و پسر پیروزی اکتبرها را در همنمون خلق های ساکن کشور در راههای ناشناخته ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم باشد .

در نقش عظیمی که مردم مادر رنبرد های تاریخی بخاطر تامین آینده سعادت مند جامعه بشری ایفا کرده اند طبعاً برای هر فرد روس مایه مایهات است و قلبش را از احساس شادی سرشار میسازد . ولی ما روس ها میدانیم که اگر لنین و حزب آفریده او احساس عمیق و نیرو مند یگانگی انترناسیونالیستی زحمتکشان و احترام و دوستی با مردم ملیتهای دیگر ساکن کره خاکی ما را که مجموعه جامعه بشری را تشکیل میدهند در مارکسوخ نمیدادند به هیچیک از این پیروزی هادست نمی یافتیم . در یورش اکتبر ، هم روس ها شرکت داشتند و هم اوکرائینی ها و بلوروس ها و لاتوی ها و گرجی ها و ارمنی ها و بسیاری از ملل دیگر روسیه آن زمان . ما شرکت کنندگان جنگ داخلی بیاد داریم که در پیکار ارتش سرخ و پارتیزان های انقلابی آن سالها لهستانی ها و چک ها ، بلغاری ها و آلمانی ها ، مجارها و صرب ها نیز در کنار روس ها و اوکرائینی ها و سایر نمایندگان ملیت های ساکن روسیه جاسی داشتند زیرا احساس میکردند که آرمانی که در قبال فرمانسروایان آن زمان بدفاع از آن برخاسته اند آرمان خود آنها و سر نوشت خود آنها نیز هست . بیانگر صدیق این آرمان سرود " انترناسیونال "

بود که دولت‌نویسها ما آنرا نخستین سرود ملی خود برگزیدند .
 ما اکنون نیز در جریان ساختمان مسالمت آمیز کمونیسم همبستگی برادرانه ملل کشورهای
 سوسیالیستی ، احزاب کمونیست و کارگری جهان و تمام دوستان خود را پیوسته احساس میکنیم
 و برای آن ارج فراوان قائلیم .

وظائفی که لنین طرح ریخت برای تمام انسان های زحمتکش مشترک بود و این وجه
 اشتراک املان ایجاد آنچنان دولتی را فراهم ساخت که توانست از ملل و اقوامی باگذشته
 تاریخی بگلی گوناگون اتحاد یکپارچه خلق ناپذیری برنیاید وحدت معنوی - سیاسی پدید آورد
 و بصورت اتحاد شوروی به جامعه بشری عرضه دارد . استوار بود و ام این اتحاد در آتش جنگ‌ها
 و مجاهدات قهرمانانه در کار ساختمانی مورد آزمون های بیسابقه قرار گرفت و همه جا از آزمایش
 کامیاب درآمد بی آنکه کمترین خدشه ای بآن وارد آید . خردمندی لنینی به ما مردم شوروی اعم
 از متعلق به هر ملت و ملیت کمک کرد تا در مبارزه علیه تمام بازمانده های ناسیونالیسم و شوینیسم در
 جامعه بزرگ مشترک خود در مراحل گوناگون رشد و تکامل آن کامیاب گردیم .

سالهای جنگ گذشته گواه بارزی بود بر نیرومندی وحدت معنوی و سیاسی ما . هیئت‌ری
 ها هنگام هجوم به کشور ما یکی از حسابهایشان هم این بود که وحدت خلق های ما در برابر دشواری
 های زمان جنگ تاب مقاومت نخواهد داشت . اما حسابهای آنها باطل از کار درآمد . هر چه
 وضع ما در جبهه جنگ سخت تر میشد اراده خلق های ما برای مقاومت نیرومند تر و فداکاری آنان در
 پشتیبانی برادرانه از یکدیگر بیشتر میگردد . گواه آن حریق های دامنه در جنگ پارتیزانی بود
 که شراره های سوزان آن در سراسر مناطق اشغالی و پشت جبهه هیئت‌ری‌ها خواهر در خاک روسیه
 اوکراین ، بلوروسی و خواه در مولداوی ، لاتوی ، لیتوانی و استونی زبانه میکشید . گواه آن مهمان
 نوازی های برادرانه ملل آسیای میانه و قفقاز خانواده های کارگران و سربازانی بود که از مناطق
 تخلیه شده به مناطق خاوری نقل مکان یافته بودند .

ما و تمام ملل جهان تا روز ما فاشیسم و دفع خطری را که جامعه بشری را به فلاکت‌بارترین
 اسارت هاتهدید میکرد مرهون همین وحدت معنوی و سیاسی استوار و خلل ناپذیر خلقهای شوروی
 هستیم . من ادیبم و نتایج تحقق سیاست ملی لنینی حریفان را در بخش‌های بی جبهه و وسیع
 فرهنگی با وضوح خاصی میبینم .

تزاریسیم عقب ماندگی فرهنگی موحشی برای ما بعیراث گذاشت . کافیسیت یادآور شویم
 که در آن زمان تقریباً سه چهارم جمعیت کشور بیسواد بود . در میان ملل آسیای میانه و خلق های
 کوچک ساکن حوضه ولگا و سیبری و خاور و بیسواد ی تقریباً همگانی بود . در سال ۱۹۱۷ دهها
 قوم در حالی به مرز جبهه ان‌نوبین گام مینهادند که از خط و کتابت بی نصیب بودند و جز فولکلرها و حماسه
 هائی که طی قرون متمادی در دهان پد هان از نسلی به نسل دیگر منتقل شده بود - ارثیه فرهنگی
 دیگری نداشتند .

دوران چند دهه در تاریخ فرهنگ زمان زیادی نیست . ولی در همین چند دهه
 بیسواد ی در سراسر کشور ریشه کن شد و اکنون مقررات که آموزش متوسطه همگانی به مرحله کمال برسد .
 طی این سالها اکثریت خلق های که خط و کتابت نداشتند علاوه بر اینکه صاحب خط و کتابت شده
 اند برای فرهنگ ملی و ادبیات و هنر خویش نیز شالوده استوار ریخته اند .

دولت‌تزاری با سیاست استعماری خود جلوی رشد فرهنگ ملی خلق های ساکن کشور را
 میگرفت و از پیدایش ادبیات در میان خلق های که از خط و کتابت محروم بودند ، ممانعت میکرد

و میکوشید زبان روسی را به سلاحی برای سرکوب فرهنگ های ملی بدل سازد . سیاست ملی لنینی راه را برای شکفتگی فرهنگ و هنر ادبیات دارای شکل ملی و مضمون سوسیالیستی هموار کرد و زبان روسی را به رابطه میان ادبیات خلق های برادریدل ساخت . تعداد کسانیکه آثار نمایندگان ادبیات نوین را در زبان مادری خود میخوانند به چند هزاروند رتبه چند ده هزار میرسند . ولی وقتی آثار آنان بر زبان روسی ترجمه میشود بلافاصله میلیون ها خواننده پیدا میکنند و در عین حال امکان ترجمه آنها بر زبان های تمام ملل و از جمله ملل خارجی بیشتر میگردد .

مناظرانه در خارج هنوز هم وقتی از ادبیات و فرهنگ شوروی سخن میماند میآوردند آنرا غالباً در همان چاروب فرهنگ و هنر روسیه محدود میکنند . امید داریم سالجشن ماه دسامبر دامنه اطلاعات مربوط به ادبیات شوروی را وسیعتر کنند و نام شخصیت های ادبی و کتنبهائی هم که بیانگر شایسته ادبیات تمام ملل برادر ساکن کشور ما هستند در این اطلاعات وارد گردند .

در زمان مابیساری از ملل جهان زنجیر بردگی استعمار را از هم گسسته راه رشد ملی مستقن در پیش گرفته اند و گریبان خود را از چنگد میراث سیاه و مخوف گذشته نزدیک میرهاند و سبه پی ریزی فرهنگ و ادبیات ملی خویش میپردازند . بنظر ما تجربه شوروی در زمینه حل جوانب سیاسی و فرهنگی مسئله ملی میتواند به رجال این کشورها کمکهای فراوان بنماید . من علی سالهای دراز تمام با نویسندگان بسیاری از کشورهای باصطلاح " جهان سوم " پیوسته ناآرآن بوده ام که این نویسندگان نسبت به کلیه مسائل مربوط به چگونگی پیشرفت ادبیات ملل ما و پیدایش محیط دوستی و اعتماد در عرصه ادبیات کشور ما ام از ادبیات بزرگ و کوچک ، باستانی و نوین یاد چه علاقه پرشوری از خود نشان میدهند .

سر نوشت ادبیات فقط صفحه ان از کتاب شگرف تاریخ نوین سوسیالیستی ما است . من یاد آور شدم که سالجشنی که در دسامبر برگزار میگردد هم جشن دولتی است و هم رویدادی بزرگ در زندگی شخصی هر فرد شوروی . انقلاب اکثر این سخنان سرود " انترناسیونال " را به واقعیت تاریخی بدل ساخت :

ما در کار آنیم که جهانی از خود بنیادی نو پیدا داریم

آنکه آنکه هیچ بود همه چیز گرد (۱) .

من که خود از یک خانواده روستائی تهیدست برخاسته ام از دوازده سالگی بکار پرداختم و با گذر ایمن نان بیاتی بگف میآوردم . اگر انقلاب اکتبر رو نمیداد من میلیون ها افراد همسال من بهمان سر نوشت تلخ پدران و نیاگان خویش که در زندگی یک روز خوش هم ندیدند دچار میشدیم . اکثر راهی نوولی دشوار و سرشار از حرمان ها و آزمایش های سخت در برابر ما گشود تا باطن آن سبه نیکیختی بزرگ انسانی دست یابیم و برای نخستین بار با نشاط تمام احساس کنیم که صاحب اختیاری زندگی خویش هستیم و لذا در برابر هر آنچه انجام میدهدیم مسئولیت خضیر داریم . انقلاب ما را از احساس یاری و معاضدت رفیق همسنگر و همزمزم برخوردار و از خطر خود خواهی و خود پسنی و تمایل بنام من رفاه خویش از قن انسان های دیگر ، رها ساخت . لنین احساس پیوند انترناسیونالیستی با تمام انسانهای را که نان با عرق جبین بدست میآورند و حس بیزاری از فلیانی را که دسترنج مظلومین و استثمارشوندگان را بتاراج میرند در مار سوخ داد .

(۱) - ترجمه تحت اللفظی . ترجمه ان که از آن باتوجه به آهنگ سرود انترناسیونال توسط شاعر فقید ابوالقاسم لاهوتی انجام گرفته چنین است : آنکه آنکه نوین جهانی سازیم هیچ بودگان همه چیز گردند . (مترجم) .

اگر انقلاب انتہروی نماید مگر ما فرزندان کارگران و دهقانان ، کسانی چون الکساندر فادیف ، میخائیل ایساکوفسکی ، الکساندر تواردوفسکی ، الکساندر پیروکوفیف و عده بسیار زیاد دیگری از ادبای همسال من میتوانستیم این حق پرافتخار را داشته باشیم که از صفحات کتابها و مجلات و روزنامهها و از طریق دستگاه عظیم راد یوتلویزین با میلیون ها تن از معاصران خویش سخن گوئیم و از احترام و هلاقه همصیبهان خویش برخوردار باشیم !

ما افتخار میکنیم که در جهان کانون برادری مبتنی بر یگانگی و کار یمنی کشور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وجود دارد — کانون برادری اقوام و ملل گوناگونی که پیوند اخوتشان در آتش نبرد های حماسی آبدیده شده و شور و شوق ساختمان جهان نوین ، جهانی که پیش از ما بر هیچکس مکشوف نبود و در آن هیچکس پشت خود را برای پوشاندن خورشید از نظر انسان های دیگر بکار نمی برد — بآن باال و پیراده است !

میخایلو استلخان

نویسنده شوروی ، قهرمان کار سوسیالیستی
دارنده جایزه دولتی اتحاد شوروی

«در خانواده آزاد و طراز نوین ...»

اوکرائین ما با اتفاق تمام خواهران خود یعنی جمهوری های میهن شوروی جشن با عظمت پنجاهمین سالگرد تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را برگزار میکنند .

تاریخ جامعه بشری از جشن های با عظمت سرشار نیست . گناه آن بگردن دژخیمانی است که آزادی را به خاک و خون میکشیدند — دژخیمانی که خود را به جوشن شوالیه ها میآراستند یا طیلسان سیاه بسان ظلمت قرون وسطایی بردوش میکشیدند ، سرها و اندیشه های تاریک خود را زیر تاج یا کلاه خود استعماری میپوشاندند . ولی تاریخ در راه خود پیگیر و سختگیر است . هیچ نیروی قادر نیست آنرا از پیوه خویش بازدارد — نه خشم طبقات محکوم بزوال ، نه زهره شهید آلوده تلم های خود فروخته و نه بیتابی اتم محبوس در سبها . ملل جهان از راههای دشوار پیکاری پراز بیم و امید به سر منزل آزادی و مسوی جشن بزرگ خویش روانند . این راه راپایانی است که حتما فرامیرسد ، همانگونه که از پی شب دیجور خورشید عالمتاب فرمیگسترند ! جهانیان پایین حقیقت تابناک ایمان راسخ دارند زیرا در هر پنج قاره عالم و در جهات اربعه آن همگان بعمیان میبینند که ملل و اقوام شوروی چگونه در چارچوب اتحاد خلل ناپذیر جماهیر شوروی سوسیالیستی زندگی نوین بیامیدارند و با کار و کوشش خود تاریخ نوین ، تاریخ نیکبختی و بهر روزی راپدید میآورند . اوکرائین ! این لفظ بی اختیار ما را به عرصه تاریخی کهنسال و سپید مو ، به عالمسم حماسه های پرهیجان ، رستاخیز خلق و هنرنمایی های قهرمانانه میکشاند .

اوکرائین ! مورخین باستان تو را به صفت دشت وحشی موصوف کرده اند . شاعران سپید موی خلق تو را مرغک همنوا می وصف کرده اند که آوازه و سرگردان جوجه های خود را در طول راهها میپرورد . براستی هم گذران نهار و گان تو آسان نبوده است . تاریخ طی قرون متعادی از راهی صرفت که فرزندان تو مجبور بودند به يك دست داس و دست دیگر شمشیر داشته باشند . اما در سراسر تاریخ خلق ما ، این خلق نجیب بلند طبع و پاک نظر هرگز به خاک دیگران بچشم بد نگاه نکرده است . اما خاک خودش بارها دستخوش تاخت و تاز جانب گردید : چچنگ ها ، قبیچاقان ، مغولان ، استیلاگران لهستانی و سربازان مزدور آلمانی . ولی مرغک اوکرائینی در آتش پیکار برای آزادی به عقاب اوکرائینی بدل شد . آزاد مردان آن همانگونه که ایوان بوگون قهرمان ملی ما گفته است کلاه قزاقی را فقط در برابر خدا و آنهم باراد خود از سر بر میداشتند .

اوکرائین ! نوابگان تودر ظلمت اسارت ، در میان شعله های سوزان خریق ، در عرصه های خونین کارزار در میان تل و بیرانه ها و خاکسترها همیشه آرزوی آب های آرام و فلق سرخ صبحگاهان را داشتند و همواره به آزادی ملی و اجتماعی خویش میاندیشیدند .

آنگاه فلق سرخ اکتبر بزرگ روشنی بخش راه تو گردید ، بر حیات و سرنوشت تو پر تو عظمت و سعادت شتابید ، و نوابگان را نیز عظمت و سعادت بخشید و اینک آنها آراسته بزین بزرگ و به نیروی اندیشه و اعمال خویش بنیاد زندگی نوین را استوار میسازند . ولی فلق سرخ اکتبر بزرگ خود بخود پدید نیامد . فرزندان وفادار تو : پود و ایسکی و آنتونف - اوفسه ینکو ، دینکو و آرتیوم ، فدکو و پطروفسکی ، اسکرپینک و زاتوفسکی ، کوتسومینسکی و پریماکف ، شورس و بوژنکود و شر بد و شر سردم روس آنرا از سر ابرهان سیاه و دود حرین ها بیرون کشیدند و میلیون ها نفر نام خود را در صفحات تاریخ نوین سوسیالیستی ما به ثبت رساندند . نیروی ما از برادری و آزادی ، از وحدت خلق های برادر ، از وحدت و یکپارچگی سراسر سرزمین شوروی ما برمیخیزد . در جنگ اخیر نیز که مخوفترین جنگ های عالم بود اردوهای اشغالگران فاشیست نتوانستند این نیرو را درهم شکنند .

اوکرائین ! حتی بهترین شعرای گذشته نیز نمیتوانستند آینده ای بد بینسان برای تو تصور کنند .

من از میان تمام آثارهای حیرت انگیزی که نشان میدهد اوکرائین چگونه در کانسون خانواده جمهوریه های برادر در زمانی کوتاه به عقب ماندگی دیرین اقتصادی و فرهنگی پایان داد فقط سه نمونه ذکر میکنم . پیش از انقلاب کبیرا کتبر در اوکرائین هیچ مدرسه ای بزبان مادری وجود نداشت . حتی یک مدرسه ! ولی اکنون تعداد این مدارس به ۲۹ هزار میرسد . در آموزشگاه های عالی اوکرائین بیش از ۸۰۰ هزار دانشجو تحصیل میکنند . کارخانه ذوب آهن کریوی روگ ما هرساله دو برابر مجموع کارخانه های ذوب آهن روسیه تزاری چدن تولید میکند .

زمانی تاراس شوچنکو شاعر نابغه بزرگ خلق ما " خانواده آزاد و نوین . . . را آرزو میکرد . اکنون ما در چنین خانواده ای زندگی میکنیم . ما به عشق زاد بوم خویش به فضای کیهان پرواز میکنیم و به عشق انسان ها میکوشیم تا به قله روح انسانی دست یابیم و هر یک از ما پل آراسته به گلبن امید و نیکی خستی در پیش رودارد !

نویسنده تاجیک، رئیس کمیته شوروی همبستگی کشورهای آسیا و آفریقا، قهرمان کارسوسیالیستی دارنده جوایز لنینی و دولتی اتحاد شوروی

من از شرق آزادم

قریه زادبوم من قره طاق رامیتوان قریه خوش اقبال نامید. از این قریه سه بار در کتاب قطور "ترکستان" تالیف کنیاژ (پرنس) ماسالمکی نام برده شده است. بمناسبت سیصدمین سالگرد سلسله رومانف ها یکسلسله از این کتاب هاتحت عنوان "روسیه. شرح جغرافیائی کامل وطن ما" انتشار یافت. در جلد نوزدهم آن سه باره نام قریه قره طاق اشاره میشود. بار نخست بعنوان بیلاق تابستانی بیگ های جلگه حصار. بار دوم بناهای این قریه توجه مولف را بخود جلب میکند و مینویسد این بناها "برخلاف تمام بناهای آسیای میانه بالا خانه و پام موب و پهلوی پوشیده از چکن دارد". بار سوم بمناسبت زلزله سال ۱۹۰۷ که در اثر آن قریه به تل ویرانه بدل گردید. برادران و خواهران ارشد من با مادرشان در زیر آوارهای آن مدفون ماندند.

بدینسان موطن من در شرح جغرافیائی "جزء از امپراتوری روسیه نامیده شد است. ولی در این باب عقاید دیگری هم وجود داشت. سعیدعلیم خان آخرین امیر بخارا خود را فرمان روی مطلق العنان و صاحب اختیار جان و مال و ناموس اتباع خود میدانست. بیگ های حصار و روحانیون مصلحان و هر علقه مضغمان که در دستگاه پیچیده سلسله مراتب استبداد فئودالی شرق مقام و منصبی داشت مدعی سفت و سخت فرمانروائی بر اهالی بود. زیرا بخارا با آنکه قلمرو امپراتوری روسیه بشمار میرفت تمام نظام قرون وسطائی خود را حفظ کرده بود.

سرهنگ دوم ستاد ارتش روسیه لوگوفت که سراسر منطقه بخارا را در یک سفراعزامی بچشم دیده بود آنرا "سرزمین بیداد" نامید. او رهاییان سفر خود گزارشی داد که در آن بشیوه نظامی نتیجه گیری کوتاهی شده بود: "سلطان (منظور همان امیر است) وحشی خشن را باید برکنار ساخت". ولی کسی به توصیه های سرهنگ دوم جسوراعتنا نکرد. استولپین نخست وزیر تزار نخواست روابط روسیه را با انگلیس تیره کند. لوگوفت از این بی اعتنائی به حاصل کار خود برآشفته و نهنه امین مشاهدات روزانه خود را در طول دوران ماموریت بلکه متن گزارش را نیز بصورت کتابسی تحت عنوان "سرزمین بیداد" انتشار داد.

گزارش بجای خود ولی در شرح مشاهدات روزانه از هموطنان من توصیف ناپسندی شده بود. لوگوفت مدعی بود که تاجیکان در کار بی اندازه تنبل و درمذ هب بقاییت متعصبند. شاید این دعوی در مورد کسانیکه لوگوفت را بحضور میبذیرفتند یعنی در مورد فرمانروایان بخارا صادق باشد. ولی این میهمان عالیرتبه از کار و کوشش و آمال و آرزوهای تاجیکان زخمکش چه

پدر من نجاری بود . در قریه ما اورا تورسون غالب یعنی " استاد تورسون پیروزگر " مینامیدند . وقتی من شصت ساله شدم اهالی قریه ما خواستند با ارمغانی ناگهانی مرا خوشحال کنند . بدین منظر در یکی از اطراف های شورا روستائی چند درصفت و میزهای کند کاری شده و مصنوعات دیگری که از چوب های محکوم و ام سروکوهی آسیای میانه ساخته شده بود گرد آوردند . وقتی من از تماشاى این آثار هنرملی بحد کافی حظ بصیردم ریش سفیدان قره طاق گفتند که همه اینها کار پدر من است که از خانه های مختلف قریه جمع آوری شده است .

بهر تقدیر من در دوران کودکی هیچوقت ندیدم که پدرم بیکار نشسته باشد . بوی صغ پوشال چوب سروکوهی آسیای میانه همیشه در فضای خانه ما پیچیده بود و تا زمانی هم که گروهی از ما دوران امیر بخانه ما ریختند تا پدرم را برای ساختن قصری جهت امیر به شهرد و شنبه ببرند و من از ترس زیر میز کارگاه نجاری او پنهان شده بودم - بوی صغ در خانه استشمام میشد .

پدرم بیسواد بود و شاید بهمین جهت مرا " میرزا " نامید و شاید هم بهمین جهت همیشه دیوانی از اشعار حافظ زیر سر من میگذاشت . ضمنا ناگفته نماند که برخی از سیاحان دوران پیش از انقلاب وقتی به بخاری شرقی میآمدند و سنت کتساب خطی زیر سر نواز گذاختن را میدیدند آنرا مهمترین مصداق تعصبات مذهبی تاجیکان تلقی میکردند . کسانی که بانظر سطحی باین پدیده مینگریستند برایشان فرقی نمیکرد که این کتاب دیوان حافظ است یا قرآن . سطوری عیبی را شبیه به خط عربی میدیدند و شتابزده برای خود نتیجه گیری میکردند . مانعی ندارد من امروز نیز در برابر نخستین کتاب " مذهب " خود سرتعظیم فرود میآورم . زیرا چه ایمانی بر تراز ایمان به نیرو و صفای روح انسانی !

تاجیکان برای امیران قصر و مجلل میساختند و باغهای مضافآرا ستند ولی خود از نعمت ها محروم بودند . آنها ابوعلی سینا و جامی را به جهان عرضه داشتند ولی این حق را برای آنها قائل نبودند که خود را خلق بنا مند .

پدرم نتوانست ساختمان قصر امیر را در شهرد و شنبه به پایان رساند . خلق باقیام خود طومار رژیم خونین را درهم پیچید . هزارویانصد تن از دهقانان در نامه ای چنین نوشته بودند : " بلاهای که امیر بر سرتابع بید فاع خود میآورد حتی دشمنان فاتح هیچگاه بر سر مغلوبین خود نیآورده اند . امیر نه تنها اموال اتباع خود را بتاراج میبرد بلکه زنان و دختران معصوم آنان را نیز از آن خود میداند " این نامه روزی نوشته شده که من فردای آن قریه راترک میگفتم .

ولی میان نوشتن این نامه و رفتن من از خانه پدری حوادث بسیار روی داد . اکنون من آن حوادث را که با چشم يك طفل شیطان نه ساله ولی با تجربه يك مرد سالمند دیده بودم در دو قسمت بخاطر میآورم .

سال ۱۹۲۰ بود . امیر با فیل ها و توپ های خود ، با دژ خیمان و کارگزاران خود از بخارا میگریخت . قره طاق در سر راه آنها قرار داشت . پیر از میورا آنها از ده پیران ده میگفتند که زلزله کمتر از این ویرانی داشت . پسر چه ها میکنندند . سکنه کرانه راست علمیه سکنه کرانه چپ رود خانه بپا خاستند . با فلاخن سنگ پرتاب میکردند ولی با صدای بلند ترانه های ترکی میخواندند . اما چرا ترکی ؟ خودم هم نمیدانم . شاید هم این واقعه کمی بعد هنگام ماجراجویی های انورپاشا روی داده باشد ؟

بهر حال در همان زمان بود که نخستین مصیبت بزرگ در زندگی بر من وارد آمد .

پدرم از دوشنبه بازگشت و بازگشت و بازگشت و با ختم مادر من مصادفتر گردید . اکنون خوب بنیاد دارم که او برای سومین بار زن گرفت . زن گرفتنش بخاطر چیه هایش بود ، برای آن بود که ما بدون پرستار نمانیم . ولی آنهنگام این زن گرفتن پدر اخیانتی فاحش به روان مادر تلقی کردم . آنگاه با توافق یکی از رفیقان دوران کودکی راه شهر دوشنبه را در پیش گرفتیم .
 این فرامرحله نویینی در زندگی من آغاز نهاد که با آغاز مرحله نوین در زندگی خلق مصادف بود . این مرحله در عین حال حد فاصلی بود میان سرزمین بیداد و سرزمین کار آزاد ، میان فئودالیسم و سوسیالیسم .

ما را در پرورشگاه کودکان جای دادند . درس خواندیم . درس خواندیم نه اینکه سوره های قرآن از سر کردیم . خواندن و نوشتن آموختیم ، آموختیم که اشیاء را بنام خود بنامیم ، احترام به انسان زحمتکش و بیزاری از صاحبان قبا های فاخر را آموختیم . بزبان مادری و به آهنگ سرود " مارسمیز " میخواندیم :

از این پس آزادی از بند آزاد است :

به کوری چشم تزاران و امیران !

از این پس برجها ن فرمانرواست

تنها کار ، آتم کار آزاد .

بعد ها فهمیدیم که سراینده اشعار این " مارش آزادی " صدرالدین عینی است . کتب درسی ما را نیز همین بنیادگذار ادبیات تاجیکی شوروی تدوین میکرد .

پرورشگاه ما وضع خاصی داشت و نخستین پرورشگاه جمهوری ما بود . در سال ۱۹۲۴

که من به سن سیزده رسیدم جمهوری خود مختار شوروی سوسیالیستی تاجیکستان در چارچوب جمهوری شوروی سوسیالیستی ازبکستان اعلام شد . در نتیجه مرزبندی ملی در آسیای میانه ازبک ها ، ترکمن ها ، تاجیک ها و قرقیزها صاحب سازمان دولتی خود شدند . سازمان دولتی آسیای میانه در گذشته هیچگاه شاخص ملی نداشت . برای نمونه امیرنشین بخارا را در نظر بگیرید . اروپاییان که از تمایزات ملی صاحبان سر در نمی آوردند همه ما را بخارائی مینامیدند و حال آنکه سکنه امیرنشین بخارا از تاجیک ها ، ازبک ها ، کازاخ ها و ترکمن ها مرکب بود . ما را بضد یکدیگر برمیانگیتند و لقب های تحقیرآمیزی ما میگذاشتند تا فرمانروای خود کام بخارا بهتر بتواند بر ما مهارزند . باری نام " تاجیکستان " روی نقشه ها پدید آمد و دوشنبه پایتخت جمهوری اعلام گردید .

جمهوری نوین پیش از هر چیز به معلم نیاز داشت تا نور دانش را از سد کوه های غیر قابل عبور بگذرانند و به زوایای دره ها و جلگه های دور دست رخنه دهد و خلق را از سخن راستین ، از حقیقت انقلاب اکثر ، از نصرت سوسیالیسم بیگانه هاند . معلمان نخستین مبلغان و مروجان زندگی نوین از کاردارآمدند . عیان جان بدر برده امیر بخارا که از خارج مرزها بدون رخنه میکردند ، دشمنان مردم زحمتکش که موقتاً سربلای ها فرو برده بودند به تاثیر فعالیت این معلمان خوب پی میبردند . پرورشگاه ما تجدید سازمان یافت . و به دانشمرا بدل گردید و این نخستین دانشمرا جمهوری بود ولی اکثریت همسالان من که از آن دانشمرا فارغ التحصیل شدند در عنفوان جوانی بخاک هلاک افتادند . زیرا برای سازمان ضد انقلابی که اعضای آن " باسمه چی " نامیده میشدند و به تفنگ انگلیسی و آیات قرآن مجهز بودند معلم دشمن شماره یک بشمار میرفت . گورگاه همگلاسان من در سراسر جنوب جمهوری که باسمه چی ها در آن بیداد میکردند برجای مانده است . برخی از

آنان سلاح بدست شهید شدند ، گروهی غافلگیرماندند و جمعی راهم از کمینگاهها به قتل رساندند . . . مردم تاجیک مزاراتان را چون بقاع متبرکه مقدس میدانند . پیشاهنگان سوگند خود را بر گورگاه آنان یاد میکنند و این گورها همیشه غرق گل است .

ادبیات تاجیکستان از همان نخستین روزهای حیات حکومت شوروی دوش بدوش علم و فرهنگ و آموزش ملی پیش میرفت . زندگی صدرالدین عینی نمونه بارز آنست . تشخیص اینکه در فعالیت او کارنویسندگی عمده تر بود یا کار تعلیم و تربیت دشوار است . شاید بتوان گفت که هر دو در مجموع خود . دانشسرای عالی تاجیکستان که مراپس از پایان دانشسرای مقداتی برای تحصیل بآنجا فرستادند ، آنهنگام در تاشکند دایر بود . همانجا بود که من عینی را دیدم و همانجا بود که من به رموز نظم و نشر کلاسیک ما و آثار سخنوران نامی مان پی بردم .

بیاد دارم که کتاب " نمونه های ادبیات تاجیک " گردآورده عینی برای همه ما دانشجویان چه اندازه ارجمند بود . این کتاب در درك هنروران خلق بمایاری کرد . کتاب در مسکو ، در " بنگاه مرکزی نشریات خلق های اتحاد شوروی " چاپ رسیده بود . من در سال ۱۹۳۰ به دوشنبه بازگشتم ولی به مملعی نپرداختم . رشته مورد علاقه من مشخص شده بود . نمیدانم دیوان حافظ که در کودکی زیر سر میگذاشتند یا غیر عادی بودن راه زندگی ویا پیوند زندگی من با احیای خود آگاهی ملی خلق تاجیک یا چه عامل دیگری در اینجا نقش داشت ولی هرچه بود من تا آنهنگام نخستین آزمون هان ادبی خود را انتشار داده بودم . کار را در روزنامه ارگان سازمان جوانان کسومول آغاز کردم .

سالهای پر جوش و خروش بود : سالهای تارومار کامل با سمه چی ها ، کلتیویزاسیون کشاورزی ، ساختمان سد رود و خش و برافنداختن کامل بیسواد ی . کار در روزنامه احساس پیوستگی با زندگی تاجیکستان ، پیوستگی با سراسر کشور شوروی و تمام جهان را در من پدید آورد و ایمن احساس اکنون نیز در من زنده است . در این زمینه من خود را از بسیاری جهات مرهون روزنامه کسومول میدانم . بعد ها هر جا و در هر مقامی که کار کردم — دبیرانجمن نویسندگان یارتیس اداره امور هنر — پیوستگی با امور و هموم جهان را بسان یک روزنامه نگار احساس میکردم . لابد علتش آن بود که هیچگاه کار به سبک روزنامه نگاری را ترك نکردم و لابد به همین علت است که حالا وقتی از من خواهرش میکنند در مجله پاروزنامه ای مقاله بنویسم نمیتوانم جواب رد بدهم .

قضاوت در باره آنچه که نوشته ام با خوانندگان است . اما زندگی من همیشه با زندگی جمهوری ام ، با کشور سوسیالیستی ام ، با زندگی عضو سازمان کسومول و سپهر کمونیست و با هم و هم حزب و مردم توأم بوده است . کار میکردم ، مبارزه میکردم و در باره چگونگی زندگی و مبارزه خود ، در باره یاران مرد وزن خود ، در باره جامعه ای که جمهوری من در آن تولد یافت شعر میسرودم . جمهوری من بر بنیاد سوسیالیسم که پیش از آن در جهان سابقه نداشت تولد یافت و در برابر چشم من راهی دراز پیچید تا زفتودالیسم به سوسیالیسم رسید .

در سال ۱۹۴۷ من ناگهان باردیگر به صحنه های برخوردیم که در دوران کودکی برایم عادی بود و اینک دیری بود که من جز بصورت کابوس های هولناک شبانه نمیتوانستم تصور بگیری در باره آنها داشته باشم . من مناظر تکان دهنده فقر و حرمان را در جوار تجمل و زور گوئی دیدم و انگار باردیگر کروفروتاخت و تازعسا کرامیرا بر قره طاق میبینم . صحنه های ازارناگری ها ، زجر و آزار انسان ها ، دروغ و فریبگری دوران گذشته که روح انسانی را تپا میگرد از بر این نظر گذشت . این مناظر را من در سفری برخی از کشورهای خاور دیدم . احساس کردم ، که نمیتوانم دیده های خود را بروی کاغذ

نیاروم . زیرا زمان حال آنان همان گذشته خلق من است . این گذشته در بر تو اکثر بزرگ ، بهمت
 لنین ، به برکت نوسازی عظیم حیات خلق های کشور ما به گذشته تبدیل شد . اینک خلق های
 کشور ما در محیطی سرشار از دوستی برادرانه و روح تعاون و همیاری بسر میبرند ، در محیطی بسسر
 میبرند که همان " یگانگی دل ها " که شعرا و سخنوران آموزگار من از قرن ها پیش آرزوی آن را داشتند
 و برای اکثریت سکنه گیتی اکنون نیز همچنان بصورت آرزویی شاعرانه مانده است در آن حکمفرماست .
 در آن میفرم در درون خود ، در ژرفای قلب خود دردی جانگناه احساس کردم . این
 درد مندی در نگارش حقایق مربوط به شرق آزاد و شرق اسپریم نیروبخشید . این درد در فعالیت
 من در جنبش هواداران صلح و جنبش همبستگی ملل آسیا و آفریقا نیز رهنمون من و هدایتگر قلم من بوده و
 هست و نمیکند آرام بنشینم . زیرا هنر آمیزه ایست از شادی و رنج : شادی انسانی که پنجاهمین
 سالگرد کشور خویش را در محیط یگانگی همبافه و پیوند سوسیالیستی میان انسان ها برگزار میکند و
 احساس رنج بخاطر انسان های که هنوز ستم میکشند و حس مسئولیت در قبال سرنوشت آینده جهان
 و عزم راسخ برای پیکار در راه آن .

تاجیکستان شوروی — جمهوری زاده بوم من در کانون خانواده ملل سوسیالیستی برادر
 به سرزمین اصیل آزادی ، به جمهوری دارای صنایع رشد یافته و کشاورزی مدرن بدل گردید ، فرهنگ
 و دانش آن به سطح عالی رسید . تاجیکان که تا پیش از سرنوشتی امیر از صنعت چاپ بیخبر بودند اکنون
 نه تنها آثار کلاسیک های خویش و گنجینه ادبیات کثیرالطه شوروی بلکه شکسپرو سروانتس را نیز بزبان
 مادری خود میخوانند . هر سال در جمهوری ما قریب صد کتاب با تیراژی بیشتر از ۱۰۰ هزار نسخه
 انتشار مییابد . حق استفاده از اختراعات و کشفیاتی که توسط دانشندان ما انجام گرفته در آلمان
 غربی و ژاپن خریداری میشود . دانشندان تاجیک به خلق کوبادر ایجاد شبکه زلزله سنجی کمک
 میکنند . با بکار افتادن نیروگاه آبی نورک که بزرگترین نیروگاه آسیای میانه است میزان سرانه تولید
 برق در جمهوری ما از میزان متوسط آن در سراسر جهان فراتر خواهد رفت !
 البته برای اطلاع از آمارها میتوان به هر کتاب آمار مراجعه کرد . ولی وقتی ارقام بصورت
 دیده ها ، احساس شده ها و آفریده ها تجسم و تبلور مییابد مفهوم دیگری بخود میگیرد . من که کودکی
 ام در سرزمین بیدار گذشته است چگونه میتوانم بانگ برنیاورم که " من از شرق آزادم ! " : آزاد در
 پرتو دوستی ، آزاد در پرتو تعاون برادرانه ، آزاد در پرتو والاترین آزادی انسانی یعنی آزادی در
 شالوده ریزی کاخ آینده تابناک سراسر گیتی .

چنگیز آیتما توف

نویسنده فرقیزی ، دارنده جایزه لنینی و
 جایزه دولتی اتحاد شوروی

صحنه زندگی که در برابر دید همگان گشوده است

در زمان ما و در این جهان پویا و پرازداد یک سؤال با حدتی بیشتر از پیش مطرح میگردد و
 آن اینکه : معضلات بسیار دشوار اجتماعی ، نژادی و ملی جوامع را چگونه باید حل کرد و مناسبات

میان خلق هارا برچه پایه ای باید استوار ساخت ؟

در این زمینه تجربه انقلابی پنجاهساله اتحاد شوروی بیشك برای تمام جامعه بشری ارزش عام دارد . آرزوی دیرین انسانی برای یافتن راهی که بتواند زندگی را در جهان بر بنیاد عدالت استوار سازد و میان خلق ها ، میان فرد و جامعه ، میان سنت های دیرین و نوسازی انقلابی رابطه هماهنگ برقرار کند در کشور ما عملاً تحقق پذیرفته است . بنابراین در میان دستاوردهای معنوی و آفریده های نوین سوسیالیسم اصول دوستی خلق ها و تجربه شوروی در زمینه پیشرفت سریع و همکاری فرهنگی ملل گوناگون که موجب غنا ، متقابل فرهنگ هر یک از آنها میگردد ، جای اول را احراز میکند .

" دوستی ملل " که برای مردم شوروی یکی از عبادی ترین مفاهیم است و با حیات انسان پیوند ناگسستنی دارد اگر گذشته را در نظر بگیریم مفهوم تاریخی عمیق کسب میکند . زیرا آرزوی انسان در طول قرون و اعصار همیشه این بوده است که در محیطی سرشار از دوستی و وفای برادرانه و احترام متقابل زندگی کند ، شخصیت انسانی او محترم شمرده شود ، احساس ستمگمی و حقارت خلق قلبش را در دامن نواز ویا برعکس داغ ننگ استعمارگر و سارتگر ملل دیگر برناصیه نداشته باشد ، احساسها در آتش خشم کورکورانه ناشی از خصومت ملی که نیروهای ارتجاعی دامن میزنند دست به سلاح نبرند ، خون انسانی هرگز بیگانه محسوب نگردد ، ریختن خون ، خون برادری از خلق دیگر تپهکاری بشمار آید و هر انسانی یکبار برای همیشه بخود بگوید : رنگ پوست نباید نفرت برانگیزد ، زبان خلق دیگر سر نیاید بیگانه و بیزارن آور باشد ، هیچ خلقی بر خلق دیگر برتری ندارد . . .

آرزوی بهترین انسان ها همیشه چنین بوده است . بخاطر این آرمان ها بسیاری از نسل های انسانی آزمایش های شاق از سر گذراندند ، ازوادی نویدی ها و سرخوردگی ها ، شکست پندارها ، بوزروائی ، قیام های خونین سرکوب شده و بیکارهای آزاد بیخشی ملی گذشتند و راهی دراز و دشوار پیمودند تا به قله قرن بیستم انقلابی و انقلاب پرولتری سوسیالیستی سال ۱۹۱۷ روسیه دست یافتند . با تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آرمان های دوستی ملل بصورت اصول سیاست ملی لنینی حزب کمونیست اتحاد شوروی تحقق پذیرفت .

وقتی انسان به سیر در گذشته و حال میپردازد گاه بخود میگوید لنین و حزب کمونیست میبایست از چه دوران پیشی علمی و ابعاد اهیانه و از چه شجاعت و ایمان به آئینده برخوردار باشند تا در آن دوران پر آشوب که شعله های جنگ داخلی هنوز زبانه میکشیدند و کثیر المله ما را بر بنیاد وحدتی یکپارچه بران تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آماده سازند . فراموش نکنیم که پهنه بیکران روسیه در لحظه انقلاب اختلاط پرغلیانی از ملل گوناگون و ناهمگون بود که در مراحل مختلف رشد اقتصاد و اجتماعی — از نظام قبیله ای پدرسالاری گرفته تا سرمایه داری بسر میبردند . این ملل عده ای از نظر سطح تمدن و تجربه فرهنگی و اجتماعی نیز از یکدیگر بسیار دور بودند ، از ادیان گوناگون پیروی میکردند ، آداب و سنتی متفاوت داشتند و زبان هائی تکلم میکردند که یکی برای دیگری نا آشنا و نامفهوم بود . در چنین محیطی برای حزب کمونیست ها چه دشواری و چه مساعی و تلاش تصور ناپذیری را ایجاد میکرد تا از این توده مختلف اللسان نیروی انقلابی یکپارچه بسازد و کشور پهناور و کثیر المله ای چون روسیه کهنه را برای درهم کوفتن جهان کهنه و سوق به مرحله کاملاً تازه و بیسابقه ای از پیشرفت تاریخ بپا دارد .

و اینست در پنجاهمین سالگرد تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ما میتوانیم بسا سربلندی اعلام کنیم که این کار سترگ به کامیابی انجامید . همه خلق های ما ماعزیز بزرگ و کوچک

بسیار خود بانجام این رسالت تاریخی کمک کردند .

تشکیلات اتحاد شوروی برای همه ملل ما چنانکه از سنت ها صد ها ساله فرهنگ باستانی برخوردار بودند و چه آنکه در لحظه انقلاب در زمینه ادبیات و هنر چیزی جز افسانه های کهن و حماسه ها مربوط بدوران پد رسالاری نداشتند — عامل نیرومندی برای یک رستاخیز فرهنگی بمسابقه بود . یکی از بارزترین نمونه های آن پیشرفت فرهنگ و هنر ملل ساکن ترکستان پیشین یا جمهوری های کنونی آسیای میانه و کازاخستان است . محیط جامعه شوروی نه تنها به جبران مافات ادوار گذشته کمک کرد بلکه ارزش های ادبی و هنری گذشته و دستاوردهای پیشین را نیز محفوظ داشت . طی سالهای حکومت شوروی ما کوشی بطور فزاینده امتحان بلوغ سازندگی خود برآمدیم و به قتل فرهنگ جهانی معاصر دست یافتیم و در همین حال باتکیه بر تجربه پیشینیان خویش و با فراگرفتن تجربه فرهنگ و هنر روس ، فرهنگ ملی خویش را شالوده ریختیم و این گواه دیگری بود بر صحت این رهنمود خردمندانه — لنین که میگفت : کمونیستها برای کامیابی در ساختمان سوسیالیسم باید تمام دانش دوران پیشین جامعه بشری را فراگیرند و خود را به ارزنده ترین و مترقی ترین دستاوردهای فرهنگ ها ادوار گذشته مجهز سازند .

در هر انسانی حس غرور ملی و میهن پرستی وجود دارد . مثلا من بخود میبالم از اینکه خلق های ساکن منطقه پیشین ترکستان با ایجاد تمدن های سمرقند و بخارا و خوارزم متفکرین و سخنوران انساندوست بزرگی چون رودکی ، نوائی ، مختوم قلی ، آباء ، بردک و توقو تقول را از میان خود بیرون دادند . آفریده های فکری آنان اکنون در دسترس همگانی توده های مردم قرار گرفته و وسیله ایست برای تحکیم پیوند معنوی خلق آسیای میانه و سایر خلق های کشور شوروی . در همین حال من نیک میدانم که ارثیه کلاسیک ها که در گذشته فقط جمع ناچیزی از خواص با سواد بان دسترس داشتند تنها در بر تو مجاهداتی که حکومت شوروی برای اشاعه فرهنگ در میان خلق ها و برای پیشرفت فرهنگ های ملی بکاربرد در دسترس قاطبه مردم قرار گرفته است . در بر تو شکفتگی فرهنگ های ملی ، پیوند آنها با هم و کمک آنها به غنا یکدیگر ما فرهنگ واحد انترناسیونالیستی شوروی را با تنوع زبان و اشکال آن بی افکنیم . اگر من روی مسائل فرهنگ و هنر شوروی مکتب میکنم علتش تنها آن نیست که خود نویسنده ام و بان تماس مستقیم دارم بلکه باین علت نیز هست که معتقدم در دوران ما عاملی که پیش از پیش به شاخص رشد عمومی ملت بدل میگردد همان سطح فرهنگ و چگونگی وظائف و مسائلی است که ملت ها برای امروز و فردای خود مطرح میسازند .

من در باره رهاورد های انقلاب اکثر برای خلق قریقین ما را و ارقام نمیدانم زیرا برای نشان دادن اینکه چه چیزها در گذشته نبود و حالا هست باید مطالب بسیار زیادی را شرح داد . پیشرفتهایی که ما خود ناظر و شرکت کننده آن هستیم نتیجه تکان نیرومند پیست که انقلاب به تکامل نیروهای خلاق هر ملت داده است .

در پنجاهمین سالگرد موجودیت اتحاد دولتی خلق های شوروی ، ما پس از بیست و پنج ساله میهنی از راه تاریخی خود اکنون در زمینه فرهنگ در برابر مسائل نوین و بیخبرنج خلاقیت هنری و مرحله جدید ارتکامل فرهنگ های ملی قرار داریم و در محیط همکاری و بر تو پیوند معنوی خلق های برادر که به غنا متقابل فرهنگ آنها کمک میکند به حل این مسائل مشغولیم . با وجود اهمیت فراوان هنر ملی مشکل بتوان گفت که ویژگی ملی نقش عمده دارد و در فعالیت

هنرمندان هدف غائی را تشکیل میدهد . گسترش محتوی سوسیالیستی فرهنگ های ملی برای تمام آنها اهمیت قاطع دارد .

بطوریکه میدانیم محتوی فعالیت هنری مقدم بر هر چیز عبارتست از توصیف هنری پدیده های که محیط معین ، واقعیت تاریخی معین و دوران تاریخی معین را منعکس میسازد . میان خلق های عدیده شوروی اکنون وجه اشتراك تاریخی نوین و بسیار ویژه ای وجود دارد که مجموعه آنها را بیک خلق ، به خلق شوروی بدل ساخته است . همین عامل است که خصیصه محتوی و روانی عمده انسان شوروی و مجموعه خلق شوروی یعنی انترناسیونالیسم آنرا تشکیل میدهد . این انترناسیونالیسم عبارتست از برادری انقلابی ، همبستگی پرولتری ، میهن پرستی و انسان دوستی . بهمین جهت گرایش انترناسیونالیستی در سازندگی هنری یکی از اصول بنیادی هنر سوسیالیستی است .

ولی نباید تنها به تصریح این واقعیت بسنده کرد . در اوضاع و احوالی که مبارزه ایدئولوژیک میان دو جهان شدت مییابد باید تجاری را که در زمینه هنر پدید آمده است مورد بررسی و پژوهش قرار داد و از آن نتیجه گیری کرد تا موجبات لازم برای بهبود و تکمیل بیشتر سازندگی هنری فراهم گردد . هدف این سازندگی هم باید تربیت و پرورش انسان با روحی باشد که احساس پیوستگی او را با تمام کارها و اقدامات جامعه کثیرالمله شوروی ، با حیات معنوی معاصرانش و با مبارزه انقلابی نیروهای ترقیخواه جهان تقویت کند .

تکیه خاص من روی این تریز است که مفهوم هنر آلیسم سوسیالیستی را برای انسان شوروی در همین نکته میدانم . مرز میان ایدئولوژی سوسیالیستی و ایدئولوژی بورژوازی در تقسیم مسائل مربوط به فرد و جامعه در همینجاست . ما هنرمندان شوروی برخلاف ثئوریسمین های بورژوازی که فرد و جامعه را بطور عام و در هر سیستم اجتماعی بمثابة نیروهای متخاصم و همواره نافی یکدیگر در وجهه مخالف هم قرار میدهند وظیفه خود میدانیم که مناسبات نوین و بیسابقه میان فرد و جامعه یعنی مناسبات سوسیالیستی را که در جامعه شوروی تثبیت شده و در آن فرد سازنده و نماینده تام الاختیار جامعه است با وسایل هنری و با توصیف ها و تصویرهای هنری تشریح کنیم .

ما در راه کمونیسم مبارزه میکنیم . از عمر دولت سوسیالیستی ما پنجاه سال میگذرد . تاریخ چنین پیشرفت عظیمی را در راهی چنین دشوار سرشار از کار و کوشش ، آزمایش و پیروزی و در گرونیس های شگرف در زندگی انسان ها و نسل ها ، ملت ها و سراسر جامعه — سراغ ندارد . صحنه زندگی ما در برابر پدیده های همگان گشوده است . ما میگوئیم : اینست اندیشه های ما ، اعمال ما ، دستاورد ها و هدف های ما — ببینید . ما همیشه برای تبادل تجربه با کسانی که بخواهند راهی شبیه براه ما در پیش گیرند آماده ایم .

پتر وس بروفکا

شاعر بلوروس ، قهرمان کار سوسیالیستی ،
دارنده جایزه لنینی و جائزه دولتی اتحاد
شوروی

دهکده من و تمام کشور

از عمر من سالیانی دراز میگذرد — پسر بچه دوازده ساله ای بودم که با اکتبر بزرگ روبرو

شدم . هم استقرار حکومت شوروی و هم تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در برابر چشم من انجا گرفت . در سیزده سالگی نویسنده دفتر شعبه محلی کمیساریای جنگ بودم و سهس حسابدار سوخوزویس آرآن صدر شوروی روستائی شدم . من میخواستم خاطرات گذشته را از اینجا آغاز کنم . ولی درک اهمیت انقلاب برای خلق من ، و اینکه کار را با چه آغاز کردیم و به چه دستاورد هائی رسیدیم بدون اشاره به خاطرات سالهای پیش از انقلاب میسر نخواهد بود . این سالها بعنوان سالهای تیره و تار ، سالهای ظلمت و فقر و محرومیت در خاطره من زنده است . بجز آن مئی توانم بگویم که در آن دوران کمتر کسی از اهالی ده ما حتی میدانست که ما بلوروس نام داریم . سائتراپ های تزاری بکار بردن مفهوم ملیت را برای " بلوروس " مجاز نمیدانستند و استفاده از زبان بلوروسی هم بعنوان زبان دهاتی منوع بود .

ولی البته خود آگاهی ملی و تمایلیك ملت را بزندگی آزاد با هیچ نیروی نمیتوان از بین برد . بهمین جهت نوشته های زبان مادری که با اعانه های بسیار ناچیز انتشار مییافت گاه به تاریخترین زوایای سرزمین بلاکشیده ما رسوخ میکرد . من نیز که آنهنگام هشت ساله بودم توانستم با آثار سخنوران و سرایندگان ملی خویش یانکا کوپالا و ویا کوب کولاس آشنا شوم . اشعار و داستان های آنها بویژه از آنجهت مایه اعجاب من بود که میدیدم بهمان زبانی است که اهل ده ما بآن تکلیم میکنند . در یکی از کتاب ها نوشته شده بود " برای بچه های بلوروس " . آنگاه فهمیدم که من نیز بلوروس هستم . خواندن اشعار کوپالا و کولاس مرا به شور میآورد زیرا حقایق از زندگی ما را منعکس میساخت که گوئی در باره ده ما نوشته شده است ، بخصوص که در آنها به مبارزه علیه بزرگ مالکان و تمام ستمگران که دهقانان ما غالباً از بیداران آنان سخن میگفتند دعوت میشد .

من که خود مصائب آن سالهای تیره و تار را از سر گذرانده ام اکنون حتی تصور چگونگی زندگی در بلوروسی آن دوران برایم دشوار است . ده مرکب از کلبه های کوتاه بی پنجره سوت و کوری با پایم هائی از جنگ و قمیش که سرهای کوچک و کثیفی در جنب خود داشتند ، در دو طرف یک گدازه تنگ و پرگن ولای در حاشیه جنگ واقع بود . زمین های زراعتی آن قطعات کوچک شن زاری بود که بزحمت میتوانست معالی خانواده های دهقانی را برای چند ماهی از سال آنها بمان مخلوط به گاه و بسوس تامین کند . افزار عمده کشت خیش چوبی و داس بود . جوسیه را با آسیاب های دستی آرد میکردند . از کتفی که در ده کشت میشد مقال خشنی میبافتند و آرآن جامسه برای خود میدوختند . حتی این فکر را هم بخاطر خود راه نمیدادند که میتوان از شهر لباس و کفش خرید . یک دانه جوب کبریت از طول به چهار قسمت میکردند و اغلب زغال را زیر خاکستر برای روز بعد فروخته نگاه میداشتند و اگر در خانه ای زغال خاموش میشد بیگ آتش از همسایه ای که زغالش هنوز فروخته بود قرض میگرفتند . ظلمت بیسودی بر همه جا حکمفرما بود . . . بیاد دارم در سالهای نخستین جنگ جهانی من که آنوقت نه ساله شده بودم تنها سواد داده بودم که میتوانستم بخوانم و بنویسم . نامه هائی را که از سر بازان جبهه می رسید برای اهل ده میخواندم و جواب آنها را هم خود مینوشتم . با آنکه در قبال خواندن و نوشتن نامه ها معمولاً با دادن یک دانه تخم مرغ مراد لشاد میکردند ولی غم و اندوه سر بازان جبهه و ماتم خانوارهای دهقانی روحم را رنج میداد .

اکثر بزرگ فرار رسید و زندگی نوین را آغاز نهد . این زندگی راهم ما که از آن پسر با سر بلندی بلوروس نامیده میشدیم و هم برادران ما - روس ها ، اوکرائینی ها ، ملک فقار و زحمتکشان سایر ملیت ها مشترکاً بنیاد نهادیم (چگونگی آنرا من حتی در نمونه شهرستان خود مان بچشم صید میدیم) . من میدیدم که آنجا چگونه برای احیای اقتصاد ما مجاهدت میورزیدند و با چه جانبازی

دوش بد و شر هم علیه اشغالگران آلمانی و گارد سفید لهستانی پیکار میکردند . ما دیگر احساس نفاق ملی نداشتیم . یگانه ملاک دوستی ما آن بود که در ساختمان جامعه نوین "کی با ما" و "کسی برضد ما" است .

در میان اسناد جالب فراوان آنزمان رپورتاژی که در سال ۱۹۲۲ در روزنامه "آزودا" ارگان جمهوری ما بجای رسید در نظر من بسیار درخشان و پرمضمون جلوه کرد . این رپورتاژ روحیات ما را در روزهای تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به بهترین نحو منعکس میساخت . نویسنده که یکی از اهالی مینسک بود ضمن تشریح احساسات میهمانانی که از جمهوری های دیگر در کنگره شوراهای فدراسیون روسیه شرکت داشتند نوشته بود :

"در این کنگره ما نمایندگان جمهوری های متحد و بعنوان میهمان حضوری یابیم . . . میهمان . اما چرا میهمان ؟ میهمان کسی است که در حاشیه نشسته و از خارج آمده باشد - ولی ما همیشه باهم بوده ایم ، باهم مبارزه کرده ایم ، با اتفاق هم درجهبه ها جنگیده ایم ، باهم گرسنگی کشیده ایم و باهم شاهد صحنه های مخوف تهاجمات راهزنان بوده ایم . . . در این کنگره نیز میمانه بعنوان میهمان بلکه بعنوان شرکتکنندگان فعال حضوری یابیم . ما به کنگره خودمان میرویم نه به کنگره دیگران . در آن مسائلی مطرح میشود که ما در آن مستقیماً ذینفع هستیم و با کار ما ارتباط مستقیم دارد ."

راه قهرمانانه پنجاهساله ای که ما با خلق های برادر در صف واحد پیموده ایم در همه جا خصائل نوینی پیدا آورد و پوروش داده است . خصیصه کتونی تمام مردم شوروی اکنون اینست که همه خود را خانواده واحد میدانند و در شادی و غم ، در سروسوگ باهم شریکند . برگردیم به ده ما . پیش از انقلاب دهقان ما که پشتش در زیر بارشقات خمیده بود - اگر هم فکر میکرد فکرو کردی جز گذران اهل و عیال خود و در بهترین حالات خویشتن و اندام نزدیک و همسایه های خود نداشت . در خارج ده دهستان هر چه میدگشت برای او علی السویه بود ، وانگهی خبری هم از آنچه در خارج میگذاشت نداشت . اما حالا کلهخوزی ما پس از آنکه کشت خود را در کشتزار های بلوروسی پایا میدهد نگران آنست که در او کرایین وضع کند م بر چه عنوان است ، در ازبکستان حاصل پنبه و در گرجستان حاصل انگور چگونه است . . .

سالهای جنگ را بیاد میآورم . جهانیان میدانند که در داستان بیست و در بر ابر تهاجم خصم چه قهرمانی های از خود نشان داد و مدافعان روسی و بلوروسی ، اوکرائینی و ارمنی ، گرجی و تاتار و دختران و پسران بسیاری از جمهوری های دیگر چگونه تا پای مرگ بدفاع از این دژ ایستادند . فقط عده قهرمانان اتحاد شوروی یعنی صاحبان عنوان پرافتخاری که در ازبکستان بزرگترین هنرمندانی های جنگی اعدا میگردند در سرزمین بلوروسی به پیش از ۱۷۰ نفر رسید که ۶۰ نفر آنها بلوروس بودند . میخائیل خونینوف نویسنده خلق کالمیک و یکی نوری تاتار از ارباب تیزران های دلاوری بودند که در بلوروسی پیکار میکردند . در لوجه های افتخار که در بلوروسی بیستون گورگاه قهرمانان نصب است نام هایی چون میرزاگلووانی نویسنده گرجی ، سلیمان جوری نویسنده ازبک و ایوان منشیکف نویسنده روس با خط زرین نقش است . . .

در هر مصیبتی ما بیاری یکدیگر میساختیم . پس از جنگ شهر مینسک بصورت تن ویرانه بسر جا مانده بود . آنگاه تمام خلق شوروی به احیای آن همت گماشت . شهر رسی زیباتر از پیراز زیر آوارها سر بر کشید . تا شکند پایتخت ازبکستان از لرزه سخت آسیب دید . از جمهوری های دیگر کم کم رسید و اکنون شهر باناهای نوساز خود همه ما را دلشاد میکند . بیهوده نیست که بسیاری

از خیابان های آن نام پایتخت های جمهوری های کشور را بر خود دارند .
 هر پیشرفتی که در هر یک از جمهورین های متحد انجام گرفته حاصل کار تمام خلق های
 کشور ما و مایه افتخار هم آنانست .

ما قبل از انقلاب جز کارگاه های دستی کوچک صنعت دیگری نداشتیم ولی حالا دو
 کارخانه بزرگ اتومبیل سازی ، کارخانه تراکتور سازی ، بولمپینگ سازی ، مجتمع پشم باف ، مجتمع
 های بزرگ شیمیائی ، نیروگاه های عظیم ، کارخانه سربا خود کاروسیماری کارخانه های دیگر داریم
 که حتی شمارش نام آنها هم در اینجا دشوار است . ما بوجد صنایع خود میبایم . در دهات بجای
 اقتصاد حقیر دهقانان مفرد که از هر هکتار فقط ۳۰۰ تا ۵۰۰ کیلوگله برداشت میکردند اکنون
 کلخوزها و سوخوزهای بزرگی برپاست که مثلا در سال ۱۹۷۱ از هر هکتار زمین ۲۲ تن غله برداشت
 کردند . جمهورین از خود آکادمی علوم ودهما انستیتوی تحقیقاتی وپیش از صد هنرستان و هنرکده
 دارد که اهالی دهمن نیز در آنها تحصیل میکنند .

جمهوری ما برای سراسر کشور کار میکند و سراسر اتحاد جماهیر شوروی نیز برای ما کار میکنند .
 ما برای برادران خود شمارگرهای الکترونی ، تراکتور و کامیون های عظیم کمپرسور میفرستیم و در مقابل
 آن توربین های ساخت لنینگراد ، جراثقال ها و اتوموس های ساخت اوکراین ، دستگا های حفر
 ساخت آذربایجان و غیره دریافت می داریم . اقتصاد ملی ما بر پایه سیستم واحد استوار است . اهمیت
 تماس های معنوی میان خلق های ما نیز کمتر از این نیست . آثار پوشکین و لرمانتوف ، نکراسوف و گوگل ،
 شغجنکوروستا ولی ، رابینیس و جیبول توسط بهترین استادان بزبان بلوروسی ترجمه شده است .

آثار کوپال و کولاس و تالیفات بسیاری از نویسندگان بلوروس که از دوستان من هستند امروز تقریبا بزبان
 های تمام ملل اتحاد شوروی ترجمه شده است . از سال ۱۸۳۵ تا ۱۹۱۷ در بلوروسی هر صد سال
 بطور متوسط فقط ۳۲ کتاب بزبان بلوروسی انتشار مییافت ، ولی تنها در یکسال ۱۹۷۱ بنگاه های
 چاپ کشور ۲۵۹۸ کتاب با تیراژ بیش از ۲۶ میلیون نسخه در بلوروسی منتشر ساختند . کارگران ،
 دهقانان ، دانشمندان ، نویسندگان و هنرمندان با همکاران خود در جمهورین های دیگر تماس
 دائمی هستند و این تماس ها به پیشرفت اقتصاد ، علم و فرهنگ همه ما کمک میکند .

حال معلوم میشود که چرا تمام سرزمین شوروی برای هر یک از سکنه ده من ، برای هر فرد

بلوروس این چنین عزیز و گرانی است ؟

شارول زایت ، یکی از خوانندگان مجله ما ، از جمهوری بنگلادش ، از ما خواهش کرده است ، درباره چگونگی همکاری اقتصادی وقتی اتحاد شوروی با کشورهای نواستقلالی - که از قید وابستگی استعماری آزاد شده اند - اطلاعاتی بدیم و خاطرنشان کرده است که این مسائل در کشور او مورد علاقه همگان است . مسائل مناسبات اقتصادی کشورهای سوسیالیستی با کشورهای در حال رشد در برخی از نامه ها در دریافتی دیگر نیز مطرح شده است . هیئت تحریریه از سر. ا. سکاچکف رئیس کمیته دولتی روابط اقتصادی خارجی شورای وزیران اتحاد شوروی خواهش کرد که به سوالات مورد علاقه خوانندگان ما پاسخ دهد :

اتحاد شوروی و کشورهای در حال رشد

سؤال . اصول اساسی همکاری اقتصادی وقتی اتحاد شوروی با کشورهای در حال رشد چیست ؟

پاسخ . گسترش مناسبات اقتصادی اتحاد شوروی با کشورهای در حال رشد نتیجه مستقیم تحکیم مواضع جهانی سوسیالیسم و کامیابی جنبش آزاد بیختر ملی است . رشد سریع و مداوم اقتصاد سوسیالیستی ما ازین سو ویرافتادن رژیمهای استعمارگر در کشورهای در حال رشد از سوی دیگر به اتحاد شوروی امکان داد تا به خلق های این کشورها برای مبارزه در راه استقلال اقتصادی و برانداختن عقب ماندگی اقتصادی کمکهای مادی مستقیم مبدول دارد .

حجم کمکهای اقتصادی وقتی اتحاد شوروی به این کشورها تنها در ۱۰ - ۱۲ سال گذشته بیش از سه برابر شده است . در این کشورها با همکاری اتحاد شوروی تا بحال ۳۷۰ موسسه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی احداث شده و ۴۲۰ موسسه دیگر در حال ساختمان است و بنا طرح ریزی شده است .

البته شاخص های کیفی برای پروسه های اقتصادی اهمیت بسیار دارند . در عین حال باید گفت که آثارها برای درك چگونگی ماهیت و خصلت مناسباتی که در جریان همکاری پدید می آیند و موجب تحکیم روابط اقتصادی ما میگردد به هیچ وجه کافی نیستند . این پدیده بقدری بفرنج و همه جانبه است ، که برای ارزیابی آن باید عوامل بکلی گوناگون و از آن جمله عواملی که از لحاظ کسی سنجش ناپذیرند در نظر گرفته شود . جان مطلب در اینست که همکاری اقتصادی وقتی ما با کشورهای در حال رشد در درجه اول باید با توجه به چگونگی آرایش نیروها در صحنه جهانی و بیکارضی امپریالیستی که کشورهای سوسیالیستی ، جنبش کارگری جهانی و جنبش آزاد بیختر ملی مشترکا انجام میدهند ، ارزیابی شود . مناسبات اقتصادی اتحاد شوروی با کشورهای آسیا ، افریقا و امریکا لاتین به تحکیم استقلال ملی این کشورها ، به امر مشترک مبارزه علیه امپریالیسم ، به تامین صلح

و پیشرفت اجتماعی کمک میکند .

همکاری اقتصادی و فنی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با کشورهای در حال رشد یکی از اشکال همکاری دوستانه سوسیالیسم جهانی با جنبش آزاد بیخشم ملی است . فقط برپایه یک چنین برخورد طبقاتی - سیاسی است که مناسبات اقتصادی ما را با کشورهای افریقائی - آسیائی و امریکای لاتین میتوان مورد تحلیل اقتصادی - آمارى صحیح قرار داد .

برخی از خصائص مشخصه همکاری اقتصاد اتحاد شوروی را با کشورهای در حال رشد خاطر نشان میسازیم . این همکاری به تقویت بخش دولتی در اقتصاد کشورهای آزاد شده ای که در گذشته مستعمره و نیمه مستعمره بودند کمک میکند . موسساتی که با کمک مالی و فنی شوروی در این کشورها ساخته شده اند در تعلق کامل خود آنان قرار میگیرند و در بسیاری از آنها پایه مادی و فنی بخش دولتی را تشکیل میدهند .

بدینسان مقدمات لازم فراهم میآید تا کار برنامه ریزی و تنظیم امور اقتصاد ملی بر پایه عمیقتر استوار گردد و این امر برای اقتصاد کشورهای در حال رشد نهایت اهمیت را در زیر اقبال ماندگی چنین اقتصادی را با اتکاء به سرمایه داری خصوصی که بحکم سرشت و طبیعت خود تن به هیچگونه تشکل و رهبری از طرف جامعه نمیدهد نمیتوان برانداخت .

خصیصه مشخصه دیگر همکاری با کشورهای نوپیدا نیز از همینجانشانی میشود بدینمعنی که این همکاری با برنامه های ملی دراز مدت آنها پیوند میخورد : اکثریت کشورهای در حال رشد در برنامه های اقتصادی خود گسترش بنیاد صنعتی اقتصاد ملی ، حل مسئله اشتغال و ارتقاء سطح زندگی مردم را پیش بینی میکند . آماج هایی که با کمک اتحاد شوروی احداث میگردد در فهرست موسساتیکه در این برنامه ها برای ساختمان آنها اهمیت قاطع قائم میگردد عموماً جای نمایان وجه بسا جای مرکزی دارند . یاد نکته دیگر را هم باید خاطر نشان ساخت و آن رهزگی رشته های مختلف همکاری اقتصادی و فنی ما با کشورهای در حال رشد است . مثلاً اعتباراتی که در این زمینه واگذار میگردد بطور عمد به آن گسترش رشته های تولیدی و از جمله تقریباً سه چهارم آن برای ایجاد آماج های جدید صنعتی و منابع انرژی به مصرف میرسد . بدین طریق نه فقط نیازمندیهای کنونی اقتصاد کشورهای که با ما همکاری میکنند ، بلکه منافع اساسی دراز مدت آنها نیز برای مبارزه در راه استقلال اقتصادی مراعات میگردد . این جنبه همکاری کشورهای در حال رشد با اتحاد شوروی نمیتواند آنها را رفته رفته از ورود انواع معین محصولات صنعتی از خارج بی نیاز میسازد بلکه در عین حال با آنها کمک میکند تا شیوه کار با وسائل اساسی تولید مدرن را نیز که بنیاد سیستم اقتصاد ملی و اقتصاد مستقل را تشکیل میدهد ، فراگیرند .

همکاری اقتصاد اتحاد شوروی با کشورهای آسیا و افریقا و امریکای لاتین دارای جوانب گوناگون است بدینمعنی که علاوه بر صنایع کشاورزی ، حمل و نقل ، اکتشاف معادن ، آموزش و پرورش و بهداشت رانیز در بر میگیرد . به بیان دیگر این همکاری با یکی از وظایف عمده ای که کشورهای در حال رشد در برابر خود قرار میدهند یعنی با وظیفه آنها در زمینه جلوگیری از رشد یکجانبه اقتصاد هماهنگی کامل دارد . در چارچوب همکاری با اتحاد شوروی . . . ۳۰۰ کارشناس و کارگرمختص با کمک شوروی تعلیم دیده و یا تخصص خود را تکمیل کرده اند و اکنون بخش بزرگی از کادر ملی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره سابق را تشکیل میدهند .

هزینه هایی که سازمانهای شوروی در این زمینه ها متحمل میشوند معمولاً بوسیله کالا های سنتی صادراتی کشورهای که با ما همکاری میکنند و یا از محل محصولات کارخانه هایی که با کمک شوروی

ساخته شده اند پرداخت میگرد. این مسئله برای کشورهای در حال رشد اهمیت زیاد دارد، زیرا اعتباراتی که آنها از کشورهای امپریالیستی دریافت می‌دارند، غالباً با ارزهایی که بحد کافی در اختیار کشورهای کم‌رشد نیستونرخ آنها هم پیوسته در نوسان است باز پرداخت میگرد. ولی اعتبارات و وامهای دریافتی از اتحاد شوروی که ضمناً با شرایط مساعدی داد میشود، بسیاری صدور کالا های کشورهای در حال رشد که اتحاد شوروی نیز بشو به خود باورود آنها نیازمند بیهای جاری اقتصاد خود را کاملتر بر طرف میسازد، با بازار خارجی ثابت تامین میکند.

استروکتور همکاری اقتصادی اتحاد شوروی با کشورهای در حال رشد

(تا اول ژانویه ۱۹۷۲)

چگونگی توزیع وسائل و وجوه در موسسات گوناگون :
به درصد

| | |
|-------|----------------------|
| ۷۳٫۸ | صنایع و انرژی |
| ۵٫۳ | کشاورزی |
| ۸٫۱ | حمل و نقل و ارتباطات |
| ۸٫۲ | اکتشاف معادن |
| | آموزش، فرهنگ، بهداشت |
| ۴٫۶ | وسایر رشته ها |
| ۱۰۰٫۰ | |

قدرت موسسات

(ساخته شده، در حال ساختان، طرحریزی شده)

| | | |
|-------|---------------|---------------------------------------|
| ۶٫۳ | میلیون کیلوات | نیروگاه برق (قدرت بکار افتاده) |
| ۱۳٫۰ | میلیون تن | چدن |
| ۱۲٫۳ | میلیون تن | انواع آهن آلات |
| | | قدرت ماشین آلات صنایع ذوب آهن و معادن |
| ۱۵۰٫۰ | هزار تن | انواع جراثقال |

بدینسان مناسبات اقتصادی میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد بر پایه احترام متقابل و رعایت منافع مشترک استوار است. همکاری کشورهای سوسیالیستی با کشورهای کماز وابستگی مستعمراتی آزاد شده اند برخلاف سیستم مناسباتی که از طرف امپریالیسم تحمیل میشود و دسته ای از کشورهای را تحت تسلط اقتصادی دسته دیگر قرار میدهد - یکی از طرفین برقراری عملی مناسبات متواضعی برابری حقوق در عرصه روابط اقتصادی بین المللی است.

سؤال . آیا اصل نفع متقابل در همکاری اتحاد شوروی با کشورهای در حال رشد فقط به جهت تجاری آن محدود میشود ؟

پاسخ . البته این جهت را باید در نظر داشت . ولی خود مسئله را باید وسیعتر و با توجه به خصلت طبقاتی - سیاسی این همکاری که قبلا بآن اشاره شد بررسی کرد . روشن است که روابط اقتصادی سالم نباید فقط زمانی برقرار میشود که طرفین در حسابهای جاری خود اثر بخشی اقتصادی را باین اعتنائی تلقی نکنند . ولی مسئله نفع متقابل در همکاری ما با کشورهای در حال رشد تابع عوامل کلی تری است بدین معنی که این همکاری بر رشد اقتصاد ملی کشورهای آسیا ، آفریقا و امریکا لاتین کمک میکند و بدینسان مواضع آنها را در پیکار علیه انحصارات امپریالیستی تحکیم می بخشد . از سوی دیگر همانگونه که رفیق برتروف دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی خاطر نشان کرده است " اتحاد با جنبش آزاد بیختر ملی ، اتحاد با مبارزان ضد امپریالیستی سراسر جهان یکی از منابع مهم نیروی ما در صحنه جهانی است . همکاری ما و پشتیبانی ما از یکدیگر حل مسائل بین المللی و از آنجمله مفضل تحکیم صلح را آسانتر میسازد " . بنابراین اصل نفع متقابل در همکاری اقتصادی و فنی ما در قیاس با منافع متقابل صرفا تجاری محتوی عمیقتری دارد .

سؤال . نظر شما درباره دعای مطبوعات بورژوازی در زمینه " بحران کمک " به کشورهای در حال رشد چیست ؟

پاسخ . کار سیاست امپریالیستی " کمک " به کشورهای در حال رشد واقعا به بن بست رسیده است . اظهارات خود مطبوعات بورژوازی نیز گواه بر عمق این بحران است . علت آنرا ظاهرا باید در همان غیرقابل حل بودن تضاد های موجود میان امپریالیسم و جنبش آزادی بخش ملی ، میان توسعه طلبی های انحصارات امپریالیستی و مبارزه کشورهای آزاد شده در راه استقلال اقتصاد و پیشرفت اجتماعی جستجو کرد .

ولی تبلیغات امپریالیستی که میکوشد " بحران کمک " را یک پدیده جهانی شمول جلوه دهد یعنی همکاری اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی با کشورهای در حال رشد را نیز شامل آن بداند جز تحریف فاحش واقعیات چیزی دیگری نیست . در مناسبات اقتصادی ما با این کشورها تنها هیچگونه " بحرانی " وجود ندارد بلکه برعکس این مناسبات روز بروز وسیعتر و استوارتر میگردد . در این زمینه کافیست به بسط دائمی دامنه جغرافیائی مناسبات اقتصادی ما با کشورهای در حال رشد توجه شود . اتحاد شوروی در سال ۱۹۵۵ فقط با دو کشور آسیا و آفریقا قرارداد همکاری داشت . ولی اکنون چنین قراردادهائی با ۱۹ کشور آسیائی ، ۲۲ کشور آفریقائی و ۳ کشور امریکائی لاتین وجود دارد . در کنگره ۴۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی تصریح شد که " همکاری اقتصادی اتحاد شوروی با کشورهای نواستقلال خصلت استوار تقسیم کاری را کسب میکند که در نقطه مقابل سیستم استعمار امپریالیستی در عرصه مناسبات اقتصادی جهانسی قرارداد " .

بسیاری از رهبران مسئول کشورهای در حال رشد برای نقش اتحاد شوروی در پیشرفت اقتصاد ملی کشورهای خویش ارزشز عالی قائلند . مثلا بانو ایندیرا گاندی نخست وزیر هند و ستان بناسیت پانزد همین سالگرد همکاری اقتصادی شوروی و هند و ستان گفت :

" هدف ما این است که بر عقبماندگی اقتصادی فائق آئیم ، جامعه خود را مدرنیزه کنیم و جوامع خود را خود بر طرف سازیم و در این رهگذر از کمک و پشتیبانی دولت و خلق اتحاد شوروی برخورداریم . " ما برای این همکاری ارزشمندی قائلیم . این همکاری به تحکیم مناسبات دوستانه میان ملل ما و به دوستی بین المللی کمک میکند . "

حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی پیگیرانه مشی تحکیم و تکمیل اشکال همکاری اقتصادی و فنی با کشورهای آسیا ، افریقا و امریکای لاتین را تعقیب میکند و وظیفه انترناسیونالیستی خود میدانند که نیروهای آزاد بیخوش و ضد امپریالیستی را مورد پشتیبانی همهجانبه و از جمله پشتیبانی اقتصادی قرار دهند .

البته برخی محافظان از وظیفه انترناسیونالیستی کشور سوسیالیستی در قبال جنبش آزاد بیخوش ملی و از آن جمله در عرصه اقتصاد تلقی خاصی برای خود دارند . مثلاً می پندارند که تخصیص بخشی از ثروت های ملی کشورهای رشد یافته و از جمله اتحاد شوروی برای کمک به کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره سابق از وظایف طبیعی تمام این کشورها است .

اما این برخورد نادرست است و نادرستی آن از " فراموشی " عمدی این واقعیت ناشی میشود که هرگونه موضعگیری این یا آن کشور در زمینه مسائل بین المللی ناگزیر پایه طبقاتی معینی دارد . با نیت قرارداد این کشورهای سوسیالیستی و دولت امپریالیستی در یک کفه در زمینه چگونگی مناسبات آنها با کشورهای در حال رشد بکلی بی معنی است . امپریالیسم در قبال خلق های آسیا ، افریقا و امریکای لاتین که پیوسته آنها را استثمار کرده است بد همکاری است که سوسیالیستی دیگر در قبال کشورهای در حال رشد بکلی دارای خلصت دیگری است که از خلصت جامعه سوسیالیستی ، از مطابقتی منافع سوسیالیسم با منافع جنبش آزاد بیخوش ملی در پیکار جهانی ضد امپریالیستی ناشی میشود . پس به این مسئله باید با تکیه بر ملاحظات دقیق سیاسی و اجتماعی برخورد کرد نه اینکه آنها را تنها با ستاد تفاوت موجود در سطوح رشد اقتصادی و " وظیفه طبیعی " عرفانی گروهی از کشورهای در قبال سایر کشورهای تلقی کرد .

اکنون ، در این آستان پنجاهمین سالگرد تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در سراسر جهان نسبت به اصول انترناسیونالیسم سوسیالیستی که فقط سازمان ملی و دولتی درون کشورها بلکه تمام سیاست خارجی ما بر بنیاد آن قرار دارد توجه فراوان معطوف میگردد . مناسبات اقتصادی ما با کشورهای در حال رشد با این اصول نیز پیوند مستقیم دارد . انترناسیونالیسم سوسیالیستی در این زمینه پشتیبانی از رشد اقتصادی کشورهای نواستقلال را بمنظور تحکیم استقلال و ترقی پیشرفت اجتماعی آنها و نیز تقویت مواضع هممنیروهای ضد امپریالیستی جهان ایجاب میکند . در اینجا به هیچوجه مسئله تجدید تقسیم منابع مادی در میان نیست بلکه مطلب بر سر همکاری مبتنی بر پشتیبانی متقابل است .

یادآوری میکند که حکومت شوروی ، بلافاصله پس از انقلاب اکثر ، علیرغم مشکلات اقتصادی خود ، دست دوستی و یاری بسوی آن کشورهای آسیایی که به مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار مشغول بودند ، دراز کرد . بر همین زمینه بود که در آغاز سالهای بیست و دخت همکاری اقتصادی برابر حقوق که در دوران ما در عرصه مناسبات اتحاد شوروی با آنها کشور از قید استعمار و نیمه استعمار آزاد شده به بنشونمای کامل رسیده است ، جوانه زد . این مشی پیگیر حزب و دولت مایکی از مهمترین

تجدلیات انترناسیونالیسم سوسیالیستی در مناسبات اقتصادی بین المللی است . این مشی از سرشت سیاست خارجی منشا^۱ میگیرد و در برنامه ریزی اقتصاد نیز مراعات میگیرد . در رهنمود های کنگره بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی ، که محتوی برنامه پنجساله جاری را تشکیل میدهد ، خلاصه نشان میگیرد که باید " توسعه روابط اقتصادی و علمی و فنی با کشورهای در حال رشد آسیا ، افریقا و امریکای لاتین بر پایه استوار و رعایت منافع متقابل و منفع تحکیم استقلال اقتصادی آنها همچنان ادامه یابد " .



حزب طبقه کارگر در دوران انقلاب و در دوران ساختمان جامعه نوین^(۱)

ل . هندرسون

رساله تاریخی طبقه کارگر کمپرونی محرکه عمده پیشرفت اجتماعی است اکنون با وضوحی بیش از هر زمان تاثیر خود را در سیر تکامل جهان آشکار میسازد . طبقه کارگر در کشورهای سوسیالیستی زمام حکومت را بدست دارد . در کشورهای سرمایه دارن مبارزه سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر در کلیه شئون زندگی تاثیر روز افزونی بخشد . مواضع طبقه کارگر در عرصه بین المللی در پرتو قدرت جامعه کشورهای سوسیالیستی و نیروی همبستگی انترناسیونالیستی پرولتاریا تقویت مییابد . مارکسیست ها از این سخن عمیق لنین بخوبی آگاهند کمپرونی طبقه کارگر " به مراتب بیش از نسبت کمی این طبقه در میان مجموعه اهالی کشور است " (۲) .

تاثیر روز افزون طبقه کارگر در پروسه های اساسی تکامل جهانی فقط از افزایش کمیت و نقش قاطع آن در عرصه تولید مادی ناشی نمیشود بلکه نتیجه فعالیت مجدانه و کامیابانه احزاب کمونیست که " هیچگونه منافعی جدا از منافع مجموع پرولتاریا ندارند " (۳) نیز هست .

۱

پرولتاریا ضمن ایقان نقش پیماهدنگ اجتماعی در مبارزه طبقاتی و تکامل جامعه تنها در صورتی به دستاوردهای سیاسی مشخص خواهد رسید که از نظر سازمانی متشکل و از نظر ایدئولوژیک مجهز باشد . بم بین جهت مارکس وانگلس خاطر نشان میساختند که پرولتاریا باید از خود حزب خاصی تشکیل دهد که از کلیه احزاب دیگر جدا و به خصلت طبقاتی خویش آگاه باشد .

بنیاد گذاران مارکسیسم احکام علمی اولیه را در باره ماهیت و هدف های طبقاتی و سیاسی

(۱) - هفتمین مقاله از سلسله مقالات مخصوص آموزشندگان کمپرونی مارکسیسم - لنینیسم . مقالات

پیشین در شماره های ۴ (۵۲) ، ۵ (۵۳) ، ۶ (۵۴) ، سال ۱۳۵۰ و شماره

های ۲ (۵۶) ، ۳ (۵۷) ، ۴ (۵۸) ، سال ۱۳۵۱ مجله " مسائل بین المللی "

بجواب رسیده است .

(۲) - لنین ، مجموعه کاس آثار ، جلد ۴۰ ، ص ۲۳ .

(۳) - مارکس وانگلس ، " مانیفست حزب کمونیست " (ترجمه فارسی ، ص ۷۹ - ۸۰) .

حزب پرولتری بیان داشتند و "تشکل پرولتاریا بصورت یک طبقه، برانداختن سلطه بورژوازی و استقرار قدرت سیاسی پرولتاریا" (١) را در شمار وظایف درجه اول آن نام بردند. لنین این احکام را بسط داد و بر پایه تجربه جنبش کارگری جهانی و روسیه و تحلیل وضع جهانی بسیار بفرنج آغاز قرن بیستم آموزش جامع و یکپارچه ای برای حزب انقلابی پرولتاریا و تشکیل حزب طراز نوین پدید آورد و ایجاد چنین حزبی را شرط حتمی ایفای نقش پیشاهنگ طبقه کارگر در دوران گذار جامعه بشری از سرمایه داری به سوسیالیسم و کمونیسم خواند. آموزش لنین درباره حزب پرولتری طراز نوین یعنی حزب دوران ما، مبنای ایدئولوژیک و سازمانی و اصول رهبری حزب و موازین حیات حزبی را در بر میگیرد.

حزب مارکسیست - لنینیست دوران ما خصائل و صفات طبقاتی پرولتاریا نظیر شهامت و قاطعیت بیدریغ و وفاداری بی پایان براه انقلاب را در خود جمع دارد و بهمین جهت پیشاهنگ پرولتاریای انقلابی و نیز رهبر سیاسی توده های بزرگ مردم است.

این حزب سازمان بهم فشرد، ای از مبارزان هم مسلک و همفکر است و ساختمان آن بر بنیاد مرکزیت و موراتیک استوار است که توانائی و قدرت حزب را در مبارزه انقلابی و اثر بخشی سیاست آنرا در جریان ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم تامین میکند. کمونیست ها که به وصایا و پیمان لنین وفادارند پیوسته برای یکپارچگی سازمانی حزب میکوشند و علیه هر تلاشی که هدف آن وارد کردن نظریات ضد پرولتری در درون حزب، ایجاد بی نظمی، بی انضباطی و فراقسیون بازی در صفوف حزب باشد به مبارزه آشتی ناپذیر میخیزند.

حزب مارکسیست - لنینیست با یکپارچه سازی علیه ایدئولوژی بورژوائی و جریان های اپورتونیستی و ریزینویستی درون جنبش کارگری استحکام میدهد و اعتبار سیاسی خود را بالا میبرد. احزاب کمونیست و کارگری این حکم لنین را رهنمود قرار میدهند که "پرولتاریا . . . فقط در صورتی میتواند به نیروی شکست ناپذیر بدل گردد - و حتما خواهد شد که وحدت ایدئولوژیک خود را که بر اصول مارکسیسم استوار است با وحدت مادی سازمان که میلیون ها زحمتکش را در ارتش طبقه کارگر متحد میسازد تحکیم بخشد" (٢). تکیه بر طبقه کارگر و دفاع مستمر از منافع آن در مبارزه سیاسی و زندگی اجتماعی شاخص و نشان اساسی فعالیت حزب طبقه کارگر است.

احزاب کمونیست در کشورهای سوسیالیستی تمام حیات جامعه را بروفق منافع و آرمانها طبقه کارگر سازمان میدهند و آنها هدایت میکنند.

رفیق برژنف دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در کنگره ٢٤ حزب کمونیست اتحاد شوروی (مارس - آوریل ١٩٦٧) خاطر نشان ساخت که: ". . . هدف مساعی حزب در آینده نیز آن خواهد بود که نفوذ طبقه کارگر در کتبه شتون زندگی جامعه ما افزایش یابد و تقویت گردد و فعالیت و ابتکار آن بیش از پیش ترمبزش شود". رفیق هوسان دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی نیز همین اندیشه را با توجه به وظایف مشخص حزب کمونیست چکوسلواکی در کنگره ١٤ آن بیان داشت و گفت: "حزب ما که بیانگر منافع طبقه کارگر است تمام نیروی خود را بکار خواهد برد تا نقش رهبر طبقه کارگر را تقویت بخشد و دانش و فرهنگ و آگاهی سیاسی و طبقاتی طبقه کارگر را در سطحی نگاه دارد که این طبقه مبارزنده راه رشد سیاسی، اقتصادی و فنی و حافظ شیوه سوسیالیستی زندگی جامعه باشد".

(١) - مارکس و انگلس، "مانیفست حزب کمونیست" (ترجمه فارسی، ص ٧٩ - ٨٠).

(٢) - لنین، مجموعه کامل آثار، جلد ٨، ص ٤٠٣ - ٤٠٤.

احزاب کمونیست و کارگری یکسلسله از کشورهای سرمایه داری در کنگره های اخیر خود

ضرورت تقویت هرچه بیشتر فعالیت ایدئولوژیک ، سیاسی و سازمانی اعضا^۱ حزب را در میان زحمتکشان و در درجه اول در صفوف پرولتاریا با قاطعیت تمام در اسناد خود خاطر نشان ساخته اند . کنگره حزب کمونیست آلمان در ولسلدورف (نوامبر ۱۹۷۱) تحکیم ارتباط با طبقه کارگر را و بیفصده مبارزه خود در دوران پراکنگ اعلام داشت . هدف آنستکه بدینسان پایه پرولتری خود حزب وسعت یابد و مواضع سیاسی آن تحکیم پذیرد . ولی همانگونه که رفیق کورت باخمان صدر حزب کمونیست آلمان توضیح داد این امر " هدف غائی نیست بلکه وسیله ایست برای دفاع از منافع طبقه کارگر و تقویت نفوذ آن در کشور و در جامعه " .

در سند برنامه ای حزب کمونیست کانادا تحت عنوان " راه گانادایسوی سوسیالیسم "

که در کنگره ۲۱ آن حزب (نوامبر ۱۹۷۱) بتصویب رسید خاطر نشان شده است که " حزب با تمام نیرو خواهد کوشید تا جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم را ب میان زحمتکشان ببرد . . . " و " رهبری حزب را بر اکثریت طبقه کارگر تامین کند . . . حزب فعالیت خود را در میان توده ها با توجه به کلیه مسائل جاری انجام میدهد و برای تامین وحدت طبقه کارگر مبارزه میکند " .

قطعنامه سیاسی کنگره نهم حزب کمونیست هندوستان (اکتبر ۱۹۷۱) سند سیاست که اعضای حزب را برای مبارزه مجدانه در راه تحقق " مشی طبقاتی ، مشی طبقه کارگر " در سیاست حزب هدایت میکند و ضرورت استفاده از امکانات مساعدی را که در کشور وجود دارد برای جلب عمومی توده ها به جبهه چپ خاطر نشان میسازد . حزب در عین حال اخطار میکند که حصول این مقصود " بدون تحکیم مستمر و تقویت نقش طبقه کارگر و اتحاد کارگران و دهقانان و رزندگی میامی . . . " میسر نخواهد بود .

این نمونه ها جوانب گوناگونی از ارتباط میان احزاب طبقه کارگر و توده کارگران را نشان میدهد . ولی در تمام موارد نکته عمده و مشترک عبارتست از تحکیم و توسعه دائمی ارتباط با توده ها و تقویت سازمانی و ایدئولوژیک احزاب مارکسیست - لنینیست . در همه آنها ارتباط ناگسستنی و زنده میان طبقه و حزب ، میان پرولتاریا و کمونیست ها بنحوی از انحاء^۲ منعکس است .

ایدئولوژی های بورژوازی و میانگرایان جریان های اپورتونیستی راست و " چپ " همیشه سعی دارند ماهیت ارتباط میان طبقه و حزب را در جنبش دارند و گاه برعکس میکوشند اهمیت حزب را در مبارزه طبقاتی ناچیز جلوه دهند . این اوآخردریکی از تزه های مورد علاقه خود دعوی میکنند که کمونیست ها بیانگریز ، جریان سیاسی هستند که گویا با آرمان ها و تعالیات^۳ طبقه کارگر هیچگونه پیوند ندارند (از اظهارات اخیر جیلاس معروف در صفحات " نیویورک تایمز " که تحت عنوان " کمونیسم جنبش کارگران نیست " بجای رسیده است) .

صاحبان این دعوی اصولا با فعالیت احزاب طبقه کارگر و بنابر نظر اجتماعی آنان مخالفند . احزاب طبقه کارگر به پرولتاریا کمک میکنند تا به تفرخ خود بعنوان^۴ طبقه پیشرو جامعه آگاه گردد و ضمن کارگران را از قبول هرگونه " احکام " من در آوردی برحذر میدارند . احکام تئوریک آنان در زمینه چگونگی فعالیت در میان " طبقه کارگر " فقط بیان کلی چگونگی آن مناسبات واقعی است که مبارزه طبقاتی موجود بر پایه آن صورت میگیرد و پیش آن جنبش تاریخی است که در برابر دیدگان ما جریان دارد " (۱) . به بیان دیگر حزب طبقه کارگر تئورن علمی مربوط به قانونمندی های عینی تکامل جامعه

(۱) - مارکس و انگلس ، " مانیفست حزب کمونیست " (ترجمه فارسی - ص ۸۰) .

رامیان پرولترها میبرد و به طبقه کارگر کمک میکند تا درباره شرایط و وظائف و دورنمای مبارزه اش تصور روشن بدست آورد . احزاب کمونیست و کارگری در کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ خاطر نشان ساختند که در آینده نیز " مفهوم واقعی مبارزه زحمتکشان و شرایط نیل به پیروزی را برای آنان تشریح خواهند کرد .

فعالیت ایدئولوژیک کمونیستها با فعالیت سازمانی آنان پیوند ناگسستنی دارد . ضمناً رایج ساختن برسر سازمان با وراعم نیست زیرا فعالیت سازمانی به مفهوم اعم را شامل سند یگانه نیز که شکلی از اتحاد پرولتاریا هستند و به پیوستگی صفوف پرولتاریا و دفاع از منافع اقتصادی آنان کمک میکنند انجام میدهند . ولی کمونیستها طبقه کار را نه فقط برای مبارزه اقتصادی بلکه در درجه اول برای مبارزه سیاسی ، مبارزه در راه دموکراسی و سوسیالیسم که بدون انجام آن جنبش طبقاتی پرولتاریا نتایج اجتماعی محسوس بیار نخواهد آورد و پیروزی بر سرمایه دار تحقق نخواهد پذیرفت ، سازمان میدهند .

حزب طبقه کارگر پیشاهنگ انقلابی این طبقه است . تجربه بسیاری از کشورهای جهان نشان میدهد که احزاب دیگری که در جنبش کارگری پدید میآیند مثلاً احزاب سوسیال دموکرات اروپای غربی حتی وقتی هم که سکان قدرت حاکمه را بدست میگیرند از جد و اصلاحات سطحی فزاینده میروند و بنیاد مناسبات اجتماعی سرمایه داری را دست نخورده باقی میگذارند . ولی حزب انقلابی پرولتاری ، حزب کمونیستها در راه دگرگونی بنیادی نظام اجتماعی - اقتصادی وسوق رشد جامعه به سبیری که منافع طبقه کارگر و تمام زحمتکشان را تامین کند - میکوشد .

حزب طبقه کارگر علیه نیروها و اپورتونیست که میکوشند جنبش پرولتاریا و توده ها را خلق را براه رفو میسم و سازتزر عملی با بورژوازی بکشانند با قاطعیت مبارزه میکند . این حزب برخلاف اپورتونیست ها در استو " چپ " که در راه فعالیت انقلابی طبقه کارگر مانع ایجا میکنند و دورنمای پیروزی نهائی بر حکومت سرمایه بزرگ را از نظر طبقه کارگر پوشیده نگاه میدارند " مبارزه در راه تحقق خواستهای بنیادی اقتصادی و اجتماعی و استقرار دموکراسی پیشرو را در نقطه مقابل مبارزه در راه سوسیالیسم قرار میدهند بلکه این مبارزه را بخشی از مبارزه در راه سوسیالیسم میشارد " (۱) . حزب طبقه کارگر مشی سانتریستی و چپ روانه و دکماتیک یعنی بی اعتنائی به وظائف روز جنبش انقلابی را مردود اعلام میکند زیرا چنین روشی در حکم دست روی دست گذاشتن و درانتظار حوادث سترگ نشستن است که جز ناتوانی و زبونی از کارموشر برای تدارک این حوادث مفهوم دیگری نمیتواند داشته باشد .

بنیاد گذاران مارکسیسم ضمن تحلیل این خصائل اساسی حزب طبقه کارگر چنین نتیجه میگیرند که " بنابراین کمونیست ها عملاً قاطعترین بخش احزاب کارگری همه کشورها هستند که جنبش را پیوسته به پیشروی برمیانگیزند . و اما در زمینه تئوریک برتری کمونیست ها بر بقیه توده پرولتاریا در آنستکه شرایط و جریان و نتایج کلی جنبش پرولتاری را درک میکنند " (۲) .

۲

پیوند ناگسستنی حزب کمونیست با طبقه کارگر و مبارزه آن در راه منافع توده ها را بزرگ مردم

(۱) - از سند اصلی کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ احزاب کمونیست و کارگری

(۲) - " مانیفست حزب کمونیست " (ترجمه فارسی ، ص ۸۰) .

این حزب را بدو وعینی در مقام بیانگر سیاسی منافع تمام زحمتکشان قرار میدهد . این نقش آنسان از ویژگی موقعیت پرولتاریا یعنی یگانگی طبقه انقلابی که با آزاد ساختن خویش تمام زحمتکشان را نیز از زیر سیطره سرمایه بزرگ آزاد میسازد ناشی میگردد . علاوه بر این شرط آزادی خود این طبقه مبارزه در راه رهایی اجتماعی و آزاد ملی تمام طبقات و قشرها و گروههای استثمارشونده و استثمارش است .

حزب کمونیستها ارتباط طبقه کارگر را با دهقانان و سایر قشرهای زحمتکش و تمام نیروهای انقلابی و دموکراتیک جامعه برپایه واقعی سازمان میدهد و آنرا هدایت میکنند . احزاب مارکسیست لنینیست چه در دوران مبارزه بران رسیدن به حکومت وجه پس از پیروزی انقلاب در تمام مراحل ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم تکیه بر توده های بزرگ مردم را ضروری میدانند و در این زمینه از حکم لنین پیروی میکنند که گفته است " ما به احزابی نیاز داریم که پیوسته با توده ها در ارتباط واقع شده باشند و بتوانند آنها را رهبری کنند " (۱) . لنین خاطر نشان میساخت که " خطر رگسخت پیوسته با توده ها " یکی از بزرگترین بلاهای حزب طبقه کارگر است . این خطر باندازه ای مهم است که ممکنست هم انقلاب و هم ساختمان سوسیالیسم را عقیم گذارد " (۲) .

چگونگی خصلت کار حزب مارکسیست - لنینیست در میان توده ها و اسلوب فعالیت آنان برای جلب توده ها به شرکت خلاق در جنبش انقلابی و سازماندهی سوسیالیستی از شرایط مشخص تاریخی و مکانی ناشی میگردد .

در رتزهائی که برای بررسی در اختیار کنگره بیستم حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا (فوریه ۱۹۷۲) قرار گرفت خاطر نشان میگردد که " حزب ما باید نقش اجتماعی بر مراتب نمایان تری ایفا کند و فعالیت خود را مستقیماً بنام خود انجام دهد . بدینسانیت انتخابات سال ۱۹۷۲ و معرفی گس های و چارویس تا این عنوان کاندید حزب کمونیست امکانات فوق العاده ای برای آشنا بیسابقه سراسر کشور با فعالیت و چهره حزب ما فراهم میسازد . " این قبیل اقدامات احزاب کمونیست پاسخگوی اوضاع و احوالی است که هنوز برای دگرگونی های مستقیم انقلابی آماده نیست و توده ها را باید با کار مضران و شکنجیانه و ماهرانه برای درک ضرورت مبارزه قاطع در راه نوسازی بنیادی مناسبات اجتماعی آماده ساخت .

ولی در اوضاع و احوالی که احزاب طبقه کارگر میتوانند تصرف قدرت حاکمه را بمنسوان هدف مستقیم در برابر خود قرار دهند برای گسترش مبارزه با توجه به وضع مشخص کشور تا کتیک صحیح تبدیل نمیکند و به حل مسائل امکان راه مسالمت آمیز میپردازند و یا در صورت وجود ترور و جفاف و بنیاد و مقاومت مسلحانه ارتجاع در باره چگونگی آغاز اقدامات غیر مسالمت آمیز تصمیم میگیرند . و اما در تمام این موارد قاعده ای که لنین بیان داشته است بقوت خود باقی میماند : " . . . تحولی که ما بوسی خواهیم انجام دهیم هر اندازه عقیقتاً باشد بهمان اندازه نیز باید نسبت بدان علاقه بیشتر و پر خورده آگاهانه تر بوجود آورد و میلیون ها و دهها میلیون تن از مردم را به ضرورت آن متقاعد ساخت " (۳) . در آستان انقلاب اکتبر روسیه لنین بالحنی قاطع و مطمئن میگفت : " پیروزی ما مسلم است . . . چرا ؟ زیرا :

- (۱) - لنین ، جلد ۴۱ ، ص ۲۳۷ .
- (۲) - لنین ، جلد ۴۴ ، ص ۳۴۸ .
- (۳) - لنین ، جلد ۴۲ ، ص ۱۴۰ .

"اکثریت طبقه" پیشاهنگ انقلاب، پیشاهنگ خلق که قادر است توده‌ها را بسوی خود جلب کند با ما است. اکثریت خلق با ما است. حزب ما که راه خود را خوب می‌شناسد از موقعیت برتر و ممتاز برخوردار است. . . . " (١) .

این تحلیل علمی عمیق لنین که پیروزی قیام مسلحانه اکثریت صحت و وقت آنرا به ثبوت رسانید امروز نیز اهمیت خود را حفظ کرده و مبنای است برای نتیجه‌گیری‌های عملی رهنمون فعالیت احزاب کمونیست در کشورهای سرمایه‌داری. متحد ساختن تمام نیروهای سالم و دموکراتیک جامعه یعنی اکثریت خلق برای مبارزه ضد امپریالیستی و ضد انحصارات و تنظیم برنامه عمل خلاق و روشن برای عرضه داشت به توده‌ها از جمله وظائفی است که احزاب مارکسیست - لنینیست کشورهای سرمایه‌داری اکنون مطرح می‌سازند و برای انجام آن میکوشند.

ارتباط زنده با توده‌ها، مبارزه سرسخت و پیگیر برای تشکیل و بسط روزافزون دامنه جبهه متحد نیروهای چپ و دموکراتیک جامعه اکنون از اعلام مشخصه فعالیت انقلابی احزاب طبقه کارگر کشورهای کمونیست که برای رهائی جامعه از سلطه انحصارات و سرمایه بزرگ مبارزه می‌کنند.

یکی از ستاوردهای کمونیست‌ها در زمینه‌ها وحدت نیروهای چپ و دموکراتیک موافقت نامه اخیر " (ژوئن ١٩٧٢) حزب کمونیست و حزب سوسیالیست فرانسه در باره برنامه مشترک تشکیل دولت است. این برنامه پایه ایست برای فعالیت دولت نیروهای چپ که هر دو حزب برای روی کار آوردن آن مجاهدت می‌ورزند. رفیق ژرژ مارش معاون دبیرکل حزب کمونیست فرانسه خاطر نشان ساخته است که برای تحقق این برنامه " باید همه کارگران و نیروهای ملی و دموکراتیک و همه فرانسویان زن و مرد را که مخالف سیاست دولت کنونی و خواستار دگرگونی‌های عمیق دموکراتیک هستند بدون توجه به نظریات فلسفی و معتقدات مذهبی آنان پیرامون این برنامه گرد آورد. به بیان دیگر باید جبهه واحد توده‌ای وسیع و نیرومند ایجاد کرد. جنبش توده‌ها نقش قاطع خواهد داشت. . . . " (٢) .

احزاب مارکسیست - لنینیست در مناسبات خود با احزاب و سازمان‌های چپ که قشرهایی از زحمتکشان و نیروهای دموکراتیک و مترقی را پشت سر خود دارند از یکسوره نمود مارکسیستی - لنینیستی در باره نقش پیشرو پرولتاریا و اوسوی دیگر اشتراک منافع آنرا با تمام طبقات و گروه‌های زحمتکش و توده‌های مردم عملاً تعص قرار میدهند. همانگونه که در سند کنفرانس جهانی سال ١٩٦٦ خاطر نشان شده است: " کمونیست‌ها از آنجاکه بران وحدت طبقه‌ناگر اهمیت قاطع فائند برای تأمین همکاری با سوسیالیست‌ها و سوسیال دموکرات‌ها میکوشند تا بر این اساس امروزه ام دموکراتیک پیشرو و در آینده جامعه سوسیالیستی بنیاد نهند. کمونیست‌ها بران تحقق این همکاری تمام نیروی خود را بکار می‌برند و در عین حال همکاری با احزاب و سازمان‌های دموکراتیک دیگر علاقمند به توسازی جامعه رانیسز خواستارند. "

پس از رسیدن پرولتاریا بحکومت و در جریان ساختمان سوسیالیسم نیز همکاری کمونیست‌ها با سایر نیروهای سیاسی میتواند ادامه یابد. مثلاً در جمهوری توده‌ای لهستان سیستم سیاسی کشور بر پایه همکاری حزب کارگر متحد لهستان با دموکرات‌ها و حزب متحد دهقانان و دموکرات، در چارچوب جبهه وحدت خلق استوار است. رفیق گِرِگ دِبی‌راول کمیته مرکزی حزب کارگر متحد لهستان در کنگره ششم حزب ضمن ارزیابی اهمیت این جبهه گفت جبهه وحدت خلق عامل مهم بسیج نیروهای مردم و

(١) - لنین، جلد ٣٤، ص ٢٤٤ .

(٢) - روزنامه "اومانیته"، ١٠ ژوئیه سال ١٩٧٢ .

" پایه ایست برای شرکت وسیعترین قشرهای خلق لهستان توده ای، سازمان های، جمعیتی و سندیکا، انجمن های نویسندگان و هنرمندان، جنبش اجتماعی مترقی کاتولیک ها، کلیسه ها و اداران سوسیالیسم و تمام هیمن پرستان در ساختمان سوسیالیسم و زندگی سیاسی کشور " .

در قرارکنگه ششم حزب کارگرم متحد لهستان در عین حال خاطر نشان میگردد که " دادن آزادی عمل سیاسی به نیروهای ضد سوسیالیستی و بازی آزاد گرایش های سیاسی بیگانها ماهیت دموکراسی مغایرت دارد " . در واقع نیز دموکراسی سوسیالیستی و دموکراسی برای زحمتکشان و توده های مردم است . این دموکراسی تمام اهالی کشور و سازمانهای آنها را از وسیعترین امکانات برای فعالیت موثر و سازنده بسود سوسیالیسم برخوردار میسازد . کمونیست ها همانگونه که در دوران مبارزه برای رسیدن به حکومت سازشکاری با بورژوازی را مردود میدانند زمانی هم که پهلوتاریا رهبری امور کشور را بدست میگیرد مبارزه آشتی ناپذیر خود را علیه نیروهای ارتجاعی و ضد سوسیالیستی ادامه میدهند .

طرفداران بازگشت به دوران فعالیت آزاد پپی بند و پارحزاب سیاسی گوناگون (و حتی احیای احزاب ارتجاعی) در دوران سوسیالیسم که حزب مارکسیست - لنینیست بحکم عوامل تاریخی رهبرن کشور را بعهده دارد چنین دعوی میکنند که انتقاد نیروهای اپوزیسیون از نارسایی ها و نقائص کار دستگاه دولتی و زندگی اجتماعی بنه رفع سریع این نقائص کمک میکند و بنا بر این انتقادات آنان برای ساختمان سوسیالیسم سود مند است . تمام حرف آنها هم اینست که انتقادات با روح مخالفت انجام گیرد یعنی سرشت و سمت ضد سوسیالیستی داشته باشد . احزاب کمونیست و کارگری در کشورهای سوسیالیستی برای مبارزه با اشتباهات و کجروی ها و مظاهر بوروکراتیسم و محافظه کاری اسلوب های دیگری دارند که آنها را بنحواش بخش در مقیاس وسیع بکار می بندند . آنها میکوشند دامنه دموکراسی سوسیالیستی و دموکراسی درون حزبی را در جوانب گوناگون گسترش دهند و شرکت فعال تمام اعضا ن حزب را برای بررسی و تصویب قرارهای حزبی تأمین کنند . علاوه بر این احزاب کمونیست میکوشند تافعالیت آنان و نیز کار دستگاه دولتی و موسسا و سازمان های اقتصادی و غیره تحت رهبری آنان با منافع توده های بزرگ زحمتکشان و تمام خلق هماهنگی دائم داشته باشد . آنها وظیفه خود میدانند تمام مساعی لازم را بکار برند تا شرکت زحمتکشان را در رهبری امور دولت و جامعه بعد اعلی اثر بخش سازند و دامنه انتقاد و انتقاد از خود و نظارت مستقیم توده ها را بر امور گسترش دهند .

همانگونه که رفیق برژنف در رکنگه بیست و چهارم حزب کمونیست اتحاد شوروی خاطر نشان ساخته است کمونیست ها برآنند که " سیاست حزب زمانی نتایج لازم بیارمیاورد که هم منافع قاطبه مردم و هم منافع طبقات و گروههای اجتماعی جداگانه مردم را در پیوند بایکدیگر رنظار گیرد و آنرا به مجرای واحد سوق دهد " .

۳

ایدئولوژی بورژوازی و اپورتونیستی بانحاء مختلف و با شدتی روزافزون این تز را تبلیغ میکنند که گویا نقش و اهمیت حزب طبقه کارگر در جنبش انقلابی و در ساختمان سوسیالیسم بزوال میرود . در کوشش برای توجیه این دعوی گفته میشود که در دوران بحران اجتماعی، اقتصاد و سیاسی عمیقی که سرمایه داری را فرا گرفته است پیوسته قشرها و گروههای تازه ادازاهالی به مبارزات رادیکال و اپوزیسیونی و حتی انقلابی روی میآورند که از نظر سرشت طبقاتی و نظریات مسلکی و سیاسی در وره

جنبش رولتری و کمونیستی قراردادند. از سوی دیگر کشورهای سوسیالیستی نیز فرهنگ عمومی مردم به سطح عالی ارتقا یافته و کارآزمودگی و تخصص کارکنان تمام رشته های اقتصاد علمی و دستگاه دولتی بعدی بالا رفته است که با گذشته قابل قیاس نیست و بنابراین حالا دیگر بزم آنان این کارکنان میتوانند پیچیدترین مسائل اداری، اقتصاد و فنی را خود مستقلاً حل کنند و باین جهت حزب نقش خود را بمثابة نیروی لازم برای رهبری جامعه از دست میدهد.

بدینسان در یک مورد دعوی میشود که نقش و اهمیت حزب طبقه کارگر در انقلاب اجتماعی بزوال میروید و در مورد دیگر گفته میشود که سوسیالیسم رانیز میتوان بدون رهبری ایدئولوژیست و سیاسی کمونیست ها ساخت. این نظریات با شعار معروف "شوراها بدون شرکت بلشویک ها!" که عناصر ضد انقلاب روسیه در آلمان انقلاب اکثر اعلام میداشتند شباهت عجیبی دارد. ایمن قیاس و شباهت تاریخی تمام اهمیت تبلیغات کنونی بورژوازی و رژیونیستی را درباره امکان انقلاب و سوسیالیسم بدون شرکت کمونیست ها فاش میسازد.

واقعیت زندگی چه در بخش سرمایه داری و چه در بخش سوسیالیستی جهان گواه بر آنست که گسترش روزافزون جنبش انقلابی و کامیابی های ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم نه فقط نقش رهبری حزب طبقه کارگر را بزوال نمیرساند بلکه برعکس اهمیت و مسئولیت آنرا بیش از پیش افزایش میدهد.

برای اثبات این مطلب چند مثال میآوریم. موافقتنامه کمونیست ها و سوسیالیست های فرانسه درباره برنامه مشترک تشکیل دولت موجب تغییرات عمیق در تناسب نیروهای طبقاتی و سیاسی جامعه فرانسه میگردد و وضعی پدید میآورد که راه واقعی را برای استقرار نهایی که در اسناد حزب کمونیست فرانسه "موکراسی پیشرو" و "شکل گذارنده سوسیالیسم" نامیده میشود، هموار میسازد. هم اکنون نیروهای تازه ای از عناصر غیر رولتری غیر کمونیست به مبارزه برای تحقق این برنامه جلب شده و روز بروز بیشتر جلب میشوند. ولی کمونیست های فرانسه این پندار را که گویا همه چیز خود بخود انجام خواهد گرفت باطل میخوانند و ضرورت مبارزه با آنرا خاطر نشان میسازند. آنم اوظیفه خود را بدستی در آن میدانند که جنبش طبقاتی کنونی را که برای پشتیبانی از برنامه مشترک گسترش یافته است از نظر سازمانی و سیاسی رهبری کنند. کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه در نخستین ماده دستور کارکنگره بیستم خود که در پایان سال ۱۹۷۲ برگزار شد خاطر نشان ساخت که: "حزب کمونیست فرانسه در صف مقدم جبهه متحد توده ها بران مبارزه در راه تشکیل دولت و موکراتیک و تأمین پیشرفت اجتماعی و آزادی و صلح و اعتدالی ملی که راه را به سوی سوسیالیسم هموار میسازد قرارداد."

حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا ضمن تجزیه و تحلیل اوضاع کشور و هم به آن جنبش توده ای اشاره میکند و هم وجود آشفتنگی معین ایدئولوژیک و سیاسی را در صفوف آن خاطر نشان میسازد. رفیق گس هال میگوید رویه گرفته در میان مردم آمریکا "روح مبارزه قوت میگیرد و سطح آگاهی سیاسی همچنان بالا میروید". بهمین جهت در تزهایی که درکنگره بیستم حزب مورد بررسی قرار گرفت این نتیجه صحیح گرفته میشود که ارتقاء سطح آگاهی سیاسی و ادامه تقویت روح مبارزه جوشی در میان گروههای مختلف اهالی حزب را موظف میدارد که در فعالیت ایدئولوژیک و سیاسی و کار توضیحی در میان توده ها بیدرتنگ و در ارتباط کامل با توده ها نقش رهبری را بعهده گیرد. این امر برای کامیابی نیروهای و موکراتیک و ضد انحصاری کشور اهمیت اساسی دارد.

در آمریکا لائین احزاب کمونیست و کارگری در تقویت جنبش های بیکار جوی و موکراتیک

و ضد امپریالیستی و مبارزات انقلابی نقش مهم ایفا میکنند ، این مبارزات هم روند باگمترش خود راه رابیسوی سوسیالیسم که گویا هم اکنون آنرا می پوید ، هموار میسازند . این احزاب برای تقویت وحدت عمل و وحدت جبهه ضد امپریالیستی در مبارزه برای آزادی اجتماعی وطن و علیه مستعم انحصارات خارجی و داخلی و الیگارشوی زمینداران بزرگ که دشمنان عمده خلق های امریکایی لاتین هستند مجاهدت میورزند . در ترتهای کنگره ۱۴ حزب کمونیست آرژانتین خاطر نشان شده است که : " مبارزه سرسخت ما در راه ایجاد جبهه واحد تمام جنبشهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی ما را موظف میدارد که هم اپورتونیسم و ناسیونالیسم پرور و وائی را که معصولا با نقسب سوسیالیسم بمیدان میآیند تا از ایفای نقش پیشاهنگ طبقه کارگر در جنبش آزادی ملی جلوگیری کنند و هم آنتی کمونیسم را که امپریالیسم برای جلوگیری از اتحاد خلق ها در مبارزه عظیم آزاد بیختر از آن استفاده میکند - در هم کویم " .

اتحاد تمام نیروهای مترقی یکی از وظایف جدی جنبش انقلابی خاور نزدیک است که در مبارزه ضد امپریالیستی یکسلسله از کشورها را آن احزاب و سازمان های ملی بکلی مختلف الصبک شرکت دارند . علاقه خلق های عرب به چنین اتحاد و وحدتی هر اندازه شدید باشد حصول این وحدت خود بخود میسر نخواهد بود . ابتکار کنگره سوم حزب کمونیست لبنان (ژانویه ۱۹۷۲) در این زمینه شایان توجه است . کنگره پیشنهاد کرد که پیش از بیست حزب و جنبش سیاسی برای تشکیل کنفرانس مشترک نیروهای میمن پرست و ترقیخواه کشورهای عربی مشترکا با اقدام بپردازند . این نمونه دیگریست که نشان میدهد چگونه منطقی جنبش انقلابی ضد امپریالیستی ، کمونیست ها را چه در مبارزه طبقاتی و چه در پیگاز آزادی بیختر ملی به نیروی رهنمون و سازمانگر بدل میسازد . تقویت نقش رهبرین کنند حزب در کشورهای سوسیالیستی نیاز یعنی جامعه است زیرا پیشتر ما در این کشورها اهمیت اصل آگاهی و سازمانگری را بطور طبیعی و ناگزیر افزایش میدادیم . نیاز به رهبری علمی پروسه های بسیار پیچیده حیات اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی پیش از پیشتر میبرم میشود . حل مسائل مشخص البته کار متخصصین و ارگان های دولتی و اقتصادی است . ولی طرحریزی در نمای عمومی و استراتژی کلی رشد ، گزین کردن کادر و تشکیل زحمتکشان برای انجام وظایفی که در برنامه مقرر میگردد کار نیست که فقط از عهد حزب مارکسیست - لنینیست مجهمز به معرفت بر قوانین تکامل جامعه ساخته است . همانگونه که رفیق برژنف در کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی خاطر نشان ساخت " هر اندازه که دامنه فعالیت سازصدگی ما وسیعتر و مسائلی که باید آنها را حل کنیم بغیر زحمتکشان تقویت مسئولیت حزب کمونیست هم که در پیشاپیش توده ها حرکت میکند بالا ترمیرود " .

تجربه تاریخ موبد کامل صحت این اعتقاد شوریک مارکسیست - لنینیست هاست که هر تلاشی برای " آزاد ساختن " ارگان های نمایندگی دستگاه قدرتشکوهان سوسیالیستی از زیر رهبری حزب ویا محدود ساختن نفوذ حزب در عرصه اقتصاد و فرهنگ و زندگی اجتماعی کشور در حکم عقب نشینی در برابر دشمن طبقاتی زحمتکشان است . در عرصه رهبری ایدئولوژیک و سیاسی جامعه خلا نمیتواند وجود داشته باشد . تضعیف نقش رهبرین حزب کمونیست عملا جز تشویق عناصر ضد سوسیالیستی و لطمه به منافع زحمتکشان مفهوم دیگری ندارد . احزاب مارکسیست - لنینیست برای حل موفقت آمیز مسائل بفرنج و جوانی که در برابرشان قرار دارد خود را موظف میدانند سطح فعالیت ایدئولوژیک و سازمانی و سیاسی را در میان توده ها پیوسته بالا بزنند و در انتخاب و انتصاب هر چه بهتر کادرها و تربیت آنان با روح احساس مسئولیت

درقبال کاری که بآنها سپرده شده و تقویت ابتکارخلاق و حسن‌نویایی در آنها اهتمام ورزند. تمامی این مسائل در ایام اخیر در زندگی حزبی کمونیست های کشورهای سوسیالیستی برادرچای‌نمایا دارد. تکمیل مستمر اشکال و اسالیب و سبک کارحزبی مهمترین شرط ایفای موفقیت آمیز نقش ره‌بری حزب در جامعه است .



احزاب مارکسیست — لنینیست در اوضاع و احوال گوناگون فعالیت میکنند . این احزاب به پیروی از اصول مارکسیسم — لنینیسم و در نظر گرفتن ویژگی کشورهای خویش سیاست خود را مستقلانه تنظیم میکنند . در عین حال این احزاب برآنند که " اثر بخشی سیاست هر حزب کمونیست به کامیابی های آن در کشور خویش، به کامیابی های سایر احزاب برادر رومه درجه همکاری آنان باینکه یگر بستگی دارد . هر حزب کمونیست برای فعالیت خود در برابر طبقه کارگر و مردم خویش و در عین حال در برابر طبقه کارگر جهان مسئولیت دارد " (١) . به همین جهت احزاب مارکسیست — لنینیست هماهنگ ساختن اقدامات خود را در زمینه حل مسائل عطفی مبرم جنبش های انقلابی و دموکراتیک دوران کنونی و نیز تبادل تجربه و کار تئوریک مشترک را وظیفه خود میدانند .

اتحاد و وحدت عمل کلیه واحدهای جنبش جهانی کمونیستی نموداریکی از مهمترین خصیصه کمونیستها یعنی انترناسیونالیسم عمیق آنهاست . چگونگی فعالیت آنها را امروز نیز میتوان با استناد به سخنانی که ١٢٥ سال پیش در " مانیفست حزب کمونیست " بیان شده است توصیف کرد : " . . . آنها در مبارزه پرولترهای ملل گوناگون منافع مشترک مجموع پرولتاریا را بدون در نظر گرفتن ملیت برجسته میسازند و از آن دفاع میکنند . . . " (٢) .



(١) — از سند کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری .
 (٢) — " مانیفست حزب کمونیست " (ترجمه فارسی ، ص ٨٠) .

آینده جامعه بشری

و. زاگلابین

آیاسوسیالیسم آینده سراسر جامعه بشری است ؟

دانش مارکسیسم - لنینیسم و پراتیک انقلابی جنبش کارگری دیرزمانیست باین سؤال پاسخ مثبت داده اند . ولی این نتیجه گیری که برای مارکسیست - لنینیست ها مسلم و روشن است برای بسیاری از افراد هنوز بهیچوجه چنین نیست . زیرا اکثریت مردم گیتی را افرادی تشکیل میدهند که هنوز از رنگ علمی قوانین تکامل جامعه و درنهایت آن بسیار دورند .

در دوران ما از پایه سوسیالیسم بدون توجه به واقعیت تاریخی ممکن نیست . حتی سرخست ترین مخالفان آن نمیتوانند این واقعیات عیان را نادیده انگارند که : اکنون سرخست ترین سوم جامعه بشری با سوسیالیسم پیوند خورده است ، مثل یکسلسله از کشورهای رجبها ن مستعمرات پیشین به راهی گام نهادند که به دگرگونی های سوسیالیستی خواهد انجامید و در کشورهای " کلاسیک " سرمایه داری عده هرچه بیشتری از افراد بیمارزه آگاهانه در راه تاسیس آینده سوسیالیستی برمیخیزند .

با اینجهت کاملاً روشن است که چرا مباحثه بر سر آینده سوسیالیستی جامعه بشری بیشتر از پیش دامنه وسیع بخود میگیرد و واحد میشود . در جریان این مباحثات مخالفان مانا یا کترین شیوه های مباحثه را بنا میبرند و به جعلیات و دروغ های فاحش متوسل میشوند . این هم طبیعی است زیرا مشهور است که اگر قضایای بدیهیه هندسی و ریاضی هم با منافع طبقاتی بورژوازی تضاد پیدا کند حتی آنها را نیز منکر میشود

مثلاً محتوی یکی از سفسطه ها ، بورژوازی تقریباً چنین است : سوسیالیسم ساخته پندار تنور پستین ها ، مارکسیست است و انقلاب سوسیالیستی ممکن نیست مگر از طریق " توطئه " و برخلاف اراده توده ها این فرمول که سرپای آن تحریف واقعیت است در مطبوعات آنتی کمونیستی بسیار زیاد چشم میخورد .

ولی حکمها راکس ، انگلس و لنین درباره اینکه سوسیالیسم و کمونیسم آینده ناگزیر سراسر جامعه بشری است و نیز تعالیم آنان درباره طرز تحقق این آینده و قانونمندی های مبارزه در راه آن نه حاصل پنداران بدبین است و نه پیشگوئی پیمیرانه . این یک پیشبینی علمی مبتنی بر تحلیل عینی و عمیق علمی سیر تاریخ است .

بنیاد گذاران مارکسیسم - لنینیسم خاطر نشان ساخته اند که سوسیالیسم هدف جنبش

(۱) - آخرین مقاله از سلسله مقالاتی که برای کمک به علاقمندان به مطالعه مسائل مرم ثوری

مارکسیسم - لنینیسم تهیه شده است . (جمع مقالات ۹ مقاله است و ۷ مقاله دیگر

در شماره های پیشین مجله " مسائل بین المللی " درج است) .

کارگری است . ولی همانگونه که خود آنها تصریح کرده اند این هدف بمفهوم يك آرمان تجریدی که جامعه بزور باید با آن تطبیق داده شود نیست بلکه ضرورتاً ریخی زائیده نیازمندی‌های عینی پیشرفت اجتماعی است که جنبش کارگری باید آنرا درک کند و بمحقق آن کمک نماید .

مارکس ، انگلس و لنین با تکیه بر قوانین شناخته شده تکامل اجتماعی جهات و مراحل اساسی مبارزه در راه سوسیالیسم و وظائف طبقه کارگر و حزب آنرا در هر یک از این مراحل تعیین کرده اند .

پیشینی های علمی و سیاسی بنیادگذاران مارکسیسم — لنینیسم در تاریخ اندیشه اجتماعی از نمونه های شگرف و اعجاب آور است که صحت آنها با دقتی بی سابقه در عمل به ثبوت رسیده است . به واقفیتاً شراجه کنیم :

— در سال ۱۸۴۷ مارکس و انگلس با این نتیجه رسیدند که برای پیروزی امر طبقه کارگر باید حزب کارگری و اقامت انقلابی و مستقلی تشکیل داده که فعالیت آن بر پایه اصول سوسیالیسم علمی مبتنی باشد . آنگاه خود آنها بتکروپاتی اتحاد کمونیست ها شدند که شکل اولیه چنین حزبی بود . هفده سال بعد انترناسیونال اول را تشکیل دادند که جنبش کمونیستی معاصر را بنیاد نهاد . ۳۹ سال پیرا آن در سال ۱۹۰۳ لنین حزب بلشویک ها را تاسیس کرد و بعد هفتاد و یک سال پیرا آن در سال ۱۹۱۷ کمیتارن (کمیتارن) و احزاب کمونیست و کارگری طرازلنینی پیدا آمدند .

— در سال ۱۸۴۷ مارکس برای نخستین بار مسئله ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا را مطرح ساخت . ۷۰ سال بعد انقلاب اکثریت روسیه صحت این حکم را بنحو درخشانی در عمل به ثبوت رسانید .

— در سال ۱۸۸۲ مارکس و انگلس با این نتیجه رسیدند که مرکز جنبش انقلابی به روسیه منتقل میشود و روسیه " پیشتاز " این جنبش در اروپا میگردد . پرولتاریای روسیه صحت این نتیجه گیری را ۲۳ سال بعد در باریکاد های انقلاب سال ۱۹۰۵ به ثبوت رسانید .

— در سال ۱۹۱۵ لنین حکم مربوط به امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی نخست در چند ویا حتی در یک کشور جداگانه سرمایه داری را مطرح ساخت . از آن فقط دو سال گذشت و این پیشینی تحقق پذیرفت .

— در سال ۱۹۱۹ لنین ضمن گسترش نظریات مارکس و انگلس چنین نتیجه گرفت که — امکانات انقلابی بالقوه کشورهای مستعمره و وابسته بسرعت فزونی مییابد و این کشورها در مسیر جامعه بشری بسوی سوسیالیسم نقشی بمراتب موثرتر از آنچه که در گذشته تصور میشد میتوانند ایفا کنند و از جمله یکسلسله از این کشورها میتوانند راه رشد غیر سرمایه داری در پیش گیرند . صحت این پیشینی لنین نیز تمام و کمال به ثبوت رسید .

— در سال ۱۹۲۰ لنین خاطر نشان ساخت که پیرا پیروزی انقلاب در روسیه کشورهای دیگری هم از سیستم سرمایه داری منترع خواهند شد و سپس پیرا مون نخستین کشور سوسیالیستی متحد میگردد و سیستم واحدی تشکیل میدهند که میتواند در مجموع سیاست جهانی تاثیر قاطع اعمال کند . از پیشینی لنین ۳۰ سال هم نگذشت که بصورت سیستم جهانی سوسیالیسم بتحقیق پیوست .

پس بذا وریکه می بینیم تمام سیر تاریخ موبد پیشینی های علمی بنیادگذاران مارکسیسم — لنینیسم است و همین مآلب صحت این حکم را به ثبوت میرساند که سوسیالیسم آئنده سراسر جامعه

بشری است .

در اینجا ممکنست معترضانه بگویند (علم بورژوازی و تبلیغات آن میگویند) که همه پیشبینی های کلاسیک های مارکسیسم با چنین دقتی تحقق نیافته است . بله ، این درست است . خود مارکر و انگلس و لنین احکام خود را اصلاح میکردند و تدقیق های لازمی در آن بعمل میآوردند که بازم تاریخ بعد ها صحت آنها را ثابت کرد . ولی نکته مهمتر چیزیست و آن اینکه پیشبینی هایی اصلاح میشد که با شرایط مشخص تاریخی رشد پروسه انقلاب ارتباط داشت ، مثلا موضوع زمان و مکان آغازهای اجتماعی جامعه بشری . ولی پیشبینی اساسی و کلی یعنی ناگزیری این رهایی بنحود رخشانی ثابت شد .

علم بورژوازی و تبلیغات آن ایراد دیگری هم میگیرند . مثلا میگویند که پیشبینی های مارکسیسم - لنینیسم در مورد سرمایه داری کهنه صحیح و تحقق پذیر بود . است ولی اکنون که اوضاع و احوال تاریخی جدید پیدا آمده این پیشبینی ها هم پایمخود را از دست داده اند . . . در این مورد یادآور میشویم که در همان نخستین سال های پس از انقلاب اکثر مخالفان سوسیالیسم پیروزی آنرا شتابزده و نیک پدیده تصادفی و غیرطبیعی و تقریبا متضاد با قوانین تکامل اجتماعی اعلام میکردند . بعد ها که کامیابی های حکومت شوروی بنحوقتی نشان داد که پیدایش آن بهیچوجه ناشی از " اعوجاج سیر تاریخ " نبود ، پس از آنکه نظام فوین در یکسلسله از کشورهای دیگر اروپا و آسیا مستقر شد مخالفان ما با اصطلاح صفحه را عوض کردند و این بار مدعی شدند که سوسیالیسم پدیده ایست ممکن ولی فقط در کشورها هفتبمانده .

امروز رپرتو دستاورد های جامعه کشورهای سوسیالیستی که برخی از کشورهای سابق سرمایه داری رشد یافته را نیز در بردارند تبلیغ این " تئوری " هم دشوار شده است . یار دیگر صفحه عوض میشود : مخالفان ما حالا مدعیند که ساختمان سوسیالیسم برای کشورهای که هم اکنون به ساختمان آن مشغولند امکان پذیر است و شاید هم طبیعی باشد ولی برای مناطق دیگر جهان بهیچوجه ممکن نیست زیرا " اوضاع و احوال جدید پیدا آمده است . . . " .

این ترفییب و تعویض براهین بروشنی نشان میدهد که باید تئوری بورژوازی تحت فشار واقعیات عینی گام بگام واپس میشینند . حال به بررسی چگونگی با اصطلاح " اوضاع و احوال جدید " بپردازیم . مطلب چیست ؟

در میان پدیده هایی که امید مولوگ های بورژوازی غالبا بآن استناد میورزند سرمایه داری انحصاری دلتی جای ~~عصده~~ دارد . همین پدیده است که تقریبا بعنوان آلترناتیف سوسیالیسم ویا بهر حال بعنوان چیزی که ضرورت سوسیالیسم را مورد تردید قرار میدهد عرضه میگردد .

در واقع هم سرمایه داری انحصاری دلتی تازه های بسیاری در حیات جامعه بورژوازی پیدا میآورد . مهمترین این تازه ها در آمیختن نیروی انحصارات با نیروی دولت و ایجاد مکانیسم واحد بویژه در مواردی است که این مکانیسم میتواند از دستاورد های انقلاب علمی و فنی برای مقاصد خود استفاده کند و امکانات تازه بسیاری برای سرمایه فراهم سازد تا زحمتگشان را شدید تر استثمار کند و تضاد های آشتی ناپذیر جامعه را که موجودیت نظام سرمایه دارانرا تهدید میکند در فرصه های محدود کمی تخفیف دهد . همین امکانات تازه است که ظاهرا ما به خوشبینی شفاف آلود بسیاری از دانشمندان روزنامه نگاران بورژوازی شده است . بدینسان بیمار دلمان ناپذیرا تزریق یک آمپول جدید مسکن خود را به امید شفای کامل دلخوش کرده است . . .

چه امید عیش ! زیرا درست است که سرمایه داری انحصاری دولتی امروز امکانات معینی برای جامعه فراهم میسازد ولی همزمان با آن مین انهدام آوری روزی پیاپی های موجودیت آن کار میگذارد که فرد انجبار آن ناگزیر خواهد بود .

لنین میگوید : " اجتماعی شدن کار که جریان آن با هزاران شکل روز بروز پیش از پیش تسریع میگردد و . . . با وضوحی خاص بصورت رشد تولید بزرگ و کارتل ها و سندیکاها و تراست های سرمایه داران و نیز بصورت افزایش عظیم میزان و قدرت سرمایه مالی نمودار میشود — همان پایه عمده مادی فرارسیدن ناگزیر سوسیالیسم است " (۱) .

ولی این سرمایه داری انحصاری دولتی با این ملی شدن ها و برنامه ریزی های خاص خود و غیره مگر جز اجتماعی شدن واقعی و حتی تولید چیز دیگری هم هست ؟ امروز رکشور های غرب از ۸ تا ۱۵ درصد حجم تولید و بخش بزرگی از مبادلات رسماً بدولت تعلق دارد و ۳۰ — ۴۰ درصد محصول ناخالص ملی از مجاری دولتی بقرشور می رسد . مگر این گام عظیمی نیست که در زمینه تدارک پایه مادی سوسیالیسم به پیش برداشته میشود ؟

و اما بعد . جریان تمرکز تولید بخش خصوصی سرمایه داری بر پایه سرمایه داری انحصاری دولتی و در نتیجه تاثیر قوت نمندی های خاص آن بیشتر از پیش تسریع میگردد . در آغاز سال های ۶۰ تقریباً ۳۵ درصد تمام محصولات صنعتی جهان سرمایه داری را موسسات و کارخانه های متعلق به ۲۰۰ شرکت بیرون میدادند .

پس در این زمینه نیز جریان اجتماعی شدن تولید با آهنگی بسیار سریع به پیش می رود و مقدمات تازه ای برای پیروزی ناگزیر انقلاب سوسیالیستی فراهم میسازد و با زهم صحت این حکم لنین را به ثبوت می رساند که : " . . . سرمایه داری انحصاری دولتی تدارک مادی کامل سوسیالیسم ، آستان آن و پلهای آنزندان تاریخ است که میان آن (این پله) و پله دیگری که سوسیالیسم نامیده میشود هیچ پله واسطه وجود ندارد " (۲) .

بدینسان تولید بیشتر از پیش اجتماعی میگردد . ولی چگونگی تصاحب آن ؟

بنیادگذاران مارکسیسم — لنینیسم مالکیت خصوصی سرمایه داری را منشأ اساسی تضاد هائی میدانستند که لا جرم جامعه را بسوی سوسیالیسم پیش میبرد . ماستوال میکنیم : آیا تحولاتی که اکنون در جهان سرمایه داری صورت میگیرد موجب از بین رفتن مالکیت خصوصی — این بنیاد و مبدأ نظام اجتماعی سرمایه داری — شده است ؟

هیچیک از مدافعان سرمایه داری ، حتی د و آتشه ترین آنها هنوز جرأت نکرده است مدعی شود که در این عرصه کوچکترین دگرگونی انقلابی صورت گرفته است . مالکیت خصوصی بر وسائل تولید ، بنیاد جامعه سرمایه داری معاصر بوده و هست و لواتکه هر شکل سیاسی یا قضائی بخورد گرفته باشد .

البته ممکنست با چنین نظری هم برخورد کرد که رواج باصطلاح " سهام کارگری " در کشور های سرمایه داری رشد یافته اگرچه در اصل مالکیت خصوصی رسماً تغییر نیامده ولی از میان " پرولترهای پیشین " چنان تعداد قابل ملاحظه ای را " مالک " میکند که استرکتور جامعه عملاً تغییر می یابد و تقسیم آن به استثمارشوندگان و استثمارگران گویا اهمیت خود را از دست میدهد .

(۱) — لنین ، مجموعه کامل آثار ، جلد ۲۶ ، ص ۷۳ .

(۲) — لنین ، مجموعه کامل آثار ، جلد ۳۴ ، ص ۱۹۳ .

واقعا هم در آلمان غربی ، فرانسه و برخی از کشورهای دیگر هزاران کارگر بطور و صوری در موسسات " خودشان " سهیم هستند . ولی همانگونه که واقعیت گواهی میدهد سهام آنها فقط وسیله تکمیلی و اضافی برای تشدید تبعیت کارگران از خود سری های کارفرمایان است . کارفرمایان فقط پندار مالک بودن را در صاحبان این سهام تلقین کرده اند بی آنکه در تعیین برنامه تولید و در تقسیم سود و غیره هیچگونه نفع مادی قابل ملاحظه ای عاید آنها شده باشد . روزنامه " هاندلسر بلات " در آلمان غربی این مفهوم را بصورت کاریکاتوری مجسم ساخته که کارگری را در حال چسباندن کاغذ سهام خود بدیوارها نشان میدهد . زیر آن نوشته شده است : " از کاغذ دیواری ارزان تر است . . . " .

حاقی مطلب در اینست که تملک سهام وضع اجتماعی کارگران را دره ای تغییر نداد است و آنها همچنان استثمار شوند و بهره روزمزد سرمایه هستند . زیرا آنچه که جای واقعی آنها را در سیستم تولید معین میکند همین عامل است .

گواه مقنع عقیم ماندن نقش " سهام کارگری " این واقعیت است که همان انحصاراتی که نخستین بار این بدعت و سوسه انگیز را وضع کرده بودند حالا دارند از آن دست میکشند و یکی از نمونه های آن کسرن " پریسگات آ . گ . " است که پیشاهنگ این بدعت در آلمان غربی بود . کسرن مزبور را آغا زکار باکوس و کرنا تبلیغ میکرد که کارگران خود را به " صاحبان سهام تبدیل کرده است " . ولی تابستان سال ۱۹۷۲ بمرصده این سهام را ملغی کرد . روزنامه " دی ولت " اشیرینگ نوشت : " سهام خلق برحمت ایزدی پیوست " .

شاخص وضع واقعی جامعه سرمایه داری معاصر البته نیرنگ های تبلیغاتی انحصارات نیست بلکه پروسه ها و پدیده هائی است که حتی در واژگوشه ترین هواداران سرمایه داری نیز به وجود آنها اذعان دارند . مطلب از این قرار است :

جریان تمرکز مالکیت در دست گروه کوچکی از سرمایه داران و تمرکز ثروت در گاو و صندوق های تراست های کلان میلیارد را ادامه دارد .

در امریکای ده سال ۱۹۶۰ - ۱۹۷۰ تعداد شرکت های میلیارد رده صنایع استحصالی از ۲۸ به ۱۰۲ رسید ولی سهم آنها در سود خالص صنایع از ۳۸ به ۵۳ درصد رسید . در آلمان غربی فقط از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۱ تعداد شرکت های سهامی دارای سرمایه های بالغ بر ۱۰ میلیون مارک از ۷۳ به ۱۰۹ رسید (که ۴۷ درصد مجموع این شرکت ها را تشکیل میدهند) ولی سهم آنها در مجموع سرمایه از ۵۴۳ به ۶۴۷ درصد رسید . این نمونه ها را میتوان در هریک از کشورهای سرمایه داری مشاهده کرد . گروه صاحبان اساسی سرمایه ها بسیار کوچک و محدود ماند است ولی سهمی که از ثروت اجتماعی غصب میکنند افزایش میدهد .

تمرکز ثروت در رینک قطب جامعه با افزایش عدم رفاه اجتماعی تودها و در بسیاری از موارد با تشدید مستقیم فقر همراه است .

دانشمندان بورژوا هنگام ارزیابی وضع زحمتکشان کشورهای سرمایه داری معمولاً درها کشور امریکای لاتین و بیخربین اولی آسیا و آفریقا را " فراموش میکنند " . ولی حتی اگر دایره محدود کشورهای سرمایه داری رشد یافته را هم در نظر بگیریم مثال های فراوانی از عدم رفاه اجتماعی میتوان ذکر کرد . طبق آمار رسمی ۵ درصد از زحمتکشان ایالات متحده پیوسته عملاً در بیکاری کامل بسر میبرند . در این ثروتمندترین کشور سرمایه داری (۲۷۱ میلیون نفر یا ۱۳۳ درصد تمام جمعیت کشور) تمهید سندی یعنی درآمدشان پایتتراز حدی است که درواشنگن رسماً " سطح فقر " شناخته شده است .

بموجب ارقامی که بوگاس سنا تور جمهوری خواه ذکر میکند ۴۱ میلیون امریکائی (۱۰ درصد جمعیت) خواندن و نوشتن نمیدانند . طبق اطلاع هولومان رئیس انجمن پزشکی ایالات متحده قریب یک چهارم جمعیت کشور یعنی ۴۵ میلیون نفر از کمکهای پزشکی که بآن نیاز مبرم دارند محرومند . طبق اظهار رئیس جمهور نیکسون ۲۴ میلیون امریکائی (نزدیک به ۱۲ درصد جمعیت) در مسائلی بسرمیبرند که فاقد شرایط لازم برای زندگی هستند .

این وضع منحصر به ایالات متحد نیست . حتی بموجب برآورد های کاملاً تخمینی در کشورهای سرمایه داری رشد یافته از هر صد کارگر و کارمند سفر پیوسته بیکارند ، شش نفر تحصیلات کافی ندارند ، نه نفر در وضع شاق زندگی میکنند و همین تعداد نیز در صورت بیماری امکان معالجه ندارند . این فقط وضع کارگران و کارمندانست و اگر قشرهای بزرگ غیر پرولترز حمتکشان و مقسوری بگیران و غیره را در نظر بگیریم وضع از اینهم تیره و تارتر میشود .

وضع جامعه کنونی سرمایه داران با وضعی بیش از هر زمان موید صحت حکم مارکسیسم است که در همان "مانیفست حزب کمونیست" بیان شده و بموجب آن جامعه سرمایه داری بیش از پیش به دو طبقه در دو قطب مخالف تقسیم میگردد : پرولوازی و پرولتاریا .

طبق آمارها موجود نسبت شاغلین کارمزدی در کل جمعیت فعال کشورهای سرمایه داری رشد یافته طی سالهای ۱۹۰۰ - ۱۹۶۹ از ۳۳٫۳ درصد به ۷۹٫۰ درصد افزایش یافته است . ضمناً این نسبت در کشاورزی از ۲۶٫۳ به ۲۱٫۷ درصد کاهش پذیرفته ولی در صنایع ، ساختمان ، حمل و نقل و مخابرات از ۷۸٫۴ به ۹۰٫۵ درصد و در بازگانی ورشته خدمات از ۷۱٫۱ به ۸۴٫۹ درصد رسیده است .

اینکه پرولتاریا در میان مجموع شاغلین کارمزدی چه نسبتی دارند مستلزم تحلیل مشخصی است که اجزای برادرانجام میدهند . ولی صرف نظر از نتایج واقعی و عددی این تحلیل تعداد افراد طبقه کارگر پیوسته روافزایش است و متناسب با آن تعداد افراد متعلق به قشرهای میانه کاهش مییابد . سطح تشکلی و آگاهی پرولتاریا بالا میروند و این امر گواه بر آنستکه سرمایه داری انحصاری دولتی نه تنها مقدمات مادی بلکه مقدمات اجتماعی - سیاسی انقلاب سوسیالیستی را نیز بیش از پیش فراهم میسازد .

بنابراین در عین پیشرفت مداوم جریان اجتماعی شدن کار - تصاحب حاصل کار در جامعه معاصر پرولوازی جنبه خصوصی خود را حفظ میکند و تناقضات اجتماعی غیرمغ افزایش ثروت اجتماعی بیش از پیش شدت می یابد .

پروسه رشد سرمایه داری معاصر تنها با تضاد همراه نیست بلکه خصلت بحرانی عمیق نیز دارد .

با وجود امکانات تازه و انواع حیلها ها غی که بکار میروند سرمایه داری نمیتواند در زمینه رشد اقتصاد از کود و کساد و تناوب و از ورشکستگی ها نازاری و غیره اجتناب جوید . تضاد فی نیست که در تالیفات عدیده بزرگترین اقتصاد دانان امریکا ، آلمان غربی ، فرانسه و زاین این مسئله مطرح است که آیا " معده سیاه " سال ۱۹۲۱ (سال آغاز بزرگترین بحران اقتصادی جهان سرمایه داری) تکرار نمیشود ؟

هیچ کشور بزرگ سرمایه داری را نمیتوان سراغ کرد که طی سالهای اخیر بحران اجتماعی - سیاسی شدید ارکان آنرا بلرزه نینداخته باشد . حتی "بهرروز" ترین کشورهای سرمایه داری مثلاً کشورهای اسکاندیناوی به عرصه نبردهای طبقاتی بسیار شدید بدل شده اند .

سرمایه داری در برخورد با جهان مستعمراتی پیشین نیز نتوانسته است به "هماهنگی" برسد. واقعیات گواه بر آنستکه استعمار "جهان سوم" بدست کشورهای "رشد یافته" همچنان تشدید میگردد و تضاد میان کشورهای استعماری پیشین و مستعمرات پیشین حدت میپذیرد. علاوه بر همه اینها امپریالیسم عامل بروز یکسلسله تضادات بین المللی بسیار حاد است که بارها مملکت جهان را به سرحد جنگ جهانی جدید کشانده است و این تضادات هر بار بالقوه خطرناکتر از پیش میگردد.

اینها حقایقی است که بیانگران واقع بین سیاست و علم بورژوازی ناچارند آنها را بپذیرند. با اینجهت عجیبی نیست که چرا ناخدایان کشتی سرمایه داری معاصر خود برای برون رفت از وضع موجود چاره اندیشی میکنند و آشکارا از ضرورت برانداختن دشواریهایی که جهان مبتنی بر سرعالت مالکیت خصوصی بپیش برآورد و بر میگردد سخن میگویند. و اما نکته بسیار شایان توجه اینستکه راه برون رفت و شیوه ها آنرا کجا و چگونه جستجو میکنند.

مشهورترین و رایجترین نوآوری ایدئولوژی بورژوازی "تئوری همگرایی" است. این "تئوری" شقوق گوناگونی دارد که هر یک از آنها در آخرین تحلیل (مستقل از نیات ذهنی واضعین آنها) گرایش ضد سوسیالیستی خود را آشکار میسازد. ولی جالب اینستکه مبلغین این تئوری دیگر از حفظ سرمایه داری در وضع کنونی آن سخن نمیگویند و فقط اعلام میدارند که سرمایه داری باید بهبود یابد و تغییر کند. برای "بهبود" سرمایه داری پیشنهاد میشود که برخی از شیوه ها و خصائص سوسیالیسم مورد استفاده قرار گیرد (بدیهیست بسود سرمایه). دعوی دارند که در آینده سرمایه داری و سوسیالیسم باید بهم درآمیزند و "کل هماهنگی" پدید آورند. ماهه اثبات بی پایگی علمی این "تئوری" نخواهیم پرداخت زیرا خود زندگی و مرز بندی طبقاتی و سیستم اجتماعی متضاد بی پایگی آنرا نشان میدهد. مطالبی که در اینجا اهمیت خاصی دارد همان عدول عیان و آشکار ایدئولوژی بورژوازی از مواضع چند صد ساله خویشراست که نیرو و مکانا سوسیالیسم را نشان میدهد.

ولی مطلب به عرصه تئوری محدود نمیکرد. تلاش سرمایه داری برای عقب انداختن لحظه فانی خویش آنرا و امیدارد که در عرصه پراتیک نیز خود را با وضع تاریخی نوین در مساز کند و برای این در مسازی استراتژی خاصی طرح ریزد که کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ (آنرا شرح کرده است) نکته بسیار جالب اینستکه بسیاری از اقدامات "جدید" سرمایه داری در ماهیت خود چیزی جز اقتباس شیوه های سوسیالیسم نیستند.

در این زمینه بی: مثال اکتفا میکنیم. افراد متعلق به نسل ارشد لابد بیاد دارند که در سالهای ۲۰ هنگامیکه اتحاد شوروی نخستین برنامه پنجساله خود را اعلام داشت سرمایه داری این واقعیه را چگونه تلقی کرد. همه بالا تفاق بانگ برکشیدند که: برنامه پنجساله هذیان است و هیچگونه برنامه ریزی امکان ندارد. ولی امروز چطور؟ اصطلاح "برنامه ریزی" یا "نقشه بندی" نه تنها در نظریات فنی بورژوازی بلکه در کار عملی سرمایه داری انحصاری دولتی نیز مقبول همگان شده است. البته این مطالب دیگر نیست که این برنامه ریزی عملاً چننتایجی بیارم آورد و چه موانعی در راه آن وجود دارد که تسلط مالکیت خصوصی آنرا غیر قابل رفع میسازد. ولی واقعیت اینستکه آنچه در گذشته در زخی بشمار میرفت امروز راهی بسوی بهشت شناخته میشود.

بجاست قسمتی از مصاحبه ایراکه چندی پیش با جان کنت گالبرایت بعمل آمده است در اینجا نقل شود. گمان نمیرود که معرفی این شخص ضرورتی داشته باشد، او را بحد کافی

خوب می‌شناسند. باری در این مصاحبه می‌گوید: "در ایالات متحده برای سوسیالیسم و ایضاً برای ملی کردن "حرمت" قائل نیستند. ولی من خیال می‌کنم که باید حیثیت آنها را اعاده کرد. . . . مثلاً صنایع ساختمانی یا سرویس کمک‌های پزشکی و یا وسائل نقلیه عمومی. ایالات متحده یگانه کشور نیست در جهان که مثلاً راه‌های آهن را در تملک بخش خصوصی باقی گذاشته است و در نتیجه آن شبکه راه‌آهن ما اکنون رو به انحطاط می‌رود، بویژه در بخش مسافری. منظر من اگر این رشته‌ها با نیروی دولت تقویت نشوند به‌هیچوجه از عهد مانجا م وظایف خود بر نخواهند آمد." این مطلب را شخصی می‌گوید که تئوری "جامعه صنعتی نوین" یعنی یکی از مشقوق و به بیان دقیق‌تری از پایه‌های "تئوری همگرایی" را وضع کرده است و برای دفاع "عاقله" از نظام سرمایه داری تلاش فراوان بکار می‌برد!

امریکایی‌ها، فرانسوی‌ها، ژاپنی‌ها، و انگلیسی‌ها دعای بیش از پیش باین نتیجه می‌رسند که سرمایه داری سیستمی است که دوران سبزی سپری شده است. دانشمند امریکایی جان فورریستر می‌نویسد: "امریکایی‌ها روز بروز بیشتر می‌رسند که تلاش‌های مصرانه آنها برای رفع نقائص سیستم اجتماعی شان نتایج مطلوب به بار نمی‌آورد." آیا همان‌گونه که مجله "بیزنس تویک" تصریح می‌کند علت نارضایتی روزافزون امریکایی‌ها از سوداگری‌های بزرگ (بیزنس) همین عامل نیست؟ طبق آمار منتشره در این مجله دو سوم امریکایی‌ها به انحصارات و فعالیت آنان نظر انتقادی دارند. مجله می‌نویسد: "اگر این گرایش ادامه یابد ممکنست تغییرات دردناکی را در سیستم کارفرمایی آزاد موجب گردد."

ی. مثال دیگر: در آغاز سال جاری سازمان مخصوص بررسی افکار عمومی فرانسه پرسشنامه‌ای درباره شرایط کار در کشور پخش کرد. ۴۵ درصد پاسخ دهندگان (از سن ۲۱ به بالا) خواستار انجام اصلاحاتی بودند که ارکان اساسی جامعه را دست نخورده بگذارد. ولی در حد و نیم دیگر یعنی ۴۴ درصد آنان معتقد بودند که اصلاحات ساده هیچ دردی را واد نخواهد کرد.

ولی کجا و در چه سمتی باید پیش رفت؟ باین سؤال نمونه سوسیالیسم پاسخ می‌دهد. در مباحثاتی که در خارج از جهان سوسیالیستی در گرفته است تجربه سوسیالیسم مورد بحث قرار می‌گیرد، سنجیده می‌شود و بانهایت دقت بررسی می‌گردد. البته برای داوری صحیح و واقعا موثق همیشه مدارک کافی وجود ندارد و دستگاه تبلیغاتی دشمن سوسیالیسم بوساطت گوناگون میکوشد این داوری را "تصحیح کند". با وجود این حقیقت سرسختی نشان می‌دهد و به عقول و قلوب انسان‌ها راه می‌یابد.

کنه این حقیقت در آنست که سوسیالیسم البته هنوز به‌یچ وجه به انجام تمام وظایفی که در برابر خود قرار داده موفق نشده است، ولی علیرغم دشواری‌های فراوانی که در راه آن وجود داشته (و اکنون هم وجود دارد و در آینده نیز وجود خواهد داشت، زیرا این نظام برای نخستین بار در تاریخ جهانی راه خود را می‌گشاید!) هم اکنون وظایفی را انجام داده است که سرمایه داری قادر بر انجام آن نبوده است.

در سال جاری (۱۹۷۲) اتحاد شوروی، نخستین کشور سوسیالیستی جهان پنجاهمین سالگرد تاسیس خود را برگزار کرد. مردم شوروی ضمن نتیجه‌گیری از راهی که پیموده‌اند با صریحی و بحق اعلام می‌دارند که در کشور آنها:

— ستم طبقاتی و ملی بکلی برافزوده است؛

— بیکاری ، گرسنگی ، فقر ، بیسواد ی وعدم اطمینان به فرد ابرای همیشه ازمیان رفته است ؛

— هر فرد حق تعیین شده برای کار ، استراحت ، تحصیل ، حفظ سلامتی و زندگی آسوده و مرفه در دوران پیری دارد ؛

— سطح زندگی پیوسته و بی وقفه بالا می رود ، بران دسترسی آزاد هر فرد به گنجینه های فرهنگ امکاناتی فراهم شده است که برای هیچ کشور بورژوازی میسر نیست ؛

— هر فرد برای شرکت در بحث و حل کلیه مسائل زندگی موسسه و کارخانه خود ، بخش و شهرستان خود ، جمهوری و سراسر کشور خود از حق واقعی و عملی برخوردار است ؛

— سیاستی اجرا میشود که هدف آن تحکیم صلح در سراسر جهان است .

البته میدانیم که ایدئولوژی های بورژوازی بسیاری از ستاوردهای مردم شوروی را منکرند و آنها را مورد تردید قرار میدهند . ولی این انکارها موزیمی کمتر از بیروزشده است و بسیار از دستاوردها را حتی دشمنان نیز بی چون و چرا تصدیق دارند .

و نیز میدانیم که منتقدین سوسیالیسم میکوشند دستاوردهای آنرا با استناد به اشتباهاتی که در این بیان کشور سوسیالیستی روی داده است کوچک جلوه دهند . بلیه اشتباهات وجود دارد است . ولی مهم آنستکه این اشتباهات را خود احزاب حاکم در همان محل وقوع بر طرف ساخته و میسازند و آنها هم قسمی که امکان تکرار آنها منتفی گردد .

... بطور کلی انسان هنگام بررسی مطبوعات ضد سوسیالیستی کنونی باین نتیجه

میرسد که وفوراً اهری براهین در این مطبوعات نتیجه فقدان واقعی آنهاست . زیرا برای انتقاد

مشخص از نارمائی های مشخص این بیان کشور سوسیالیستی میتوان و حتی باسانی هم میتوان

مدارک لازم پیدا کرد . ضمناً چنین مدارکی را میتوان در مطبوعات این کشورها که خود سخت

نقادند ولی انتقادشان سازنده و مشخص است بحد و فور یافت . بعبارت دیگر میتوان مدارک

منفی درباره چگونگی انجام وظائف این بیان حلقه و موسسه سیستم اجتماعی سوسیالیستی پیدا

کرد ، ولی نه مدارک مثبتی واقعیت برتری تکذیب ناپذیر جامع منویین بر جمیع نظامات اجتماعی پیشین

آن ، نافی برتری سوسیالیسم کنونی عملاً و واقعاً موجود بر نظام سرمایه داری ، نافی برتری

سوسیالیسمی که هنوز بسیاری از عرصهها در آن تکوین خود را میگذراند ، هنوز " در جوب بامت

ساختمانی " قرار دارد و نظامی است که هنوز وظایف خود شناسی و استفاده از امکانات عظیم

نهفته در بطن خویش را در برابر خود قرار میدهد .

نیروی جاذبه سوسیالیسم و سرمشق آن هم روند با پیشروی در زمینه انجام این وظیفه

بیش از پیش افزایش خواهد یافت و همزمان با آن نیروی سرمشق منفی (اگر چنین اصطلاحی را بتوان

بکاربرد) یعنی روی برگرداندن از نظام سرمایه داری نیز فرونتر خواهد شد .

همه اینها گواه بر آنستکه راه ریک از کشورهای غیر سوسیالیستی کنونی بسوی سوسیالیسم

هر اندازه پر پیچ و خم و بفرنج و متنوع باشد سرانجام بهمین نظام اجتماعی خواهد انجامید و لا غیر ،

ولی اشتباه عمیقی است اگر این نتیجه گیری یک حکم مقدرو پیشگوئی و خشورانه تلقی شود .

آری ، مقدمات لازم برای استقرار سوسیالیسم همهجا فراهم میشود و ضرورتاً نیز گذار سراسری

جامعه بشری به سوسیالیسم فزونی میدهد . ولی این کار خود بخود انجام نمیگیرد زیرا نیروهای جها

کهنه با استفاده از تمام امکانات خود خواهند کوشید تا مواضع خود را حفظ کنند و جلوی تکامل جامعه بشری را بگیرند و حتی جامعه را به سیر قهقرائی وادارند . به همین جهت مسئولیت جنبش کارگری ، مسئولیت تمام کمونیستها بیشتر میشود .

تاریخ انجام رسالت سترگی را با آنان محول ساخته که کمک به تحقق قوانین تکامل اجتماعی و به تجلی آنها در عرصه واقعیت عینی وزنده است . جنبش کمونیستی و کارگری این وظیفه را با سر بلند به فرجام خواهد رساند .



پیرامون مسئله تضادها در سوسیالیسم

تسوگنین نامساری

دکتر علوم فلسفی، نماینده حزب توده
انقلابی مغولستان در مجله
"مسائل صلح و سوسیالیسم"

اهمیت تئوریک و عملی مسائلی که در مقاله گ. گ. گنزرمان فیلسوف شوروی (۱) مورد بررسی و بحث قرار گرفته، آشکار است. ما نیز با توجه به همان مقاله که بحث را آغاز کرده است میخواهیم نظریات خود را پیرامون این مسائل در میان گذاریم.

۱

سوسیالیسم نیز مانند هر نظام اجتماعی - اقتصادی از میان تضادها راه به پیش میگذارد. ولی این تضادها دارای کیفیت نوین هستند. سوسیالیسم با پایه گذاری مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید و سرانجام اختن استثمار، جامعه را از آنتاگونیسمها (تضادها و آشتی ناپذیر) می راند. خصالت آنتاگونیستی تضادها معلول طبیعت نظام سوسیالیست و چگونگی مناسبات طبقات و گروههای اجتماعی معینی است که وجود منافع مشترک در زمینه مسائل اساسی رشد جامعه آنها را بیکدیگر پیوند میدهد. بهمین جهت در جامعه سوسیالیستی برخلاف جامعه سرمایه داری تضادها به تضادها میان طبقات و منازعات اجتماعی میانجامد بلکه از طریق دگرگونیهای کیفی تدریجی جوانب گوناگون زندگی اجتماعی که طبق برنامه انجام میگردد، برطرف میشوند.

تجربه تاریخی اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی دیگر نشان میدهد که پیدا شدن نوع جدید و غیر آنتاگونیستی تضادها نه فقط جامعه را از پیشروی باز نمیدارد بلکه برعکس برای پیشرفت آن مساعدترین شرایط را فراهم میآورد. حل این تضادها بر پایه مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید و وحدت معنوی و سیاسی خلق به پیشرفت اجتماعی کمک میکند.

بدینسان دیالکتیک رشد سوسیالیستی هم در نوع جدید تضادها و هم در اشکال و شیوههای جدید حل آنها متجلی میگردد.

(۱) - گ. گنزرمان. "چگونگی تضادها در سوسیالیسم". "مسائل صلح و سوسیالیسم"، شماره ۳، سال ۱۹۷۲ (رجوع شود به شماره ۲ (۵۶) مجله "مسائل بین المللی" سال (۱۳۵۱)).

بر پایه تحلیل مارکسیستی - لنینیستی تضاد های غیر آنتاگونیستی سوسیالیسم میتوان دور
 نمای رشد اجتماعی را معین کرد و برای کشف وحل بموقع تضاد ها سیاست صحیح اتخاذ نمود .
 پروفیسور گلزمن در انتقاد از نظریات غلطی که بموجب آنها گوید سوسیالیسم میان تولید
 و مصرف اجتماعی و تمام شئون زندگی اجتماعی هماهنگی کامل وجود دارد و گویا تضاد ها فقط در
 نتیجه تقاضا اصول سوسیالیستی و اشتیاق همساحه و غیره پدید میآیند - کاملاً نادرست است . البته
 سوسیالیسم که سیستم اجتماعی یکپارچه ایست رشد هماهنگ تمام شئون زندگی جامعه و تطابق
 معین میان آنها را ایجاد میکند . ولی این تطابق تمام و کمان و یکبار برای همیشه انجام نمیگیرد ،
 بلکه در زمان های مختلف و با آهنگ های مختلف تحقق میپذیرد . باید در نظر داشت که جامعه
 سوسیالیستی جامد و راکد نیست بلکه ارگانیک اجتماعی پویا و رشد یابنده است و بنابراین پیدایش
 تضاد های عینی در آن کاملاً طبیعی است زیرا تغییرات استروکتور و رونی و ویژگی های رشد نظام
 نوین موجب بروز چنین تضاد هایی میگردد .

لنین نکته ای را خاطر نشان میسازد که اهمیت متدولوژیک بسیار زیاد دارد : " دیالکتیک بمفهوم
 اخص آن بررسی تضاد در کنه خود اشیا است . . . (۱) . ولی در مطبوعات مارکسیستی اتفاقاً
 همین تضاد های عینی سوسیالیسم هنوز چنانکه باید و شاید بررسی نمیشود و بسیاری از مولفین تنها
 به تحلیل تضاد های میراث دوران گذشته یا تضاد های دارای جنبه ذهنی کنش از این بیان
 اشتباه است بسند میکنند .

بدیهیست که مانکر وجود تضاد های ناشی از عوامل ذهنی نیستیم . ولی بنظر ما دانشمندان
 که تضاد های سوسیالیسم را به سه گروه اساسی تقسیم میکنند در این زمینه برخورد عمیقتری دارند .
 این سه گروه تضاد عبارتند از : تضاد های پروسعهی رشد جامعه سوسیالیستی ، تضاد های ناشی
 از تاثیر عوامل ذهنی و تضاد های ناشی از وضع بین المللی کشورهای سوسیالیستی .
 تضاد های عینی رشد سوسیالیسم نیز از منشأ پیدایش و نقیض اجتماعی باید یکپارچهتفاوت دارند .
 در میان آنها تضاد هایی هستند که از جامعه کهنه با رث رسیده اند ، مثلاً تضاد میان اصول مراسی
 سوسیالیسم و بازماند های شعور و عرف و عادات ادوار پیشین نظیر مذهب ، ناسیونالیسم و دیستنگی
 به تملک خصوصی . تضاد هایی هم هستند که از تفاوت میان شهر و ده ، کار فکری و بدنی و اختلاف
 وضع مادی گروه های مختلف اهالی و غیره ناشی میشوند .

حل این تضاد ها بر حسب چگونگی سطح رشد اقتصاد ی این بیان کشور و ویژگی ها و سنن ملی
 و عوامل درونی و بیرونی دیگر باشکال ویژه و در زمان های مختلف انجام میگردد . در کشورهای کمرشد
 اقتصاد ی آنها پائین تر (و بازماند های ادوار گذشته نیرو مند تر) است حل این تضاد ها بسیار
 دشواری بسیار در راهست . رفیق تسند نبال ویژگی های این پروسه را در جمهوری تود های مغولستان
 چنین ارزیابی میکند : " زمان گذار از سیستم اجتماعی کهنه به سوسیالیسم در یکسلسله از کشورهای
 طولانی است و در کشورهای دیگر چندان بطول نیانجامد . همه چیز وابسته به چگونگی سطح
 رشدی است که حرکت کشور بسوی سوسیالیسم از آن آغاز میگردد . در کشورهای کمسطح رشدی
 اجتماعی آنها پائین است دوران گذار طولانی و شامل مراحل متعدد است . مغولستان پیش از انقلاب
 که یکی از کشورهای بسیار عقب مانده شرق بود در زمره این دسته از کشورهای قرار داشت " (۲) .

(۱) - لنین ، جلد ۲۹ ، " دفا تر فلسفی " ، ص ۲۲۷ .

(۲) - تسند نبال ، انقلاب اکتبر و ملل خاور زمین ، مجله " کمونیست " ، شماره ۱۵ ، سال ۱۹۶۷

نونه دیگر از تضاد های عینی، سوسیالیسم وجود دارند که ارزش خود این نظام اجتماعی ناشی میشوند. در میان این تضاد ها، تضاد میان نیروها ن مولده و مناسبات تولیدی جای اول دارد. نیروهای مولده در محیط سوسیالیسم و ایضاً در نظام های اجتماعی ماقبل آن پویاترین عامل رشد اقتصاد ن هستند و در نتیجه رشد مستمر آنها اشکال مشخص مناسبات تولید ن ممکنست کهنه شوند. هماهنگی در این عرصه خود بخود برقرار نمیکرد بلکه مستلزم فعالیت آگاهانه افراد است که در پرتو آن مناسبات تولیدی طبق برنامه با نیازمندی ن های رشد نیروهای مولده هماهنگ میگرد. در عرصه اقتصادی ممکنست میان بازده روزافزون کار و رشد اقتصاد و اشکال سازمان آن و غیره، تضاد بروز کند. پدیدایش وحد مداول این تضاد ها در جریان افزایش تولید مادی یکی از قانونمندی های تکامل نظام نوین است.

احزاب برادر در کشورهای سوسیالیستی بر پایه تحلیل تنوریک چگونگی مناسبات اقتصادی و اجتماعی مشخص تضاد های عینی پدید آمده را مکشوف میدارند. برای برانداختن این تضاد ها بروفق مصالح خلق، سیاست مشخص اتخاذ و اجرا میگرد و مجتمعی از اقدامات اجتماعی - اقتصادی انجام میگیرد.

یک منشاء دیگر پدیدایش تضاد ها را در محیط سوسیالیسم خاد نشان میسازیم. در نظام اجتماعی نوین نقش عامل ذهنی بطور بیسابقه ای بالا میرود. پیشرفت اجتماعی جنبه خود بخودی را از دست میدهد و شمره سازندگی تاریخی آگاهانه افرادی میگرد که بر پایه شناخت قوانین تکامل اجتماعی عمل میکنند. ولی بالا رفتن نقش عامل ذهنی ممکنست در شرایط معین خطر ذهن گرائسی (سوبژکتیویسم) و لولونتاریسم و ناتوانی و بی میلی به درنه رفتن شرایط عینی را پدید آورد. پراتید کشورهای سوسیالیستی در زمینه بروز تضاد میان منافع محدود محلی از یکسو و منافع اجتماعی از سون دیگر نمونه های نشان میدهد. در یکسلسله از موارد پدیدایش انواع نا هماهنگی ها و عدم تناسبها از یک عینی ناشی نمیشود بلکه نتیجه ارتکاب اشتباه در زمینه سازمانگری و برنامه ریزی و رهبری امروا قدامتولونتاریستی افرادی است که قوانین تکامل سوسیالیسم را در ن نمیکند یا میکوشند آنها را نادیده انگارند.

بیمیه است که اینگونه تضاد ها برخلاف تضاد های عینی محرک رشد نیستند. ضمناً جامعه سوسیالیستی برای برانداختن آنها امکانات فراوان دارد که از آن جمله است: توسعه بیش از پیش دموکراسی سوسیالیستی، تکمیل سیستم رهبری و برنامه ریزی، تقویت کارایدنولوزیک و تربیتی، تهیه و برزینی کادرومبارزه علیه انضباط شکنی در امور دولتی و غیره.

۲

حاج به بررسی مسئله تضاد اساسی سوسیالیسم میپردازیم. با تزیروفوسوگنر زمان درباره فقدان چنین تضادی نمیتوان موافقت کرد. بنیادگذاران مارکسیسم ثابت کرده اند که تضاد های اجتماعی گوناگون نقش های گوناگون ایفاء میکنند: دسته ان از تضاد ها نقش تعیین کننده و دسته دیگر نقش کم اهمیت تر و درجه دوم دارند. مارکس با اثبات نقش قاطع تولید مادی نشان داد که تکامل جامعه از طریق تضاد میان مناسبات تولیدی و نیروهای مولده انجام میگیرد. او این تضاد را از مجموع تضاد های دیگر متماز ساخت و بدینسان نه تنها قانونمندی اساسی تکامل تاریخ را مکشوف داشت بلکه طریقه شناخت آنرا نیز نشان داد. این طریقه عبارتست از تشخیص تضاد اساسی و تفکیک آن از تضاد های غیر اساسی و بررسی

چگونگی اشکال بروز آن در مجموع سیستم پیچیده مناسبات اجتماعی . نمود ارتضاد اساسی در جامعه آنتاگونیستی مبارزه میان طبقات است . از اینجا است اهمیت متد ولوژیک عظیم آموزش مبارزه طبقاتی که پژوهش هرپروسه و هر پدیده ای در جامعه مربوطه باید از دیدگاه آن انجام گیرد . دیالکتیک مارکسیستی برخورد قالبی و یکسان به واقفیت اجتماعی ونادیده گرفتن کثرت تضاد های واقعی را یکی مردود می شمارد ولی در عین حال خواستار آنست که تنهابه تصدیق و بر شماری این تضاد ها بسنده نگردد و تضاد اساسی که برآیند تضاد های متنوع و شعبین کننده گرایش عمده ه تکامل است بدرستی تمیز داده شود . در غیر این صورت ممکنست کار به نتیجه گیری های التقاطی یعنی تلقی جامعه بمشابه مجموعه ای از نیروهای دارای تاثیر یکسان بیانجامد .

هر دوران تاریخی و هر صورت بندی (فورمسیون) اجتماعی - اقتصادی دارای يك تضاد اساسی است که ماهیت آنرا مشخص میسازد و روی تمام جوانب زندگی اجتماعی اثر میگذارد . بسا شناخت تضاد اساسی خصیصه عمده پدیده ، گرایش عمده و نیروهای محرکه تکامل اجتماعی مکشوف میگردد . احزاب کمونیست و کارگری در کنفرانس سال ۱۹۶۹ از بحث های خود نتیجه گرفتند که تضاد اساسی دوران ما تضاد میان سوسیالیسم و امپریالیسم است که در مقیاس جهانی نمودار میشود . این نتیجه گیری مارکسیستی - لنینیستی پایه مضمّنی است برای طرحریزی استراتژی و تاکتیک و تعیین هدف ها و وظائف مشخص مبارزه .

مارکس در کتاب " سرمایه " تضاد اساسی سرمایه داری را مورد تحلیل کلاسیک قرار داد و آنرا تضاد میان خصلت اجتماعی تولید و شکست سرمایه داری تصاحب محصول کار ارزیابی کرد . کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم بر این پایه تضاد اساسی را مقوله دیالکتیکی عام نامیدند . این تضاد بدرستی يك مقوله عام است . بهمین جهت نفی تضاد اساسی سوسیالیسم از نظر منطقی ممکنست نفی تضاد اساسی سرمایه داری را مطرح سازد .

شناخت تضاد اساسی بجا امکان میدهد تا این یا آن صورت بندی را بمشابه يك ارگانسیم اجتماعی واحد و یکپارچه مورد پژوهش قرار دهیم . ولی نفی آن ناگزیر فقط به تصدیق تضاد های فرعی و موقتی و دعوت به تحلیل دشواری های روزمره و توجه باین دشواری ها بدون درنگ گرفتن دورمان کلی تکامل منجر میگردد و بالنتیجه اقتصاد سوسیالیسم چیزی فاقد محور مرکزی که تعیین کننده مهمترین ویژگی ها و گرایش های آنست جلوه گر میشود . آنگاه دیگر از پیشبینی علمی و برنامه ریزی دراز مدت که در کشورهای سوسیالیستی با احراز موفقیت انجام میگردد جای سخنی هم نمیتواند در میان باشد . بسیاری از دانشمندان مارکسیست وجود تضاد اساسی خاص جامعه سوسیالیستی را قبول دارند و میکوشند برای آن تعریف جامع بیان دارند (۱) . بررسی اظهارنظرهای گوناگون درباره این مسئله از حوصله این مقاله خارج است .

تضاد اساسی سوسیالیسم نیز مانند تضاد اساسی هر نظام اجتماعی - اقتصادی در تنهاتضاد اقتصاد و رویزگی های تاثیر متضاد نیروهای مولده و مناسبات تولیدی در یکدیگر مستتر است . بنظر ما حق باکسانست که معتقدند تضاد اساسی عبارتست از تضاد میان نیازمندی های سرعاری و افزایش وسطح موجود تولید نعم مادی و معنوی . این تضاد شکل ویژه ایست از تجلی تضاد میان نیروهای مولده و مناسبات تولیدی . رفع تدریجی آن نتهنها نیازمندی های مبرم را بر طرف میسازد بلکه برای انجام وظائف اساسی گذار به کمونیسم نیز موجبات لازم فراهم میآورد .

(۱) - رجوع شود به مقاله " مناسبات اقتصادی و مسئله نفع در شرایط سوسیالیسم " . " مسائل صلح و سوسیالیسم " ، سال ۱۹۶۹ ، شماره ۴ ، رجوع شود به " مساوی بین المللی " شماره ۲ (۳۸) - ص ۵۱ - ۶۰ .

تضاد اساسی سوسیالیسم در تضاد های اجتماعی دیگرتاثیر اساسی میبخشد ، مثلاً بسبب آنکه سطح رشد نیروهای مولده بعد کافی بالا نیست تفاوت های اساسی میان شهروده ، میان کارفکری و بدنی ، میان طبقه کارگر و دهقانان و روشنفکران هنوز باقیست . با آنکه هدف ها و منافع اساسی تمام گروه های اجتماعی مشترک است هنوز در شرایط زندگی و وضع مادی و فرهنگی و همیشه آنان تفاوت های معین وجود دارد . میان منافع شخصی افراد و منافع مجموع جامعه نیز ممکنست نا هماهنگی بوجود آید .

قائل شدن خصلت اساسی برای این تضاد بهیچوجه بدان معنی نیست که گویا تولید در سوسیالیسم به واپس ماندن دائمی از نیازمندی های روز افزون محکوم است . وجود این تضاد فقط دال بر آنستکه تولید اجتماعی هنوز به سطحی نرسیده است که نفاذ تمام نیازمندی های معقول اعضای جامعه را بدهد . قبول این تضاد به تشخیص مسئله کلی در ورای دشواری های روزمره و به طرح و حل مسائل عملی مربوطه کمک میکند .

این تضاد فقط خاص سوسیالیسم یعنی نخستین فاز صورت بندی کمونیستی است . هم روند با ایجاد بنیاد مادی و فنی کمونیسم این تضاد بشیوه ها و اشکالی که خاص نظام سوسیالیستی است اندک اندک از میان برمیخیزد .

حزب کمونیست دولت سوسیالیستی برای نین بهمین هدف های پیشبینی های علمی و برنامه ریزی دراز مدت را برای اقتصاد ملی و پایه خود میدانند . رشد اقتصاد ملی بر پایه برنامه که موجبات برقراری آگاهانه تناسب لازم میان رشته های اقتصاد مختلف و حفظ دائم این تناسب را فراهم میسازد - قانون سوسیالیسم است .

دیالکتیک سوسیالیسم کشف و رفع تضاد ها را در عرضه های گوناگون زندگی اجتماعی ایجاب میکند . تضاد اساسی در این پروسه نقش بسیار مهم دارد . بهمین جهت ویژگی های این تضاد و چگونگی بروز آن و پیوند های آن با تضاد های دیگر جامعه باید مورد بررسی مشخص و همه جانبه قرار گیرد .

International Affairs

Selected articles from

The Review of the Communist and Worker Parties

For Theory and Information

1972 No. 6 (3)

| Price | Volume | Issue |
|-------|--------|-------|
| 9.50 | Vol. 1 | 1972 |
| 9.50 | Vol. 2 | 1973 |
| 9.50 | Vol. 3 | 1974 |
| 9.50 | Vol. 4 | 1975 |
| 9.50 | Vol. 5 | 1976 |
| 9.50 | Vol. 6 | 1977 |

International Affairs

Annual Subscription to West German Mark or its equivalent

International Affairs
Selected articles from
the Review of the Communist and Worker Parties
for Theory and Information
1972 No 6 (60)

Price in :

| | | |
|----------------|--------|-----------|
| U.S.A. | 0.30 | dollar |
| Bundesrepublik | 1.00 | Mark |
| France | 1.50 | franc |
| Italia | 200.00 | lire |
| Österreich | 7.00 | schilling |

اشترک سالانه 1 مارک آلمان غربی یا معادل آن

Annual Subscription 6 West German Mark or
its equivalent

شماره حساب بانكى مجله « مسائل
بين المللى »

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

خوانندگان عزيز!

باين آدرس با ما مكاتبه كنيد:

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

اشترک سالیانه ۶ مارک آلمان غربی یا معادل آن

مجله «مسائل بین المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار می یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس کننده نظریات و اندیشه های آنانست، انتخاب و ترجمه میشود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۱۱ و ۱۲ (نوامبر - دسامبر) سال ۱۹۷۲ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» بچاپ رسیده است.

Druckerei des Verlages " Rude Pravo "

P R A H A